روزگار نو

مجلّه ایست ادبی و علمی و اقتصادی که سه‌ماه بسه‌ماه بوسیلهٔ شرکت دابلدی و دران در نیویورک و هدر واستاتن محدود در لندن منتشر میشود.

فهرست مندرجات

ادارهٔ مجلّه از دریافت مقالات برای انتشار کمال امتنان‌را خواهد داشت و در ردّ و قبول آنها مختار خواهد بود. نسخهٔ اصل مقالات در صورتی مستردّ خواهد شد که پول پست آن قبلاً پرداخته شده باشد. آدرس ادارهٔ مجلّه اینست :—

The Editor "The New Age"
c/o Doubleday Doran & Company Inc.,
New York.
***or* Hodder & Stoughton Limited,**
London.

تصویرهای خمسهٔ نظامی در موزهٔ بریطانی

بقلم لورنس بینیون

در موزهٔ بریطانی مجموعهٔ خیلی عالی از نسخه‌های کتب خطّی مصوّر است که دوره‌های متوالی نقّاشی ایرانی را از قرن ۱۳ تا قرن ۱۸ مسیحی می نمایاند. اتّفاقاً بهترین و زیباترین این نقّاشیها تصویرهای خمسهٔ نظامی است.

در اینجا مخصوصاً راجع بسه تا ازین نسخه‌ها می خواهم شرحی بیان کنم. اوّلی نسخه ایست که بتاریخ ۱۴۴۲ مسیحی نوشته شده است. این کتاب بقطر کوچکی است و بیست فقره مجلس (میناتور) دارد. بعضی از محقّقین انهارا به بهزاد نسبت داده‌اند و در واقع سه فقره از آنها رقم اورا دارد و صنعت شناسان متفقند براینکه اقلاً این سه مجلس بقلم آن استاد نامور است. درین تصاویر لطافت و قوّت بدرجهٔ فوق العاده بهم پیوسته است. قشنگ ترین این تصاویر کوچک که مخصوصاً بواسطهٔ ترکیب موزون خود جالب نظر است تصویری است راجع بقصّهٔ لیلی و مجنون ومجنون‌را تصویر میکند که بجنگ میان نوفل و قبیلهٔ پدر لیلی که همه سوار شترند نظاره میکند. یک تصویر میناتور زیبای دیگر قسمتی از همان قصّه‌را که راجع بزیارت کعبه است نشان میدهد. نقّاش این تصاویر قلم نازک خیلی دقیق و لطیفی بکار برده ولی تصویر زندگی دارد و یک احساس قوی برای واقعهٔ که نشان داده شده در آن موجود است. اگر این تصویرها بقلم بهزاد بوده باشد باید چندی بعد از نوشته شدن کتاب خطّی در آن جای گرفته باشد چه صنعتگر نامبرده در سال ۱۴۴۲ مسیحی اگرهم متولّد شده بوده بیش از یک بّچه نمی توانست باشد ولی این نوع عمل (یعنی نقّاشی کردن در کتاب موجود قدیمتر) ندرت و تازگی ندارد.

پس از آن برحسب تاریخ نسخهٔ دیگر خمسه است که بتاریخ ۱۴۹۵ نوشته شده است لکن پیش از پرداختن بشرح این نسخه می خواهیم ذکری از یک قطعهٔ دیگر نقّاشی که در موزه است بکنیم که آن هم تصویر لیلی و مجنون است و اگرچه تاریخ ندارد قطعاً از اوائل قرن پانزدهم است. درین قطعه مجنون دیده میشود که بلباس مبدّل بشکل یک گدا به خیمهٔ لیلی آمده است. این نقّاشی درست نمونهٔ نقّاشیهای دورهٔ قبل از بهزاد است. اینجا تاحدّی آثار دورهٔ ابتدائی محفوظ است

ولی باوجود این همین قطعه شور و هیجان خون انگیز شعر نظامی را بیشتر بطور صریح نشان می دهد. نسخهٔ خمسه مورخه ۱۴۹۵ بالعکس اسلوب پخته وکامل شدهٔ بهزاد وحوزهٔ اورا می نمایاند این نسخه پراز تصاویر است. اسم بهزاد و میرك زیراین تصاویر نوشته شده ولی این رقم ها بعدها علاوه شده است و در هفت فقره از آنها امضای قاسم علی شاگرد بهزاد میشود. بعضی از نقادان صنعتی عقیده دادند که بعضی از این مجلس‌ها بقلم خود بهزاد است. در هرحال این کتاب یکی از بهترین وزیباترین نسخه‌هائی است که در هرات پرداخته شده است تصویرها مخصوصاً از حیث قشنگی رنگ آنها جالب دقت هستند.

نظامی چه اندازه خوشوقت میشد اگر میتوانست این نوع تصویرها را برای اشعارخود به بیند زیراکه اسلوب مینیاتورها بطور شگفت انگیزی با محیط داستان سرائی قصه آمیز که نظامی درآن شیوه پیشقدم است تناسب و توافق دارد. نقاش این تصاویر رنگهای صاف وسیررا با سلیقهٔ کامل استعمال نموده واگرچه برای تصویر آسمان بی مضایقه طلا بکار برده شده در اثر آن درخشندگی زنندهٔ نیست وما اینجا آن تحویل وانتقال اسلوب صنعت ایرانی را بسوی سلیقهٔ مطبوع ودلپذیر و تزیینات پرمایه که عموماً به جوهر هوش واستادی بهزاد نسبت داده میشود مشاهده می کنیم اگرچه در تصویر شیرین که برطرف چمنی بتمثال خسرو نظاره میکند و بانوان ملازمین وی دور اورا گرفته‌اند هنوز آثاری از رویهٔ خشك قدری قدیمی‌تر موجود است. شاید قشنگ ترین همهٔ این تصاویر مجلس سوگواری خانهٔ شوهر لیلی است که بیش از معمول در تعبیر از اندوه درونی نمایشکارانه (دراماتیك) است. مجلس‌هائی هم که صحرارا نشان میدهد ومجنون بر کنار جوئی که اطراف آن پراز گل است دراز کشیده است زیبا است.

در یک نسخهٔ دیگر نظامی هم که در موزه است و نویسندهٔ آن خطاط معروف شاه محمود نیشابوری است بیشتر از پیشتر تمایل بطرف تجمّل در رنگ و مطبوعیّت در رسم وطرح بطور با عظمت و جلالی نمایش داده شده است. در میان نسخه‌های خطّی فارسی از قرن سیزدهم این نسخه بیهمال است. عمل نقّاشی این نسخه در سال ۱۵۳۹ شروع شده ودر ۱۵۴۳ خاتمه یافته است این مجموعه در تبریز برای شاه طهماسب ساخته شده است واین کتاب مرکّب از ۳۹۶ ورق است وحاشیهٔ هرصفحه از آن منقّش است با صورت حیوانات ومرغها با دو رنگ طلائی وهیچ دوصفحه مثل هم نیست اگرچه بسافکر و موضوع همان است. متن کتاب بخطّ نستعلیق قشنگی نوشته شده ولی شکوه وافتخار این نسخهٔ عالی عبارت است از ۱۴ مجلس تصویر تمام صفحه که درآن است. نام پنج نقّاش در

بالا یا زیر یازده مینیاتور رقم شده که عبارتند از میرك و سلطان محمّد و میرسیّد علی و میرزا علی و مظفّر علی. خواه نسبت این قطعات باین استادان صحیح باشد یا نباشد واضح است که این تصاویر بقلم ماهرترین صنعتگران دربار شاه طهماسب ساخته شده‌اند. اینها نسبت بتصاویر نسخهٔ ۱٤۹۵ که بلا فاصله پیش ازین ذکر شد بیش از دو برابر بزرگترند وهمه درلطافت و زیبائی بآنها برتری دارند مزایای اختصاصی نقّاشی ایرانی درین نسخه در منتهای اوج خود نمایش داده شده است. در تمام قلمرو صنعت دنیا هیچ جا رنگ صاف و خالص و سیر باین لطافت آمیزش داده نشده تلؤلؤ جواهر آسا چشم را خیره میسازد ولی همه اجزای ترکیبی صنعت در موازنه و اعتدال کامل نگاهداشته شده است وقتیکه شخص این نسخهٔ نفیس وعالی را ورق میزند مثل آنست که بیك سرزمین شگفت انگیز پریان انتقال یافته است همهٔ تصویرها در یك هوای قصّه سرائی که همان محیط اشعار نظامی است پرورید‌ه شده است.

سه قفره ازین قطعات نقّاشی تصویر مجلس‌های مخزن الأسرار است یکی از آنها نوشیروان و وزیر اورا نشان میدهد که سواره بیك دهی میرسند که براثر جنگ ویران شده است ویکی دیگر تصویر پیرزنی است که یکی از لشکریان مال اورا برده و وی بشکایت پیش سلطان سنجر آمده است سومی تصویر حکایت عجیب مبارزهٔ پزشکان است بعد شش مجلس تصاویر منظومه خسرو و شیرین است شاید مجلسی که در آن باربد برای خسرو ساز میزند از حیث اینکه نمونهٔ توافق درهم وظریف رنگ پربرق وجلا است باشکوه ترین همه است و این تصویر منسوب است به میرزا علی ولی مجلس دیگری بقلم سلطان محمّد که تصویر شیرین است در موقعی که خسرو اورا می بیند که در جوی آبی آب تنی میکند حتّی ازین هم سحر آمیزتر وجذاب‌تر است هرچند که در رنگ آمیزی مجلّل کمتر است. در تمام این صفحات جزئیّات تصویر از قبیل بتّه‌های شکوفه دار و درخت چنار با برگهای رنگارنگ آن و دسته گلها برلب جویبار همه لطیف و با سلیقه هستند. سیاهی برّاق شبدیز اسب قشنگ خسرو و رنگ طلائی آسمان اثر مخالف رنگ سنگهای خار او گیاهها را باطل میکند.

معلوم میشود با آنکه داستان لیلی ومجنون از قصّه‌های عشقی بزرگ دنیا است قصّهٔ شیرین برای این صنعتگران خوشتر ودلکش‌تر از آن بوده است چه از همه جهت فقط دو تصویر نصیب قصّهٔ اولی شده است می توان تصّورکرد که قصّهٔ خسرو و شیرین با مجال وموقعی که برای نقش مجالس پرتشریفات با شکوه ومجلّل بدست میدهد بیش از حکایت حزن انگیز عشق دو بچهٔ صحرای بی آب و علف با زمینهٔ سنگ و دیگ بذائقهٔ دورهٔ صفوی مطبوع ومطلوب بود. بهرحال میرسید علی در تصویر

مجلس که در آن یك زن گدا مجنون را پیش لیلی می آورد یك شاهکاری بوجود آورده است و اگرچه عرصهٔ این مجلس تپه‌های کویراست با وجود این چادرها با پرده‌های قیمتی ولباسهای زنها که تهیهٔ شام میکنند و شبانان در میان گوسفندان وبزهای خودشان در واقع یك جشن نمایش الوان است. مجلس دیگر این قصّه مجنون‌را در میان حیوانات وحشی که باو خو گرفته‌اند می نمایاند.

پس از این میرسیم به دلنشین ترین و پرتأثیرترین همهٔ این سلسلهٔ تصاویر و موضوع آن معراج حضرت رسول است. این قطعه را دکتر مارتین که اوّلین نویسندهٔ اروپائی بود که وسعت دایره و مزایای صنعت ایرانی را به مغربیان شناسانید باین عبارت توصیف کرده است که آن «عالی ترین قطعهٔ نقاشی است که تا امروز در ایران بوجود آورده شده». قطعا این تصویر زیباترین نقشی است ازین موضوع که مکرّر مجالسی از آن ساخته شده است شخص ناظر مثل اینست که خود در هوا عروج کرده و فضائی را می بیند که از حرکت جوّال و تند براق که پیغمبر را رو ببالا می برد پراست و فرشتگان ملازم وی و در جلو او هستند و زمین که رفته رفته کوچك شده در زیر ابرها ناپدید میشود. دو مجلس آخری کارهای بهرام‌را درحین شکار شیر وگور خرنشان میدهد.

جای تأسّف است که نقّاشی ایرانی که بهترین نمونهای آن در کتابهای خطّی است بهمین جهت ناچار کمتر معروض انظار عامّهٔ مردم بوده و اطّلاع کافی از آن برای آنان حاصل نیست باوجود این نمایشگاه بزرگ صنایع ایرانی که در ده سال قبل در لندن بر پا شد یك اکتشاف حیرت انگیز بود و درآن موقع تصاویر نسخهٔ خطّی نظامی مورخه ۱۵۳۹-۱۵۴۳ که در فوق آنرا وصف نمودم عیناً بوسیلهٔ چاپ عکسی رنگین در یك مجلّد طبع و نشر شده تحسین وجد آمیز انگلیسیهای عاشق صنعت و شعر را جلب نمود و باین و سیله حوزهٔ وسیعی از مردم توانستند ثناخوان شکوه وعظمت نقّاشی و همچنین بزرگی وعلوّمقام نظامی بشوند.



بزرگترین شهرهای جهان

هنگامی که میخواستم به انگلستان بیایم چند تن از دوستان از راه خیراندیشی بمن گفتند که تا میتوانم از ماندن در لندن احتراز کنم. گمان میکردند لندن برای صحت آدمیزاد خطرناک است، و هر کس که درآن چند هفته‌ای بسر برد به ناخوشی های بسیار دچار خواهدشد.

چون به لندن وارد شدم، یکی دو هفته این اندرز دوستانه درگوشم زنگ میزد، و برای جلوگیری از ناخوشی های خیالی همه جور دواهای محولی را در اطاقم فراهم کرده بودم.

پس از چندی چشمم باز شد و کم‌کم دیدم که لندنی‌ها اگر از مردم شهرهای دیگر تندرست‌تر و نیرومندتر نباشند بطور کلّی از هیچکدامشان از حیث تندرستی‌کمتر نیستند. قدهای بلند، شانه‌های پهن، سینه‌های پرورش‌یافته و رنگ رخسار خوب در رستوران‌ها، در مهمانخانه‌ها، در خیابان‌ها و حتی در پس‌کوچه‌ها دیده میشدند. با آنکه هفت هشت هفته از ماندنم در این شهر میگذشت حتیّ یکی از آن ناخوشی‌ها بدیدارم نیامد و « دواخانه خانگی » من سرجای خود دست نخورده باقی ماند. از خودم پرسیدم: « پس چرا دوستانم چنین اندرزی بمن دادند؟ »

پس از تفکر بسیار یک دلیل توانستم برای آن پیدا کنم: بزرگی شهر و بسیاری جمعیت شاید باعث این فکر غلط شده باشد. برای آنهائی که فرسنگ‌ها از این شهر دور هستند اینگونه تصورات بعید نیست، مخصوصاً برای آنهائی که در شهرهای کوچکتری زندگی میکنند. راستی اگر پیش خودمان فکر کنیم می بینیم که جمع‌شدن هفت هشت ملیون آدم در یک شهر تنها کار سهل و ساده‌ای نیست و اندک مسامحه و غفلت در اوضاع صحی شهر هزار گونه ناخوشی و بدبختی فراهم خواهد آورد.

با اینهمه، لندن مانند یک مادر مهربان و دانا هفت هشت ملیون فرزند خود را با کمال خوبی و تندرستی نگاهداری میکند، و اگر اندکی در این نکته دقت کنیم خواهیم دید که این خود یکی از بهترین دلایل خوبی لندن است برای سکونت آدمیزاد. اگر آب و هوای لندن آنقدرها بد بود اینهمه مردم در اینجا وجود نداشتند و اینهمه زن و مرد هر روزه با فعالیت و بشاشت کامل سرکار خود نمیرفتند.

این یکی از نخستین اکتشافات من بود دربارهٔ عقاید عجیب و غریب و غلطی که مردم یک کشور نسبت به

ودر خسرو شیرین گوید :

ازین پیکر ، که معشوق دل آمد ،
بکم مدّت فراغت حاصل آمد .

از شرابخواری پرهیز مینمود :

نپنداری ، ای خضر پیروز پی ،
که از می مرا هست مقصود می .
از آن می همی بیخودی خواستم ،
بدان بیخودی مجلس آراستم .
مرا ساقی از وعدهٔ ایزدیست ،
صبوح از خرابی ، می از بیخودیست .
وگرنه بیزدان که تا بوده ام
بمی دامن لب نیالوده ام .

حقیقة زاهد و پرهیزگار ، و از تعصّب بری ، و از ناسازگاری با صاحبان عقاید دیگر بیزار بود . درفنّ موسیقی مهارت داشت و نی را خوب مینواخت :

چو دادندش خبر ، کامد نظامی ،
فزودش شادیی بر شاد کامی .
شکوه زهد من برمن نگه داشت ،
نه زان پشمی که زاهد در کله داشت .
بفرمود از میان می بر گرفتن ،
مدارا بر زبان نی گرفتن :
گهی چون ابرشان گریه گشادم ،
گهی چون گل نشاط خنده دادم .

نظامی پیوسته طالب ابتکار بود چنانکه گوید :

درین بیشه ، چون پیشوای نوی ،
کهن گشتگان‌را مکن پیروی .
چو نیروی بکرآزماییت هست ،
بهر بیوه خودرا میالای دست .

مع هذا منکر نمیتوان شد که در داستان سرائی از شعرای پیشین مانند عنصری و فردوسی و فخرالدّین گرگانی و سنائی پیروی کرده است : مخزن الأسرار او بسبک حدیقهٔ سنائی است (اگرچه بآن وزن نیست) و منظومه ایست عرفانی مشتمل بر موضوعهای اخلاقی و دینی ، و مشحون بحکایات و امثله ای که در تبیین و تشریح مقصود خویش سروده است .

خسرو شیرین بسبک ویس و رامین گفته شده ، و خواه از حیث وزن ، و خواه از حیث ترتیب و فصول و وقایع داستان ، تقلید آنست واین قطعه از آن داستانست :

من آن شیشه که گر برمن زنی سنگ ،
زنام و کنیتم گیرد جهان ننگ .
مسی بینی زری دروی کشیده ،
بمرداری گلابی در دمیده .
فلک در طالعم شیری نموده است
ولی چون شیر برفینم چسود است .
نه آن شیرم که با دشمن برآیم ،
مرا آن بس که من با من برآیم .

لیلی ومجنون داستان مجنون قیس عامری شاعر نیمه افسانه ای عربست که نظامی آن را بسط داده وبصورت قصّهٔ شاعرانهٔ حزن انگیزی در آورده است . این قصّهٔ از آن داستانست :

کُردی خرکی بکعبه گم کرد ،
در کعبه ندید ، اشتلم کرد :
کین بادیه را رهی درازست
گم کردن خر زمن چه رازست .

آن گفت و، چو گفت باز پس دید،
خردید و، چو دید خر، بخندید.
گفتا خرم از میانه گم بود،
و آن یافتنش باشتلم بود.

هفت پیکر داستان بهرام گوراست با هفت دختر پادشاهان اطراف که وی بزنی گرفته بود، و هریک از ایشان در قصری میزیست که برنگی خاص ملوّن بود. در دیباچهٔ این نامه میگوید:

جُستم از نامه‌های نغز نورد،
آنچه دل‌را گشاده داند کرد.
هرچه تاریخ شهریاران بود،
در یکی نامه اختیار آن بود.
چابک اندیشه ای، رسیده نخست،
همه‌را نظم داده بود درست.[1]
مانده زان لعل ریزه لختی گرد.
هریکی زان قراضه چیزی کرد.
من از آن خرده، چون گهر سنجی،
بر تراشیدم آن چنان گنجی
تا بزرگان که نقد کار کنند،
از همه نقدش اختیار کنند.

اسکندرنامه داستان اسکندر افسانه ایست، که بلقب ذوالقرنین معروفست و موضوع قصه‌های بسیاری در کلّیهٔ زبانهای مشرق ومغرب شده است، وفقط از حیث نام، و صفت جهانگیری، وتاخت و تاز بربرخی کشورهای مشرق با اسکندر مقدونی وفق میدهد. در مقدّمهٔ آن میگوید:

سخنگوی پیشینه دانای طوس،
که آراست روی سخن چون عروس،
درآن نامه، کان گوهر سفته راند،
بسی گفتنیهای ناگفته ماند.
اگر هرچه کردند از باستان
بگفتی دراز آمدی داستان.
نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود.
همان گفت کزوی گزیرش نبود.
دگر، از پی دوستان زلّه کرد،
که حلوا بتنها نشایست خورد.
نظامی که در رشته گوهر کشید،
قلمدیده‌هارا قلم در کشید.
بناسفته درّی که در گنج یافت،
ترازوی خود را سخن سنج یافت.

اسکندرنامه بدو قسمت عمده منقسم است که یکی شرفنامه خوانده میشود و دیگری اقبال‌نامه یا خردنامه. اوّلی در شرح جهانگیریهای اسکندر است و دوّمی در وصف خرد وحکمت وپیغمبری‌او. و این قطعه از زبان اسکندر از آن کتاب است:

زمادر برهنه رسیدم فراز.
برهنه بخاکم سپارید باز.
سبکبار زادم، گران چون شوم؟
چنان کامدم به که بیرون شوم.
یکی مرغ برکوه بنشست و خاست
چه افزود برکوه و، ازوی چه کاست؟
من آن مرغم و مملکت کوه من.
چو رفتم جهان‌را چه اندوه من!

امّا اگرچه نظامی از دیگران پیروی کرد شعرای متأخّر از او وی‌را پیشرو و متبوع خویش ساختند، و مسلّماً عدّهٔ شاگردان او از شمارهٔ استادانش چندین برابر بیشتر بود. نه تنها هرکه قوّهٔ نظمی داشت وداستان منظومی

[1] مقصود لابدّ فردوسی است.

نگاشت خمسهٔ نظامی‌را سر مشق خویش میساخت حتّی حافظ بآن عظمت هم ساقینامه و مغنّی‌نامهٔ خودرا بسبک قطعه‌های خطاب بساقی و خطاب بمغنّی گفته است که نظامی در اوّل هریك از فصول شرفنامه و اقبال‌نامه سروده است .

سخن رانی در بارهٔ نظامی بیش از ان وقت میخواهدکه درین فرصت کم بتوان حقّ آن را ادا کرد ، و این کار را باید بادبای بزرگوار سرزمین اصلی اوراگذاشت که درباب احوال و زبان و سبك ادبی ومآخذ حکایات او مقالات وکتب خواهند نوشت . همان به که باین قطعهٔ خود نظامی سخن‌را ختم کنیم :

درین ره ، چو من ، خوابُنیده بسیست .
نیارد کسی یاد کانجا کسیست .

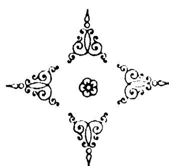
بیاد آور ، ای تازه کبک دری ،
که چون بر سر خاك من بگذری ،
گیا بینی از خاکم انگیخته ،
سر ساده بالین فرو ریخته ،

همه خاك فرش مرا برده باد ،
نکرده زمن هیچ همعهد یاد ،
نهی دست بر شیشهٔ خاك من ،
بیاد آری از گوهر پاك من .

فشانی تو بر من سرشکی زدور ،
فشانم من از آسمان بر تو نور .
درودم رسانی ، رسانم درود .
بیائی ، بیایم زگنبد فرود .

مرا زنده پندار چون خویشتن .
من آیم بجان ، گر تو آیی بمن .
مدان خالی از همنشینی مرا ،
که بینم ترا ، گر نبینی مرا

م . م .



فلزکاریهای ایران

بخامهٔ

باسل گرای

در کتابهائیکه اروپائیان در قرون پیش راجع به هنرهای شرق نزدیک نوشته‌اند فلزکاریرا بدو دسته قسمت نموده‌اند یکی فلزکاریهای بین‌النهرین مخصوصاً کار موصل و دیگری فلزکادیهای مصر . نویسندهٔ انگلیسی رژینل لین پول (Reginald Lane Poole) نخستین کسی استکه در سبک فلزکاریهای موصل نفوذ استادان ایرانیرا که در زمان ساسانیان و پیش از ساسانیان میزیسته‌اند مشاهده نموده و آنرا در کتاب خود نوشته است . امّا از فلزکاریهای آن عصر چیزی در دست نداشت که بتواند دشتهٔ مسلسل سبک و شیوهٔ ایرانرا مبرهن کند . در این سالهای اخیر راجع بفلزکاریهای شرق نزدیک مطالعات زیاد کرده‌اند و کتابهائیکه در این باره تازه نوشته شده است استقلال و اهمّیت سبک ایرانرا در دورهٔ ساسانیان آشکار می‌سازد . نه تنها هنرمندان ایران از قرن دهم و یازدهم میلادی ظروف برنز ساده و قلمزده بدون مس‌کوبی یا سیم‌کوبی که هر یک از آنها بخوبی و ممتازیء فلزکاریهای مصر است از خود بیادگار گذاشته‌اند ، بلکه چنین دیده میشود که حتّی احتمال دارد که موصل از سبک ایران پیروی نموده آنرا نمونه و سرمشق خود قرار داده است . یکی از نمونه‌های مهمّ تنگی است در موزهٔ صومعهٔ لنینگراد متعلّق به بابرینسکی (Bobrinsky) وآنرا در سال ۵۵۹ هجری مطابق ۱۱۶۳ میلادی در هرات ساخته‌اند . آقای مستر رالف هراری (Mr. Ralph Harari) مقیم قاهره و لندن سالهاست که همّ خود را مصروف مطالعه و جمع آوری فلزکاریهای شرق نزدیك نموده و در کتاب مهمّ تاریخ هنر و صنایع ایران که در سال ۱۹۲۹ میلادی در چاپخانهٔ دانشگاه آکسفرد چاپ شده است ایشان مقالهٔ نوشته‌اند راجع بصنعت فلزکاریهای شرق نزدیك . ایشان در این مقاله تشریحات و توضیحات مفید تازهٔ میدهند ونیز سیاههٔ برای ظروف فلزّی باستانی که سال ساخت آنها معلوم است تهیّه کرده است و مدلّل ساخته که علاوه بر هرات در آن زمان نیشابور و تبریز و نخچوان نیز مرکز هنر و صنعت فلزکاری بوده‌اند .

موزهٔ بریتانیا دارای چندین نمونه‌های

آرایش دادند بطوریکه هیچ جائی از بدنه را بدون آرایش وانگذاشتند. آرایش فلزکاریهای ۵۰۰ هجری عبارت بود از تنها یك بند که دور ظرف میکندند. بعد در ۶۰۰ هجری هم مس کوبی و هم سیم کوبی برای آرایش مورد استعمال میبود امّا سرآمد فلز کاریهای ایران در قرن بعد پیدا شد و سیم کوبیهای سینی و شمعدان و پیاله‌های بسیار قشنگ عهد مغولها گوی سبقت از همه فلز کاریهای پیش ربود. در ممالك ایلخان نفوذ فلز کاری ایران زیاد بود و خیلی دشوار است اظهار عقیده کرد که کدام فلز کاریء آنزمان دستکار ایرانی است وکدام دستکار غیرایرانی. شیوه و سبك فلزکاریهای موصل نیز در ۶۰۰ هجری باعلی درجهٔ کمال رسید و آنها را میشود بواسطهٔ بعضی علائم و نقش و نگارهای مخصوص تشخیص داد. پیالهٔ را که در موزهٔ بریتانیاست تصویر (۶) آقای مستر هراری بسبك و اسلوب خوب ایران نسبت داده امّا دلیلی برای این نسبت دادن نیاورده است. بهر حال آن پیاله دارای اشعار فارسی است و مسلماً آنرا در ایران ساخته اند. متانت ساخت و استحکام پیکر تبدیل شده است به زیبائی اندام و قشنگیء ریخت با منتهای فنّ قلمزنی.

بعد از زوال دولت ایلخانیان تا دو قرن این مختصات مشهود و باقی ماند. مس کوبی و سیم کوبی و گود قلمزنی مداومت کرد امّا صورت نگاری مبدّل گردید به کتیبه و نقش و نگار روی تمام بدنهٔ ظرف. در هنگام فرمانروائیٔ صفویّه آرایش و نازك‌كاری حتّی لطیف‌تر و ظریف‌تر گردید. علاوه بر سیم کوبی زر نگاری و طلا کوبی نیز معمول گردید تا ترسیمات را زیباتر و پاکیزه‌تر کند. این ظرف تصویر (۱) متعلّق بموزهٔ بریتانیا یکی از چندین نمونه‌های این سبك ممتاز است و با اشعار حافظ زیب و پیرایش یافته است.

استادان هنر فلزکاریء ایران در نزد اروپائیان مخصوصاً پایهٔ بلند و مقام بس ارجمندیرا دارا هستند زیرا صنعت آنان تعلّق دارد به ظروف و اشیائیکه معمولاً میان مردم مورد استعمال بوده و شکل و ریخت آنها از قدیم دست بدست از پدر به پسر رسیده و ثابت مانده است. این صنعت نمونهٔ خوبی است که نشان میدهد چگونه مردمیکه فوق العاده دارای لیاقت صنعتی هستند میتوانند بوسیلهٔ مؤسّسات اصناف در فنون و صنایع خود باعلی درجهٔ کمال نائل گردند.

فهرست‌نامه در بارهٔ نظامی

بخامهٔ

پرفسور ج. ا. استوری

آثار نظامی را تقریباً در هر کتابخانه‌ای که دارای مجموعهٔ کتابهای خطی فارسی است میتوان یافت. نامداری ادبی این سخن‌سرا به تنهائی برای این مطلب کافیست، ولی در بسیاری از موارد خطّ خوش و نقش و نگار مجلّلی که در نسخه‌های خطی او بکار برده‌اند دلپسندی آثار او را افزوده‌اند. در برخی کتابخانه‌ها شمارهٔ بسیاری از کتابهای خطی نظامی را میتوان یافت. مثلاً در کتابخانهٔ «ادارهٔ هندوستان» در لندن بیش از هفتاد نسخهٔ خطی نظامی وجود دارد و شاید این بزرگترین مجموعه ایست در اروپا (باستثنای اسلامبول).

کتابهای خطی فارسی که در سدهٔ ششم هجری نوشته شده باشند خیلی کمیاب هستند، وتا آنجائیکه ما تا کنون میدانیم، هیچ کتاب خطی که در دورهٔ خود این سخن سرا نوشته شده باشد در دست نیست. با اینهمه، یک نسخهٔ مخزن الاسرار بتاریخ ۶۳۷ هجری موجود است که اندکی پس از مرگ نظامی نوشته شده، و در کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان در لندن یافت میشود. بجز این، نسخهٔ دیگری از آثار نظامی که در همان سده فراهم آمده باشد تا کنون در هیچیک از کاتالوگ‌های چاپشده بنظر نمیرسد، ولی چند نسخه از آثار این سخن‌سرا را که در سدهٔ هفتم هجری رونویسی کرده‌اند در دست داریم مانند نسخه‌های سال ۷۶۳، ۷۶۷، ۷۸۶ و ۸۰۰ هجری که در کتابخانهٔ ملّی پاریس یافت میشوند. کتابخانهٔ کشور پروسی در برلن دارای نسخه ایست بتاریخ ۵-۷۶٤ هجری؛ کتابخانهٔ بدلئیان دراکسفورد دارای نسخه ایست بتاریخ ۷۶۷ هجری و کتابخانهٔ دانشگاه کامبریج دارای نسخه ایست بتاریخ ۷۹۱ هجری. دراسلامبول دست کم دو خمسه از سدهٔ هشتم را در دست دارند.

کهن‌سالترین نسخه‌های چاپی خمسه شاید آنهائی هستند که در تهران در سال ۱۲۶۱ فراهم شدند. در بمبئی نیز در سال ۱۲۶۵، ۱۲۸۵، ۱۲۹۸ و ۱۳۲۸ نسخه‌های دیگری بچاپ رسیدند. و اکنون همهٔ اینها بوسیلهٔ خمسه‌ای که وحید

دستگردی از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ شمسی در تهران بچاپ رساند منسوخ شده‌اند.

پیش از آنکه همهٔ اشعار خمسه چاپ شود یک قسمت آن چند بار بچاپ رسید. این قسمت سکندرنامه است که بخش نخست آن بیشتر از هر شعر دیگر نظامی چاپ شد. علّت افزونی چاپ آن این بود که در هندوستان این قسمت از اشعار نظامی‌را بسیار تحصیل میکردند و برای گذشتن از امتحان‌های گوناگونی دانستن آن لازم بود. نخستین باری که سکندرنامه بچاپ رسید در سال ۱۸۱۰ در کلکتهٔ بود که، بموجب اسپرنگر، هر دوبخش اشعار سکندرنامه را در بر داشت. در سال ۱۸۳۵، ۱۲۶۳ و ۱۲۶۹ در کلکته و در سال ۱۸۷۸ در کانپور و در سال ۱۲۹۳ در لکهنو نیز هر دو بخش این کتاب بچاپ رسیدند.

بخش نخست سکندرنامه نیز به تنهائی، و بیشتر با تفسیرنامه‌های حاشیه‌ای وتفسیرنامه‌های دیگر، بچاپ رسید از اینقرار: در کلکته در سال ۱۸۱۰ (غیر کامل)، ۱۸۱۲، ۱۸۲۵، ۱۸۲۸ (دو چاپ)، و۱۸۳۷/۱۲۵۳؛ و در بمبئی در سال ۱۸۶۰-۱/۱۲۷۷ و ۱۸۷۵/۱۲۹۲؛ و درکانپور در سال ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۱۸۷۰، ۱۸۷۳ و ۱۸۹۶/۱۳۱٤؛ ودر لکهنو در سال ۱۸٦۵/۱۲۸۲، ۱۸۷۳، ۱۸۷٤، ۱۸۷۸-۹ و ۱۸۸۹؛ و در دهلی در سال ۱۳۱٦-۱۷، و ۱۹۰٦/۱۳۲۳؛ و در لاهور در سال ۱۹۰٦ و ۱۹۱۵/۱۳۳۳؛ و در تهران در ۱۳۱٦ شمسی. بخش دوم سکندرنامه، یا خردنامهٔ سکندری، نیز در کلکته در ۱۸۵۲-٦۹، و در کانپور در ۱۸۷۱ و ۱۸۹۲، و در تهران در ۱۳۱۷ شمسی بچاپ رسید.

خسرو و شیرین در بمبئی در سال ۱۸۳۳/۱۲٤۹، ودر لاهور در سال ۱۸۷۱/۱۲۸۸ و ۱۸۹۲-۳/۱۳۱۰، و در لکهنو در سال ۱۸۷۱/۱۲۸۸، و در کانپور در سال ۱۸۸۱ و ۱۸۸۷/۱۳۰٤، و در تهران در ۱۳۱۳ شمسی بچاپ رسید. داستان فرهاد شیرین از این قسمت در پراگ در سال ۱۹۳۳ بدست ه. وو. دودا با یك ترجمهٔ آلمانی و یك بحث استادانه در تاریخ ادبی این داستان انتشار یافت.

مخزن الاسرار برای بار نخست در لندن در سال ۱۸٤٤ بدست ناثانیل بلاند بچاپ رسید. بنظر میرسد که او با نسخهٔ کهن سال و مرغوب کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان (که در بالا نام بردیم) آشنا بوده است. پس از آن، این اشعاررا نیز در کانپور در سال ۱۸٦۹، در لکهنو در سال ۱۸۸۱ و در لاهور در سال ۱۸۸۷، ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲، و در تهران در ۱۳۱۳ شمسی بچاپ رساندند.

لیلی و مجنون را در «محلّی در هندوستان» در ۱۸٤۸/۱۲٦٤، و در لکهنو در ۱۸۷۰/۱۲۸٦، و در بمبئی در ۱۸۷۵/۱۲۹۲ و ۱۸۸۵/۱۳۰۲، و در لاهور در ۱۸۹۰/

۱۳۰۷ ، و در تهران در ۱۳۱۳ شمسی انتشار دادند .

هفت پیکر در بمبئی در سال ۱۸٤۹ ، در لکهنو در سال ۱۸۷۱/ ۱۲۸۸ ، ۱۸۷۳/۱۲۹۰ و ۱۸۸۷/ ۱۳۰٤ ، و در پراگ در سال ۱۹۳٤ بدست ریتر و ریپکا ، و در تهران در ۱۳۱۵ شمسی بدست وحید دستگردی بچاپ رسید .

کتاب دیگری در دست است بنام «خلاصة الخمسه» که چند قسمت از اشعار گلچین شدهٔ خمسه را در بر دارد . بیشترش از اشعار اخلاقی درست شده و نام گلچین کنندهٔ آن معلوم نیست . چند نسخهٔ خطی آنرا در هامبورگ ، پاریس ، ادارهٔ هندوستان ، موزهٔ بریتانیائی ، حیدر آباد ، برلن ، بانکیپور ، کلکته و اکسفورد میتوان یافت ، و کهنه ترین نسخه در تاریخ ۹٦۷ هجری نوشته شده است . نسخهٔ فارسی این کتاب بدست هوتسما در لیدن در سال ۱۹۲۱ منتشر گردید .

همچنین دیوانی در دست داریم که به نظامی نسبت داده شده و نسخه‌های خطی آنرا در منچستر ، کلکته ، اکسفورد و رامپور میتوان دید . هوتسما در عجب نامه چاپ ۱۹۲۲ که به ادوارد برون تقدیم کرده است یادداشت‌هائی در بارهٔ این دیوان انتشار داده (صفحه ۷-۲۲٤) . ژان ریپکا چند غزل منسوب به نظامی را از جنگی که بتاریخ ۷۳۰ نوشته شده و در یاصوفیه اسلامبول است استخراج کرد . این غزل‌ها در شمارهٔ شانزدهم مجلهٔ ارمغان (تهران ۱۳۱٤ شمسی) بچاپ رسیدند .

تنها یك اثر نظامی مورد توجهٔ بسیار تفسیر کنندگان قرار یافت ، وآن سکندرنامه است که در هندوستان یکی از مواد درسی شمرده میشد . بنظر میرسد که کهنه ترین تفسیر نامه دربارهٔ سکندر نامه بدست حامد بن جلال بخاری جونپوری نوشته شده که آنرا به سلطان هندی شیر شاه تقدیم کرده بود . (سلطنت شیرشاه از ۹٤٦ تا ۹۵۲ بود) . در موزهٔ بریتانیائی و در لنین‌گراد نسخه‌های این کتاب را میتوان یافت . اندکی پس از آن ، در سال ۹۵٦ تفسیرنامهٔ فوائد علی شیری محی الدین بن نظام الدین نوشته شد ، و نسخه های آن در کلکته ، کامبریج ، لندن (موزهٔ بریتانیائی) ، برلن و جاهای دیگر یافت میشود . در کاتالوگ‌های چندین کتابخانه میتوان نام تفسیرنامه‌های بسیار دیگری را دید که شاید همه شان را در هندوستان نوشته اند . یکی از آنهارا سراج الدین علی خان ارزو تالیف کرده‌است . این دانشمند شدهٔ هیجدهم میگوید که گرچه تفسیرنامه‌های بسیاری در دست مانده‌اند ولی هیچیك از آنها رضایت‌بخش نیست . تفسیرنامهٔ سراج الدین علی خان آرزو منبع عمدهٔ یادداشت‌هائی است که در چندین چاپ هندی بکار رفته‌اند .

دانشمندان هندی و یا دانشمندان مقیم هندوستان برای مخزن الاسرار نیز تفسیرنامه‌هائی فراهم کرده‌اند . ظاهراً

کهن‌سالترین اینها تفسیرنامهٔ محمد بن قوام بن رستم البلخی است که آنرا در سدهٔ یازدهم هجری نوشته؛ و نسخه‌های آن در لندن (موزهٔ بریتانیائی و ادارهٔ هندوستان)، در پاریس و در حیدرآباد نگهداری شده‌اند. اندکی پس از آن تفسیرنامهٔ خواجه ابراهیم تتوی نوشته شد که در لندن (در ادارهٔ هندوستان) و در حیدآباد (درکتابخانهٔ آصفیه) و در کلکته (درکتابخانهٔ انجمن آسیائی بنگاله) یافت میشود. در کاتالوگ‌ها از چند تفسیرنامهٔ دیگر دربارهٔ مخزن الاسرار نام برده شده است. یکی از اینها بنام ظهور الأسرار بخامهٔ ظهور الحسن بنهوری در لکهنو در سال ۱۸۸۱ بچاپ رسید. تفسیرنامهٔ همه اشعار خمسه تازگی بخامهٔ وحید دستگردی در تهران انتشار یافته است.

سه قسمت از آثار نظامی بزبان انگلیسی ترجمه شده‌اند و عبارتند از لیلی و مجنون که بوسیلهٔ جمز آتکینسن بشعر انگلیسی ترجمه شد و بار نخست در لندن در سال ۱۸۳۶ انتشار یافت، و در سال ۱۸۹٤ و ۱۹۰۵ باز در همین شهر و در سال ۱۹۱۵ در اله‌آباد بچاپ رسید؛ سکندرنامه (بخش ۱) که بوسیلهٔ ه. ویلبرفورس کلارك به نثر انگلیسی ترجمه‌شد و درلندن در سال ۱۸۸۱ انتشار یافت؛ و هفت پیکر که س. ای. ویلسن آنرا به شعر انگلیسی ترجمه کرد و تفسیرنامه‌ای بر آن نوشت و در سال ۱۹۲٤ آنرا در اندن بچاپ رساند. در هیچیك از زبان‌های اروپائی دیگر ترجمهٔ کامل هیچیك از آثار نظامی وجود ندارد. ولی چند خلاصه از آثار این سخن سرا را به زبان آلمانی و سوئدی ترجمه کرده‌اند.



یوز خدا[1]

ترجمهٔ مجتبی مینوی

ازوی بفراز و نشیب شبان و روزان میگریختم؛
ازوی بزیر طاقهای سالیان میگریختم؛
ازوی براههای پیچ در پیچ ضمیر خویش میگریختم
و خویشتن‌را درون میغ اشک وجوی خنده نهان میساختم.
بسوی هر روزنهٔ امیدی که میبافتم میشتافتم؛
و یا خویشتن‌را سراندر نشیب
بقعر ظلمات هول انگیز درّه‌های هراس فرو می‌افکندم،
تا مگر ازان پایهای نیرومند
که در پی بودند، در پی من بودند،
رهائی یابم.

لیکن آن پایهای پوینده،
با تگاپوی خالی از تعجیل،
گامهای شمردهٔ محکم،
سرعت مستمرّ بی تشویش،
بافشاریّ باطمأنینه،
در پی من زمین همی‌کوبید —
مستمرّتر ز پای او، بانگی
دَرِ گوشِ دلِ مرا میکوفت:—
«با تو هرچیز غدر خواهد کرد
«تا که با من تو غدر خواهی کرد».

---

[1] The Hound of Heaven قطعهٔ شعر عارفانه ایست بقلم یکی از شعرای بزرگ و مشهور جدید انگلستان، فرانسیس تامپسُن (Francis Thompson) که در ۱۸۵۹ متولّد گشت و در ۱۹۰۷ در گذشت. این قطعه که در ۱۸۹۰ منتشر گردید نمونهٔ خوبی ازطرزِ اشعار عارفانهٔ انگلیسی است.

مانند گنهکارانِ از شهر رانده، برابر بسا دریچه‌های
قلوب دارای پرده‌های سرخی که از تار و پودِ
احسان و مهربانی بافته شده بود،
دست تضرّع برآوردم.
زیراکه هرچند میدانستم این محبّت اوست که در
بی منتست، باز سخت بیمناک بودم که مبادا
با داشتن او بایست دیگر هیچ نداشته باشم؛
امّا اگر یک دریچهٔ کوچک برویم گشوده میشد،
تندباد قربتش آنرا بشدّت برهم میزد.
ترس کی دانستی آیین فرار
آنچنان کان عشق آیین شکار
از کرانهٔ جهان آنسوتر میگریختم،
و بجستجوی پناهگاهی
دروازهای زرّین اختران‌را بضربتهای پی‌درپی
می آزردم چنانکه میلهای آنها بخروش میآمدند؛
از چارچوبهٔ بی رنگ ماه
نواهای نرم و زمزمهای سیمین بر می‌انگیختم.
بام‌را میگفتم: بشتاب،
مرا درزیر خرمنی از نوشکوفهای پیروزگون خویش
ازین عاشق سهمگین بپوش!
شام‌را میگفتم: دریاب،
چادر قیرگون خویش‌را پیرامن من بیفکن
تا او مرا نبیند!
جملهٔ پرستندگان وی‌را بیاری خواستم،
عاقبت دیدم درراه پایداری با او
با من سست پیمانی مینمودند،
وبسبب ایمان باو از یاری من شانه تهی میکردند،
یکسو همه وفاداری مستلزم غدّاری،
دیگرسو همه فریبندگی ناشی از فرمانبُرداری.
برای سرعت سیر چنگ دردامان همهٔ تیزتازان جهان
میزدم؛ و در یال تکاوران خروشان باد میآویختم.
ولیکن خواه اینکه آن سبکپایان دمنده
درازای این عرصهٔ نیلگون‌را میپیمودند؛

وخواه اینکه از سوز تازیانهٔ تندر
در پهنهٔ آسمانی پراز رشحات برقهای پرّان
که در پیرامون سمّ ایشان همی جست،
با گردونهٔ وی برهم میکوفتند:—
ترس کی دانستی آیین فرار
آنچنان کان عشق آیین شکار.

همچنان پایهای پوینده،
با تکاپوی خالی از تعجیل،
گامهای شمردهٔ محکم،
سرعت مستمرّ بی تشویش،
پافشاریّ با طمأنینه،
در پی من زمین همی کوبید—
برتر از بانگ پایش آوازی
نیز در گوش هوش من میکوفت:—
«هیچ چیزت پناه می ندهد
«تا تو حق‌را پناه می ندهی».

آنچه‌را که درپی آن نگران و سرگردان بودم
دیگر در روی زنان و مردان جستجو نمینمودم؛
ولیکن با خود میگفتم،
هنوز در چشمان کودکان خردسال چیزی نموداراست،
چیزی که بخواهش من پاسخ میدهد،
ایشان دیگر با من‌اند، بی شکّ با من‌اند!
با شوق بسیار روی بسوی ایشان می آوردم؛
امّا همان دم که ازچشمان جوان ایشان
ناگهان صبح دلدادگی و همنفسی بر میتافت،
سروش نگهبان ایشان
موی کشان ازچنگ من بیرونشان میکشید.
فریاد بر آوردم که «پس شما ای کودکان دیگر،
ای زادگان طبیعت—
شما مرا در انجمن پاکدامن خویش بپذیرید؛
بیائید تا دهان بدهان، یکدیگررا درود گوئیم،

بیائید نوازش و مهربانی خویش‌را درهم آمیزیم ،
ودست بگیسوان آشفتهٔ بانو مادر خویش بیازیم ،
درسرای وی ، که حصاری از باد آنرا فروگرفته ،
در زیر خرگاه لاجوردین وی ،
بهمصحبتی‌وی بساط بزمی بگستریم ،
و همچنانکه آیین بی غلّ و غش شماست ،
از ساغری که از چشمهٔ روز لبالب
و از قطرات نور لبریزاست ، می بنوشیم».
چنین کردیم : من بحلقهٔ صفای ایشان درآمدم —
بند طلسم اسرار طبیعت‌را گشودم .
همهٔ اندیشهای زودگذررا برچهرهٔ پرمعنی آسمان شناختم ؛
دانستم که ابر چگونه برمیخیزد :
کفهائی جهنده از حلقوم غرّندهٔ دریای درّنده ؛
با هر بالنده و میرنده‌ای سربرداشتم و افول کردم ؛
اگر در رنج بود و اگر در وجد
زادگان طبیعت‌را نگارندگان نقوش احوال خویش ساختم —
در شادی و حرمان دمساز ایشان بودم .
همینکه کنیزک شام بحوالی مزارات خاموش روز
بر می آمد ، و شمعهای لرزندهٔ خویش‌را یک بیک
بر می افروخت ، من از اندوه او گران خاطر میشدم .
چون دیده بر دیدهٔ تابان بامداد می افکندم
با او شادان و خندان میشدم .
با هر هوائی شادمان یا اندوهگین گشتم ،
آسمان و من با یکدیگر گریستیم ،
و اشک شیرین اورا من
باباران تلخ دیدگان خویش شورساختم ؛
قلب خویش‌را بردل سرخ او یعنی شفق لرزان نهادم
تاباهم بطپند ، و ازتف وتاب درهم آمیختهٔ یکدیگر
بهره برند ؛ امّا نه این سوزش ریش درونم‌را
فرونشانید ، و نه آن .
دردا که بیهوده گونهٔ کبود فلک‌را بآب دیدهٔ خویش ترکردم .
زیراکه هیچیک ازما ، کودکان طبیعت و من ،
زبان آن دیگری‌را نمیداند ؛

من ببانگ سخن میگویم —
آواز ایشان جنبش ایشانست '
آنان بزبان بی‌زبانی سخن میگویند.
طبیعت ' این نامادری بیچاره '
آن توانائی ندارد که تشنگی من فرونشاند؛
اگر او مرا فرزند خویش میشناخت
بایستش گرتهٔ کبود فلک‌را از سینهٔ خویش بیکسو زدن '
وپستان شفقت خویش مرا نمودن :
امّا هرگز قطره‌ای از شیراو کام عطشان مرا تر نکرده است.

این شکارندهٔ دمان دوان '
با قدمهای راسخ آرام '
سرعت مستمرّ بی تشویش '
پافشاریْ با طمأنینه '
دم بدم میشود بمن نزدیک '
برتر از بانگ پای کوبانش
آید آن بانگ چیرهٔ چالاک :—
« هیچ چیزت نمی کند خرسند
« تا تو حق‌را نمی‌کنی خرسند » .

ساز و سلاح مرا یکایک تو از من برکندی '
وبتازیانهٔ توفیقم بزانو افگندی '
اینک بیکبارگی سر تسلیم فرود آورده ام.
تن بی جوشن و بی توش و توان منتظرم
ضربهٔ حربهٔ آهیختهٔ عشق ترا !
گوئی خفته بودم واکنون بیدار گشته ام '
وآرام آرام چشم گشوده
می بینم در خواب هرچه داشتم از من سترده‌اند.
بغرور تنومندی و جهل جوانی
ناگهان ارکان طاقهای عمررا ازجا برکندم
و معبد زندگانی خویش‌را بر سر خود فرود آوردم؛
درمیان گرد وغبار سالیان برهم ریخته
آلوده بخاک و خون ایستاده‌ام —

شخص شبابِ من در زیرآن پشتهٔ آوار مدفونست.
ایّام من چون نمک برآتش بانگکی کرده
دودی شد و برهوا رفت،
و مانند حباب برروی آب روان آماس کرد و بترکید.
آری، اکنون خواب و خیال نیز خواب بینندهرا واگذاشته،
و رود و سرود سراینده و نوازندهرا فرو هشته،
حتّی رشتهٔ اندیشهای شاعرانه
که از شکوفهای خیالات لطیف می آراستم،
وگوی زمین‌را چون مهره‌ای بران آویخته
پیرایهٔ بازوی خویش میساختم،
نیز درکار از هم گسستن است:
این زنجیر تابِ زمینِ گرانبارِ اندوههای سنگین‌را ندارد.
ببینم! آیا براستی عشق تو عشقه ایست
(ولو عشقهٔ همیشه بهارِ ناپژمرنده)
که جز گلهای خویش گل دیگری‌را
بر دستبندی نشسته نتواند دید؟
آخر، ای نگارندهٔ لم یزل!
آیا ضروراست که هر چوب‌را زغال کنی تا بدان بیرنگ توانی زدن؟
تازگیِ من چون بارشی تند روی خاک‌را نمناک کرد و بس؛
واکنون قلب من بسان سرچشمه ایست فرو خشکیده،
گودال آب راکدی ازان بجا مانده است،
وآن آب از خیالات شبنم‌وار من،
که بر شاخسار نالان درخت مغز من لرزان‌اند،
قطره قطره فروچکیده و فراهم آمده است.
چنینم که گفتم، چه خواهم شدن؟
مغزاین میوه بدین تلخی بود،
مزهٔ پوست چه خواهد بودن؟
نقش ناتمامی از آنچه زمانه درزیر دود ودمه دارد
در آئینهٔ تصوّر من منعکس میشود؛
وانگهی هر گاهبگاهی نفیر صوری
از سور و باروی غیبی ابدیّت بر میخیزد:
میغها بخود میلرزند و دمی پراگنده میشوند،
پس بار دیگر آهسته بپیرامون برجهائی

که نیم لحظه دیده‌ام می پیچند؛
ولیکن همین یک دم مرا بس است که دمندهٔ صور را
برفراز دیده‌گاه ازلیّت ببینم
جامه‌ای ارغوان رنگ در بر کرده
و تاجی از شاخ سرو برسر نهاده؛
نام اورا نیک میدانم، و معنی صور او فهمیدن میتوانم.
اگر قلب آدمی است که کِشتِ ترا نیرودهد واگر جان او،
آیا ضروراست که مزرعهٔ خویش‌را
از جسد پوسیدهٔ مردگان رشوت دهی؟

اکنون ازان پی کردن دائم
تنها بانگی از نزدیک شنیده میشود؛
آن هرّا چون خروش دریای جوشان
برمن محیطست، و میگوید:
«آیا کوزهٔ وجودت چنین شکسته است،
«وخزف پارها چنین پریشان گشته؟ هان،
«همه چیز از تو روی برتابد
«زانکه از من تو روی برتابی!

«ای خس ناکس بدبخت غریب،
«چگونه توقّع توانی داشت که کسی برتو مهرافگند،
«چون دانی که جزمن کس نیست که هیچی‌را بچیزی گیرد؟
«عشق بشری منوط بشایستگی بشریست:
«ای از همه گِل پارهای انسانی آلوده‌تر —
«آخر ترا چه لیاقت حاصلست؟
«دریغ، تو ندانی تا چه حدّ هر مهر وعشقی‌را ناسزاواری!
«آیا کرا توانی یافت که فرومایه‌ای چون ترا دوست دارد،
«جز من، جز من و بس؟
«هر آنچه از تو گرفتم از راه مهر گرفتم،
«بقصد آزارو زیان تو نگرفتم،
«بلکه تنها از بهر آنکه آنرا در دست و آغوش من بجوئی.
«هرآنچه اندیشهٔ خام کودکانهٔ تو
«بخطا گمگشته و ضایع شده میشمارد،

«من از برای تو در پیش خود ذخیره کرده‌ام:
«برخیز، دست مرا بگیر و بیا.»
پایها در کنار من آرمیده‌اند:
آیا این اندوه تیره و تار من
هرآینه سایهٔ دست اوست
که بمهربانی برسرم گسترده است؟
«ای ساده‌دل‌ترین، ای بی‌بصرترین،
«و ای ناتوان‌ترین کس،
«منم آن کس که تو همی جوئی!
«دوستی‌را ز خویش میرانی
«تا تو حقّ‌را ز پیش میرانی.»



مشروطهٔ انگلستان

موضوع مطالعهٔ ما سازمان کشوری و تأسیسات اجتماعی و دوائر عمومی انگلستان است و شناختن ملتی بدون دانستن سوابق تاریخی و منابع سنن ملی آن قوم امکان پذیر نیست.

داستان مردم انگلستان از جذاب‌ترین و شیرین ترین روایات تاریخ بشر است و اگر بر گفتهٔ مشهوری که تاریخ را آئینهٔ عبرت و گنجی مالامال از دقایق زندگی میشمرد اعتماد و اعتبار نهیم تاریخ انگلستان گذشته از اینکه از لحاظ آگاهی به نشو و نمای اجتماعی نوع انسان حائز مقامی شامخ و شایان است آنرا از نظر اطلاع بر آزمایش آموزی و آزمایش اندوزی یك قوم بسیار جالب توجه و دلچسب خواهیم یافت.

کشور انگلستان چهار بار معرض هجوم و تاخت وتاز دیگران واقع گشته است و مقصود از این چهار هجوم چهار نوبتی است که بیگانگان بر خاك این جزیره دست یافتند و در آن سکنی گزیدند و آثاری محو نگشتنی از خود بجا گذاشتند. هجوم نخست از جانب رُم بعمل آمد و نخستین فرمانده رومی که بانگلستان حمله‌ور گشت ژولیوس سزار بود ولی تسخیر کامل انگلیس بدست جانشینان او صورت گرفت. رومیها نزدیك به چهارصد سال بر انگلیس فرمان راندند و در شمال آن دیواری عظیم برپا ساختند تا از دستبرد مردم اسکاتلند جلوگیری کنند. هرچند که زمانی گمان برین بود که استیلای رُم بر انگلیس تأثیرات عمیقی در حیات ملت بجا نگذاشت امروز نظر بر اینست که حکمروائی رومیان یکی از عوامل ساختمان زندگانی این کشور بود. پس از آنکه اقتدار رُم سستی و رخنه یافت و اقوام نیمه وحشی در اساس آن تزلزل افگندند رومیان از خاك انگلیس رخت بربستند و مردمان بریتانی را بحال خود گذاشتند و همینکه راه گشوده گشت قبایل آنگل و ساکسون و جوت در قرن پنجم و ششم میلادی رو به بریتانی نهادند و زمانی آهسته و دیگرگاه به شتاب سلطهٔ خود را بر آن مسلم ساختند. قبایل آنگل بودند که نام خود را بدین سرزمین دادند، وپس از آنکه بر بومیان بریتانی مسلط شدند میان خویش بنای جدال نهادند و

دریا نورد وجنگاور بودند . در اندك مدتی شمال انگلیس را زیرپا سپردند و تا توانستند کشتند و سوختند و بردند . چند تن از راهبانی که در آن منطقه بکار دانش و هنر مشغول بودند راه فرانسه پیش گرفتند و در آن سر زمین خدماتی بسزا به عالم فرهنگ و ادب نمودند . وقتی که در سال ۸۷۱ میلادی آلفرد کبیر در سن بیست و دو سالگی باریکهٔ پادشاهی نشست مهاجمین تا به جنوب کشور رسیده بودند . الفرد که از نامی ترین و برازنده ترین مردان تاریخی انگلستان است هرچند که ابتدا مجبور گشت در جنگل ها و مردابها پناه گزیند سرانجام مهاجمین را شکستی فاحش داد وبجای خود نشاند . الفرد نه تنها جنگجوئی مدبر و پادشاهی دادگر و مدیری کاردان بود بلکه دانشمندی بارز و نویسنده ای توانا نیز بود وبه اشاعهٔ علم و ادب شوقی وافر داشت و در زمان او بازار دانش و هنر رونقی شایان یافت . بعضی ازجانشینان او نیز مردانی بزرگ منش و کار آمد بودند امّا نیم قرنی نگذشت که باز امور کشور اختلال پذیرفت وراه جدال براقوام اسکاندنیاوی مفتوح گشت و فرجام آن آشوب انقراض سلسلهٔ اگبرت و استیلای دانمارکی‌ها بر کشور انگلیس بود . در اوایل قرن یازدهم پادشاهی دانمارکی بر انگلیس فرمان میراند و پس ازوی باز پادشاهی ساکسون که بعلت زهد و دینداری بسیار او را ادوارد مُقرّبه ایمان (Edward The Confessor) میخوانند و از خانوادهٔ اگبرت بود بسلطنت رسید . این پادشاه بود که در محلّی که سابقاً دیری وجود داشت بنای کلیسائی نهاد که بعدها به پایان رسید و اکنون در لندن بنام خطیرهٔ وست مینستر (Westminster Abbey) مشهور است و مدفن بسیاری از پادشاهان و بزرگان کشور است . ولی دیگر شکوه دورهٔ آنگلوساکسون گذشته بود و در سال ۱۰۶۶ میلادی ویلیم (William) دوك نرماندی بر انگلیس دست یافت و جریان احوال آن کشور را دیگر گون ساخت . این نکته را باید در نظر داشت که پاپ وکلیسای رم هوادار امیر نرماندی بودند و شخص پاپ باو فرمان مخصوص داد که انگلیس را مسخر نماید و اساس کلیسای رم را درین سرزمین استوار و مستحکم سازد، چرا که کلیسای انگلیس راه و روشهائی از آن خود داشت که کاملاً با اصول کلیسای رم مطابقت نمی نمود مثلاً به راهبان اجازهٔ زناشوئی داده میشد و در فرستادن خراج معمول به رم پاره‌ای اوقات تکاهل میرفت .

استیلای نرماندها بر انگلیس دورهٔ تازه‌ای در تاریخ این کشور آغاز می نماید و از آن هنگام ببعد دیگرراه ورود و دخول به مهاجم و متجاوز بسته میگردد وشالوده‌ای ریخته میشود که پایدار میماند. ویلیام فاتح، امراء (بارن‌ها) نرماندی‌را باخود به انگلیس آورد و بانها زمین و آب وخاك داد. تا اینوقت ملوك الطّوایفی در خاك انگلیس وجود نداشت بلی یك نوع ملوك الطّوایفی اقتصادی بر قرار بود

ولی تأسیس ملوك الطّوایفی سیاسی پس از استیلای نرماندها صورت وقوع یافت. ویلیام فرمان داد تا آماری مشروح از آب وخاك و آبادانی های انگلیس و نام مالکین اراضی و تفصیل مالکیّت آنها فراهم آید و این مجموعه بنام کتاب دومْزْدِیْ (رستخیز) (Domesday Book) مشهور است. هرچند که امراء بنا بر شروط ملوك الطّوایفی دارای اقتدارات بسیار بودند وکسی را یارای آن نبود که در رتق و فتق اموری که مربوط به شخص آنان بود مداخله نماید ویلیام مصمّم برین بود که از خود سری جلوگیری کند ونگذارد که مقام پادشاهی در برابر امراء سرکش ضعف و فتور یابد و این امر بوسیلهٔ تمرکز دادن دادگستری در شخص پادشاه و نوّاب وی صورت عمل یافت. این نکته را باید در نظر داشت که در اوایل سلطهٔ نرماندها مردم آنگلوساکسون مغلوب و زیر دست بودند و زمام حکومت بدست فاتحین بود، و در شیوهٔ ملوك الطّوائفی، امراء اجاره‌دادان پادشاه شناخته میشدند، و آنها بنوبت خود وابستگانی داشتند که اجاره دار آنها بوند، و کار بدین منوال بود تا میرسید به رسته های کشاورزان و روستائیان که از خود حقّ تصرّف و اداره ای نداشتند و بنده و برده بودند. این شیوه در برخی از کشورهای اروپا قرن ها بر قرار بود ولی در انگلیس دوامی نیاورد، و یکی از علل آن تمرکز اختیارات در شخص پادشاه بود، و دیگر توسعه و ترقّی شهرها و پیدایش رسته‌های بازرگان و افزارمندان و هنرپیشگان. ویلیام از وهلهٔ نخست از اقتدارات دادگاه‌های ملوك الطّوایفی کاست وبر اختیارات دادگاه‌های پادشاهی افزود. مثلاً امر داد که هر قضیّهٔ قتلی باید به دادگاه پادشاهی برده‌شود مگر اینکه مقتول از مردم آنگلوساکسون باشد و پس از مدّتی که آمیزش نژادی از میان نرماندها وآنگلوساکسونها فرق بر داشت طبعاً همهٔ امور جنائی به دادگاه‌های پادشاهی فرستاده میشد. جانشینان ویلیام رویّهٔ اورا دنبال کردند و دادرسانی به نقاط مختلف کشور گسیل میداشتند تا بکار دادگستری توجّه نمایند و به مردم نشان دهند که منشأ قانون و مرکز داد دهی وجود پادشاه است. پادشاه مجلس مشورتی داشت که کوریا ریجیس (Curia Regis) یا دیوان شهریاری نامیده میشد وکارمندان آن زمین داران طراز اوّل و امرای اجاره دار پادشاه بودند. همین مردم نیز بامور دارائی کشور می پرداختند وبرخی از آنان بسمت دادرس در اطراف و اکناف کشور سفر میکردند و مواظب اجرای قانون وامور دادگستری بودند. این امرکه امروز مجلس لردهای انگلستان کار و وظیفهٔ «دیوان کشور» را انجام میدهد میتوان گفت از بقایای اقتداراتی است که «دیوان شهریاری» پادشاهان نرماند دارا بود.

ریچارد اوّل (Richard I) که به ریچارد شیر دل مشهور است و در اواخر قرن دوازدهم بسلطنت رسید

همّ خود را مصروف جنگهای صلیبی نمود و بیشتر اوقات را در خارج کشور بسر میبرد و پیوسته از امرای خویش سرباز میخواست تا به فلسطین ببرد و بکار پیکار با مسلمین پردازد. کم بکم امراء (بارن ها) آغاز شکوه نمودند، چه از یکطرف اقتدارات آنها نقصان پذیرفته بود و از طرف دیگر پادشاه از آنها سرباز و پول طلب می کرد. پس از ریچارد، برادر او جان (John) به جایش نشست و جان مردی بود پست همّت و سست تدبیر. نخست با پادشاه فرانسه در انداخت. درسال ۱۲۰۴ میلادی نرماندی از دست پادشاه انگلیس بیرون رفت و در نتیجه بسیاری از امرای نرماند مقیم انگلیس زمین و دارائی خود را در نرماندی از کف دادند. ولی جان در جنوب غربی فرانسه مالك زمین و آبادی بود و لقب کنت دانژو (le Comte d'Anjou) و دوك داکیتن (le Duc d'Acquitaine) داشت و میخواست برای نگهداری دارائی خود جنگ کند. بارن ها که وضع را بدین منوال دیدند از فرستادن کمك به پادشاه ابا ورزیدند. جان مجبور شد که در برابر پادشاه فرانسه سر فرو آورد. سپس جان با پاپ بنای منازعه گذاشت و درین مرحله نیز لنگ ماند و مجبور گشت که تسلیم شود و تاج خود را از دست نمایندهٔ پاپ به طرز عطا و بخشش بپذیرد. در سال ۱۲۱۵ میلادی بارن‌ها با همراهی اسقف کنتربری (The Archbishop of Canterbury) که مورد اعتماد کامل پاپ بود و از جانب وی تعیین گشته بود به مخالفت بر خاستند و تقاضانامه‌ای ترتیب داده مستدعیات خویش را در آن گنجاندند و بحضور پادشاه آوردند. جان چاره‌ای جز قبول نیافت و به سندی که امروز بنام «فرمان کبیر» (Magna Carta) مشهور است صحّه نهاد. «فرمان کبیر» یکی از اسناد تاریخی و بی اندازه مهمّ دنیاست. کسانی که مسئول فراهم آوردن آن بودند مقصودشان اعادهٔ رسوم و عادات ملوك الطّوایفی بود و میخواستند که از تمرکز اقتدارات حکومتی جلوگیری کنند و اگر همهٔ مقرّرات «فرمان کبیر» راستاراست به موقع اجراء نهاده میشد بارن‌ها حائز قوّت و نیروئی عظیم می گشتند و خود سری آنها مسلّم و محقّق میشد. ولی با وصف این «فرمان کبیر» معتبرترین سند حکومت مشروطهٔ انگلستان و پایهٔ تغییرات اساسی در قرون آینده گردید. یکی از مواد فرمان کبیر این بود که هیچ مرد آزادی نباید به معرض داوری آورده شود مگر اینکه عمل داوری به قضاوت اقران وی صورت گیرد و باید دانست که تعبیر مرد آزاد در آن ایّام شامل همهٔ افراد ملّت نمیگشت و رسته‌های برزگران و دست ورزان و بسیاری دیگر از مردم «مرد آزاد» شمرده نمیشدند. درین مبحث عقاید چندی ابراز گشته است و پاره‌ای بر آنند که حتّی زمین داران روستائی نیز مرد آزاد محسوب نمی گشتند و این لفظ فقط به امراء و اعیان اطلاق می شده است ولی بطور کلّی میتوان گفت

که مقصود از مرد آزاد در «فرمان کبیر» واسناد دیگری که تعلّق به قرون وسطی دارد کسی است که دارای شخصیّت قانونی است و میتواند در دادگاهی حاضر شود و دعاوی خود را عرضه دارد.

اما اینکه کسی نباید بعرضهٔ دادستانی آورده شود مگر اینکه اقران وی بر مسند قضا باشند حاوی نکته ای بس مهمّ است، بدین معنی که دادرسان پادشاهی چون از پایه و مقام اعیان و امراء (بارن‌ها) نبودند نبایست حکم و رائی در بارهٔ آنها صادر و اجرا نمایند ولی پس از آنکه « فرمان کبیر » بامضا رسید اعلام گشت که دادرسان پادشاهی هم پایهٔ هر کس دیگر می باشند وبدین نحو تیر بارن‌ها به سنگ خورد و به دستگاه دادگستری پادشاهی که تواناترین و نافذترین وسیلهٔ نگاهداری وحدت زندگانی کشور و تمرکز اقتدارات حکومتی بود زیان و خللی نرسید. یکی دیگر از مقرّرات «فرمان کبیر» که بدلخواه امراء (بارن‌ها) بود این بود که جز رؤسای کلیسا و امراء کسی دیگر در تعیین مالیّات و عوارض دولتی محّل مشورت قرار نگیرد. این مادّه نیز به مرحلهٔ نرسید. دیگر اینکه پادشاه در برگزیدن اسقف‌ها دخالت ننماید و بر کلیسا وضع مالیّات نکند. یکی از موادّ خیلی مهمّ «فرمان کبیر» این است که پایوران کشوری می بایست بر قانون کشور نیك واقف باشند و معنی آن این است که انگلیسی بوده و از بیرون کشور آورده نشده باشند تا مبادا مقصود و منظوری

که دور از میل و رغبت ملّت انگلیس است بمورد عمل گذارند. «فرمان کبیر» چنانکه گفتیم پایه‌ای عظیم و شالوده‌ای بس محکم و استوار بود که اولویّت قانون را بر قرار و پایدار ساخت. در انگلیس طبقهٔ اعیان و امراء (بارن‌ها) دستهٔ محدودی بود، چرا که فقط فرزند ارشد که جانشین پدر می گشت حقّ تصرّف در املاك و اراضی پدر داشت و بعبارت دیگر اجاره دار پادشاه میشد و فرزندان دیگر و زادگان آنها کم کم از حیطهٔ امراء (بارن ها) خارج می گشتند و چند پشتی که میگذشت جزء زمین داران روستائی بشمار می آمدند. دستهٔ روحانیّون هم از دیگران جدا و مجزّا بودند. یك علّت این امر، مقام آنها و طرز دخول آنها به خدمت کلیسا بود که آنها را طبعاً تمایز میداد، دیگر اینکه ریاست و صدارت پاپ رُم باعث استقلال کلیسا در داخلهٔ کشور بود و ثروت و دارائی کلیسا وابستگان به آن را از دیگران بی نیاز می کرد. از امراء و روحانیّون که بگذریم سایر مردم انگلستان در قرن سیزدهم نه اعتباری داشتند و نه نفوذ کلامی. اینان که اکثریّت ملّت بودند «عامّه» (Commons) خوانده میشدند و از اینروست که مجلس نمایندگان انگلستان امروز بنام مجلس عامّه (House of Commons) دانسته میشود.

در دورهٔ آنگلوساکسون تقسیمات کشور به نام «شیر» (Shire) موسوم بود و هریك ازین ولایات درتحت ادارهٔ شخصی بود که ارل دُرمَن (Earldorman) گفته

بدستیاری ملکه پادشاه را مخلوع و زندانی نمودند وپسر اورا که کودک بود بنام ادوارد سوم به تخت نشاندند . این ادوارد همینکه به حدّ رشد رسید همّ خود را مصروف ضعیف ساختن امراء و اعیان نمود . در ایّام ادوارد دوم امراء و اعیان به منظور حکمرانی بر کشور فرمانهائی صادر نموده بودند که حکم قانون یافته بود و پارلمان در زمان ادوارد سوم عریضه ای به حضور پادشاه فرستاد بدین مضمون که از آنگاه ببعد پارلمان تنها مرکز قانون گزاری شمرده شود، و پادشاه بر آن صحّه نهاد. در ایّام پادشاهی ادوارد سوم جنگهای معروف به جنگ‌های صد ساله با فرانسه آغاز گشت . علّت واضح آن ادّعای پادشاه انگلیس به تاج و تخت فرانسه بود ولی عللی دیگر در کار بود که اهمیّت شایان داشت، از جمله اینکه پادشاه فرانسه میخواست که بر دوک نشین گاسکونی که متعلق به پادشاه انگلیس بود دست اندازد، دیگر آنکه پادشاه فرانسه با پادشاه اسکاتلند که دشمن ادوارد بود دوستی و پیمان اتّفاق داشت و هم چنین میخواست که بر سر زمین فلاندر استیلا حاصل نماید . ابتدای جنگهای صد ساله در سال ۱۳۳۸ میلادی و پایان آن در سال ۱۴۵۲ بود . درسال ۱۳۵۱ قانونی وضع گشت که بی نهایت اهمیّت داشت . چرا که بنا بر مقرّرات آن کسی را حقّ فرجام خواهی در محاکم و دادگاههای بیگانه نماند و معنی آن بسته شدن راه دخالت پاپ در امور دادگستری انگلیس بود . هنگامی که قرن چهاردهم بآخر رسید دادگاههای ملوك الطّوایفی از میان رفته و وضع مالیّات و انشاء قانون در تحت اختیار پارلمان درآمده بود . در پایان این قرن ریچارد دوم نوادهٔ ادوارد سوم بدست پارلمان و امراء و اعیان از سلطنت مخلوع گشت و پسر عمّ او بنام هنری چهارم باورنگ پادشاهی بر آمد . ریچارد دوم در تمام دورهٔ فرمانروائی خود با پارلمان و امرائی که سر دستهٔ آنان اعمام وی بودند نزاع داشت، و زمانی میخواست که پارلمان اقتدارات خود را به کمسیونی مرکب از هجده تن واگذار نماید و اگر این کار صورت میگرفت بیشک اساس پارلمان منهدم میگشت . از طرف دیگر باید دانست که ریچارد دوم دچار خویشاوندانی گشته بود که میخواستند بر او حاکم گردند و سیاست کشوررا بوفق دلخواه خود اداره نمایند و ریچارد هر گاه که فرصت می یافت تلاش مینمود تا خودرا از چنگال آنان رهائی دهد . در زمان پادشاهی هنری چهارم پارلمان دارای اختیارات تامّه گشت . در سال ۱۴۰۷ میلادی مقرّر شد که تمام امور مربوط به دارائی کشور نخست به مجلس عامّه احاله گردد . در سال ۱۴۱۶ و ۱۴۲۰ میلادی پیمانهای با دول بیگانه برای تصویب به پارلمان فرستاده شد و در سال ۱۴۳۰ میلادی پارلمان اوّلین قانون مربوط به انتخابات مجلس عامّه را وضع نمود که بموجب آن شرایط از انتخاب کنندگان معیّن گردید . ولی هنوز اساس حکومت پارلمانی قوام نداشت و ملذیکی

نگذشت که باز امراء و اعیان مجال خود سری یافتند و با پادشاه آغاز عناد نمودند. هنری پنجم که پس از هنری چهارم بسلطنت رسید در فرانسه پیروزیهای شایانی یافت ولی در جوانی در گذشت و پسر او هنری ششم که مردی پاکیزه کردار و نیک نهاد بود کفایت پادشاهی نداشت و در ایام او شیرازهٔ امور از هم گسیخته شد و امراء و اعیان کشوررا به جنگ داخلی کشاندند. هنری ششم گاه بزندان میافتاد و گاه به تخت پادشاهی نشانده میشد. این جنگ داخلی بنام جنگهای دو گل مشهور است چرا که طرفداران سلسلهٔ لنکستر (یعنی سلسلهٔ خاندان هنری چهارم) خود را دستهٔ گل سرخ میخواندند و حامیان خانوادهٔ یورك (York یعنی اعقاب ادوارد سوم) خویشتن‌را دستهٔ گل‌سفید می نامیدند. در آن سالها نه پادشاه را قدرتی مانده بود و نه پارلمان‌را نفوذ کلامی. امراء و اعیان از جور و تطاول خویش مردم را بستوه آورده و امان از خلق گرفته و از نو بساط ملوك الطّوایفی را گسترده بودند. سر انجام در سال ۱۴۶۰ میلادی سلطنت به خانوادهٔ یورك منتقل گشت. درین جنگهای دو گل امراء و اعیان خود تیشه بر ریشهٔ خویش زدند چرا که از یك طرف بسیاری از آنها کشته شدند و جمعشان متشتّت گشت و از طرف دیگر مردم از سرکشی و خونریزی آنان بجان آمده خواستار حکومت و دولتی زورمند و توانا بودند. این است که در سال ۱۴۸۵ میلادی سر سلسلهٔ خانوادهٔ تیودر که ریچارد سوم آخرین پادشاه سلسلهٔ یورك را منهزم ساخت و بنام هنری هفتم پا به اریکهٔ سلطنت نهاد ملّت را پشتیبان خود یافت. از سال ۱۰۶۶ یعنی از زمان استیلای نرماندها تا این سال ۱۴۸۵ پادشاهانی که بر کشور انگلیس فرمان میراندند همگی از پشت و نسل ویلیام فاتح دوك نرماندی بودند، ولی هنری هفتم از جانب پدر از زادگان نجبای ویلز بود وفقط از جانب مادر نسب او به ادوارد سوم میپیوست. هنری هفتم پس از آنکه به پادشاهی رسید الیزابت دختر ادوارد چهارم سر سلسلهٔ خانوادهٔ یورك را بزناشوئی در آورد و چون او خود از دستهٔ گل سرخ بود این ازدواج دو دستهٔ گل سرخ وگل سفید را پیوند داد وکشور آرامش یافت. سلسلهٔ تیودر چنانکه گفتیم عامّهٔ ملت را هوادار خود داشتند و با همکاری پارلمان دو امر مهّم را انجام دادند. یکی اینکه در کشور حکومتی توانا مستقّر ساختند و دیگر آنکه اساس پارلمان را مستحکم نمودند. در ایام آنان دورهٔ نوینی در حیات کشور پدید آمد. قرون وسطی به پایان رسیده ونهضت علمی و ادبی که بنام «رنسّانْس» معروف است اروپا را فرا گرفته بود. سفرهای استکشافی که برای یافتن راه‌های بازرگانی تازه بعمل آمده بود قارّهٔ امریکا و ثروت بی پایان آنرا مکشوف نموده بود. حوزهٔ مدیترانه داشت اهمیّت خود را از کف میداد واقیانوس اطلس و درپی آن اقیانوس هند شاهراه

بازرگانی و ثروت یابی می گشت . دریا نوردان پرتغالی و اسپانیولی درین راه پیشقدم بودند ولی بزودی هلندیها و انگلیسان رهسپار دریاها گشتند و انگلیسان گوی سبقت را از دیگران ربودند . کسانی مانند سر والتر رَلی (Sir Walter Raleigh) که کشیدن توتون را رواج داد و سر جان هوکینز (Sir John Hawkins) و سر همفری گیلبرت (Sir Humphrey Gilbert) وسر فرنسیس دریك (Sir Francis Drake) نام دریا نوردی انگلیس را بلند آوازه ساختند و از این پس بازرگانی انگلیس رو به توسعه نهاد و کم کم به همهٔ اکناف جهان رسید.

پس از هنری هفتم پسرش بنام هنری هشتم به پادشاهی رسید و در زمان او تغییری عظیم بوجود آمد که در سرنوشت انگلیس دخالتی شایان داشت و آن انفصال کلیسای انگلیس از کلیسای رم بود . نخست باید دانست که کلیسای انگلیس همیشه پویای استقلال بود . در قرن چهاردهم جان ویکلیف (John Wycliffe) که خود در زمرهٔ روحانیوّن بود آشکارا زبان به مخالفت با کلیسای رم گشود و این شخص که از مردمان بزرگ انگلستان است شروع به ترجمهٔ عهد عتیق و جدید بزبان انگلیسی نمود . علّت فوری انفصال کلیسای انگلیس از رم مسئلهٔ طلاق و زناشوئی هنری هشتم بود . از ملکهٔ او کاترین که عمّهٔ شارلکن مشهور بود فقط یك دختر بوجود آمده بود و این قضیّه بر هنری گران می آمد چرا که آرزومند داشتن پسر بود تا بعد از وی به جایش نشیند و بنا بر این در صدد طلاق بر آمد . ولی پاپ که از امپراطور برادر زادهٔ کاترین ملاحظه داشت از صدور فرمان طلاق ابا ورزید و هنری از کلیسای انگلیس خواستار فرمان طلاق شد . زمامداران کلیسا از پاپ تقاضای دستور نمودند و در سال ۱۵۳۰ پادشاه قانونی را که در زمان ادوارد سوم وضع گشته بود و ذکر آن گذشت بر علیه آنان بکار آورد چرا که بدون اجازهٔ پادشاه به محکمه ای بیگانه توسّل جسته بودند . کلیسا چاره ای جز تمکین نداشت . در اواسط سال ۱۵۳۱ مقرّر گشت که نباید در ادارهٔ امور کلیسا هیچ تغییری بدون رخصت پادشاه داده شود و کمسیونی تعیین گشت که تمامی قوانین کلیسا را تجدید و اصلاح نماید و آنگاه شخص پادشاه پیشنهادها و نتیجهٔ تحقیقات و بررسی آن کمسیون را بموقع اجراء نهد. در اوایل سال ۱۵۳۲ میلادی قانونی وضع شد که بنا بر آن هر گونه دادخواهی ودستور طلبی از پاپ و دستگاه ریاست روحانی او در رم ممنوع گشت و بعد از این واقعه پاپ رسماً هنری هشتم را از وابستگی به کلیسا محروم ساخت و او را مرتدّ نامید . در سال ۱۵۳٤ میلادی انفصال کلیسای انگلیس از کلیسای رم کامل گشت . نخست فرستادن هر گونه باج و خراجی از کلیسای انگلیس به رم قدغن گشت و حقّ برگزیدن وگماشتن اسقف و کشیش

و پاپیری از هر قبیل در کلیسای انگلیس از پاپ سلب وچاپ کردن ونشر دادن فرمانها و دستورهای پاپ در انگلیس ممنوع گشت. سپس مقرّر شد که اگر پادشاه را فرزندی پسر بوجود نیاید جانشین وی الیزابت (Elizabeth) خواهد بود یعنی دختری که از زناشوئی ثانوی هنری مولود گشته بود وماری دختر ارشد هنری که مادرش کاترین و کاتولیك مذهب بود از وراثت تاج و تخت پدر بی بهره گشت و در آخر شخص پادشاه بسمت ریاست کلیسا تعیین شد و دیگر رابطه ای با کلیسای رم و پاپ باقی نماند. در سال ۱۵۳۹ میلادی دیرها و صومعه های بزرگ کشور به ضبط دولت در آمد و راهبان بیرون رانده شدند و دارائی هنگفت آنها تقسیم گردید. ولی با وجود اینکه کلیسای انگلیس از دستگاه روحانی پاپ مجزّا گشته بود از اکثر عقاید و عادات و رسوم مذهبی کلیسای کاتولیك پیروی و متابعت می شد.

هنری هشتم از ازدواج سوم خود پسری یافت که بعد از او در سنّ ده سالگی بنام ادوارد ششم به تخت سلطنت بر آمد. در زمان او هر دو نایب السّلطنه‌ای که یکی بعد از دیگری کفالت امور پادشاهی‌را بعهده داشتند در راه تغییر عقاید مذهبی مبالغه ورزیدند و حتّی بعضی از تعالیم کالون (Calvin) را به معتقدات کلیسای انگلستان (کلیسای انگلیکن Anglican) وارد نمودند و مردم‌را به جبر و زور وادار به قبول این عقاید ساختند. ادوارد ششم در سنّ شانزده سالگی در گذشت و چون اورا خلفی نبود بنا به قراری که در اواخر پادشاهی هنری هشتم نهاده شده بود ماری بسلطنت رسید. ماری در طریقهٔ کاتولیك تعصّب شدید داشت و با فیلیپ دوم پادشاه اسپانیول ازدواج نمود وتلاش فروان کرد که باز انگلیس را در تحت ریاست روحانی پاپ در آورد. برای انجام این مقصود بنای شکنجه وآزار مردمی را گذاشت که از باز گشت به کلیسای رم امتناع میورزیدند. این سیاست و روش نیز مانند سیاست و روش نایب السّلطنه‌های ادوارد ششم منتج نتیجهٔ پایداری نگشت. ماری در سال ۱۵۵۸ میلادی در گذشت والیزابت وارث وی شد.

ملکهٔ الیزابت راه میانه در پیش گرفت نه تمایلی به کلیسای رم داشت و نه علاقه ای نسبت به مبالغه کنندگان پرتستانت نشان داد. در سیاست خارجی خود نیز از هر افراطی خود داری کرد. در این زمان اروپا در چنگال کشمکشها ونزاعهای مذهبی پرتستانت ها و کاتولیك ها افتاده بود و سیاست خارجی دول اروپا مبنی بر این پایه واساس بود. امّا فیلیپ پادشاه اسپانیول آرزوی فرمانروائی بر انگلیس‌را داشت، و از طرف دیگر دریا نوردان انگلیسی در اقیانوس اطلس وقارّهٔ امریکا مجال را بر اسپانیولیها تنگ نموده بودند و حاضر نبودند که به ادّعای سروری اسپانیول در آن نواحی جهان سر فرود

اهمیّت این پژوهش‌های نوین را دانستند، در صدد برآمدند که دایرهٔ مخصوصی در ادارات خود در (لدن‌هال استریت) که دارای کتابخانه‌ای برای نوشته‌های خاوری باشد برپا کنند، وکارکنان گذشته و کنونی خود را دعوت کردند که در انجام این کار همراهی خود را بعمل آورند. چارلز ویلکینز بریاست این دایره گماشته شد و بدست او یك موزهٔ باستان شناسی و اشیاء طبیعی نیز باین دایره افزوده‌گردید. انتصاب ویلکینز در آغاز سال ۱۸۰۱ اعلام شد، و مواجب سالیانه اش ۲۰۰ لیرهٔ انگلیسی بود؛ ولی پس از چندی که به گوناگونی و سنگینی وظیفه اش افزوده گشت این مواجب ناچیز به ۱۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی در سال رسید. در اثر کوشش‌های او انگلستان مرکز تحصیلات خاورشناسی شناخته‌شد. برای قدردانی رسمی از این کوشش‌های گرانبها، در اواخر عمر درازش باو درجهٔ رسمی (نایت هود) دادند.

نخستین پیشکشی بزرگی که کتابخانه دریافت کرد دستهٔ نفیسی از کتابهای خطّی و نوشته‌هائی بود که روبرت اورم، وقایع نگار برجستهٔ کمپانی وصیّت کرد که پس از مرگش به کتابخانه داده‌شود. اورم یکی از هواخواهان جدّی برپاکردن چنین کتابخانه‌ای بود که در آنجا دانشمندان برای پژوهشی به نوشته‌های گوناگون دسترسی داشته باشند، نوشته‌هائی را که خودشان با پول خود هرگز نمی‌توانند فراهم‌کنند. از اینرو، تعجب نخواهیم کرد هنگامی که می بینیم خود اورم نخستین کسی بود که چنین کتابهای گرانبهائی را به بنگاهی که آرزو داشت پیشکشی داد. فتح درخشان سرینگاپاتام و مرگ سلطان میسور، دستهٔ مهمّی از کتابهای خطّی خاوری را بدست ارتش انداخت. بیشتراین کتابهارا آن سلطان و پدرش از حریفان شکست خوردهٔ خود بدست آورده بودند؛ و فرماندهان ارتشی، بجای آنکه مطابق مراسم معمولی غنایم جنگی‌را برای بهره مندی سربازان فیروزمند بفروش برسانند، جوانمردانه در صدد بر آمدند که این گنجینه‌ها را به مدیر کل کمپانی بدهند و سفارش کنند که آنها را میان مجلس مدیران و انجمن آسیائی بنگال تقسیم نمایند. این پیشنهاد کاملاً بجا آورده شد، و باین ترتیب پایهٔ مجموعه‌های بزرگ کتابهای خطّی عربی و فارسی که اکنون در ادارهٔ هندوستان در لندن جادارند و پایهٔ انجمن پادشاهی آسیائی بنگال در کلکته درست گردید. در عرض سی سال پس از این تاریخ به شمارهٔ مجموعه‌های کمپانی افزوده‌گردید؛ در اینجا چند تا از این مجموعه ها را که در این هنگام کمپانی دریافت‌کرد نام میبریم: مجموعه‌های ماکنزی، مجموعهٔ کولبروك (مرکّب از تقریباً ۲۰۰۰ کتابهای خطّی سانسکریت)، و مجموعه‌های وارن هیستینگز و جان لیدن؛ همچنین مجموعهٔ نفیس جانسون حاوی نسخه‌های خطّی و نقّاشی‌های مینیاتور.

از سوی دیگر شمارهٔ مجموعه‌های موزهٔ

باستان شناسی و اشیاء طبیعی نیز بی اندازه روبفزونی گذاشت: در سال ۱۸۲۰ یك «موزه دار» بخدمت گماشته شد، و پس از مرگ ویلکینز در سال ۱۸۳۶ موزه را از کتابخانه جراکردند، ومدتی این موزه در جای جداگانه‌ای قرارداشت تا اینکه کمپانی از هم برچیده شد و دارائی آنرا دولت خریداری کرد. چون ساختمان ادارهٔ هندوستان در (کینگ چارلز استریت) تمام شد کتابخانه و موزه را به آنجا بردند و دوباره هر دو را در یك ساختمان جا دادند؛ ولی چندی نگذشت که دیدند در این ساختمان جای کافی موجود نیست، و در نتیجه تصمیم گرفتند موزه را دوباره از کتابخانه جدا کنند.

یکی از پیش آمدهای برجسته‌ای که در تاریخ کتابخانه رخ داد این بود که در سال ۱۸۶۷ (قانون نگارش و ثبت کتابهای هندی) به تصویب رسید. در این قانون مادّه ایست که مطابق آن یك جلد از هر کتابی که در هندوستان بریتانیائی به ثبت میرسد باید به وزیر هندوستان در لندن فرستاده شود. در نتیجه، کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان، که در آن هنگام کتابخانهٔ دولتی شده بود، در حقیقت یکنوع حق امتیاز نگارش‌های هندی را دارا گردید.

بزودی پی بردند که لازم نیست یك جلد از هر کتابی که در هندوستان بچاپ میرسد نگاهداری شود، و از اینرو به رئیس کتابخانه اختیار دادند که فقط یکدسته از کتابهای برگزیده را بپذیرد، و این دستهٔ کتابها را باید خودش برگزین کند (از راه نشانه گذاشتن کاتالوگ‌های سه ماههٔ کتابها، یا نگارشهای ثبت شده‌ای که در شهرستانهای گوناگون هندوستان بریتانیائی انتشار میبابند). چاپ در هندوستان در پایان سدهٔ هیجدهم آغاز گردید، و شمارهٔ کتابهائی که از آن تاریخ تا میانهٔ سدهٔ نوزدهم بچاپ رسید خیلی کم بود؛ و میتوان گفت که چیز مهمّی در ادبیات هندوستان نوین پدیدار نگشت تا اینکه (قانون نگارش و ثبت کتابهای هندی) به تصویب رسید. و بموجب این قانون کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان توانست مجموعهٔ کاملی از همهٔ نوشته‌های مهم، چه بزبان انگلیسی و چه بزبان‌های گوناگون هندوستان، که در عرض این هفتاد سال گذشته در هندوستان بچاپ رسیدند، گردآوری کند. گذشته از این کتاب‌ها، کتاب‌های دیگری نیز که در بریتانیا و کشورهای دیگر دربارهٔ هندوستان و امور هندوستان بچاپ رسیده‌اند، یا از راه خرید و یا پیشکشی، در کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان گردآوری شده‌اند.

البته واضح است که این کتابخانه چون بخشی از ادارهٔ هندوستان است باید حاوی همهٔ مواد لازمهٔ اداری دربارهٔ هندوستان باشد. باین جهت در اینجا نظامنامه‌ها و کتابهای قانونی را نیز مشاهده میکنیم. ولی اینها تنها برخهٔ کوچکی از کتابخانه را تشکیل میدهند.

برای فهمیدن بسط سازمان‌های نوین هندوستان لازم است که کاملاً از تاریخ باستانی آن کشور آگاه شد، و از اینرو کتابخانه باید دارای هرگونه موضوعی باشد که در پژوهش تاریخ هندوستان ممکن است بکاررود، چه خطی و چه چاپی. از سوی دیگر باید دانست که در هندوستان مردم گوناگونی حکمفرمائی میکرده‌اند که واپسین آنها مسلمانان مغولی و مسیحیان کمپانی هند خاور بودند. از اینرو در چنین کتابخانه‌ای باید هم نوشته‌های مسافران و بازرگانان باختر را دربارهٔ هندوستان گردآوری کرد و هم نوشته‌ها و تاریخهائی که بزبان‌های خاوری و به دستور حکمفرمایان پیشینهٔ خاوری هندوستان نوشته شده اند. در اداره کردن کشور پهناوری مانند هندوستان لازم است که روش زندگانی و افکار مردمان آن کشور را کاملاً دانست، بنابراین لازم است کتابخانه دارای مجموعهٔ کاملی باشد از کتابهای مذهبی و آدابی (و ادبی) مردم‌های گوناگون هندوستان، چه چاپی و چه خطّی. از اینرو خواهیم دید که کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان اگر تنها از لحاظ اداری هم ملاحظه شود کتابخانه ایست بسیار سودمند و ضروری.

ولی باید دانست که مقصود عمدهٔ مدیران کمپانی در بازکردن کتابخانه این بود که آنرا جای پژوهش دانشمندان قراردهند؛ و در سراسر تاریخ کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان همیشه این مقصود در نظر گرفته شده است. همیشه مسئولیّت کتابخانه بدست دانشمندی که در خاورشناسی پایهٔ بلندی دارد داده میشود، و هنگامی که نامهای مردانی را که از آغاز تاسیس کتابخانه تا کنون بریاست آن گماشته شده‌اند میخوانیم باین نکته بخوبی پی میبریم.

پس از ویلکینز پرفسور ه. ه. ویلسن جانشین او شد که گذشته از ریاست کتابخانه در دانشگاه اکسفورد نیز پایهٔ استادی سانسکریت را داشت. در ۱۸۶۰ پرفسور ج. ر. بالانتاین بجای او رئیس کتابخانه گردید، و چون در ۱۸۶٤ درگذشت یك امریکائی بنام پرفسور فیتزدوارد هال که در زمان (شورش) در هندوستان به دولت بریتانیا خدمات شایان کرده بود جایش را گرفت. در ۱۸۶۹ هال از خدمت گوشه گیری کرد، و بجای او یك آلمانی بنام راین هولد رست روی کار آمد. کار رست در پژوهش خاورشناسی باندازه‌ای مشهور است که نیازی به یادآوری نیست. جانشین رست پرفسور ج. ه. تونی بود که عضو کالج (ترینیتی) کامبریج بشمارمیامد. پس از گوشه‌گیری تونی، کتابخانه مدّت درازی بدست شایسته دانشمند بزرگ هندشناس دکتر ف. و. توماس درآمد. دکتر توماس پس از چندی به پایهٔ استادی سانسکریت دانشگاه اکسفورد، که پیش از آن در دست ویلسن بود رسید و دانشمند دیگری بنام پرفسور ج. ا. استوری، که در علوم اسلامی کمتر از توماس نیست، روی کارآمد.

کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان به کوشش بزرگ و دلبستگی و شایستگی اداری این مرد بی‌اندازه مدیون است. پس از چندی پرفسور استوری به پایهٔ استادی عربی در دانشگاه کامبریج برگزیده‌شد، و دکتر ه. ن. راندل روی کارآمد که از سال ۱۹۳۳ تا کنون بریاست کتابخانه اشتغال دارد. دو مرد دیگر نیز در کتابخانه بعنوان معاون خدمت کردند: یکی سر توماس آرنولد است که پیش از آنکه کار بزرگ خود را در هندوستان آغاز کند پنج سال در این کتابخانه کارکرد، و دیگر مستر ای. گ. الیس است که از (موزهٔ بریتانیائی) باین کتابخانه آمد و با دانش بی‌مانند خود بزبان‌ها و کتاب‌های خاوری پنج سال در آنجا بکار پرداخت.

در زیر مدیریت چنین کتابخانه‌داران آگاه، این کتابخانه دردسترس دانشمندان و بنگاههای دانشی همهٔ جهان گذاشته شد. تالار بزرگی برای مطالعه در این کتابخانه وجود دارد که در آنجا دانشجویان و پژوهش کنندگان همهٔ جهان با کمال گرمی پذیرفته میشوند. چه بسا مردان دانشمندی که در اینجا با هم دوست شده‌اند، و این گونهٔ دوستی بسیار گرانبهاست زیرا بیشتر این مردان دانشمندان بزرگ و بانفوذ کشورهای خود بشمار میآیند. پژوهش کنندگانی که نمی توانند به لندن بیایند و از کتابخانه بهره‌مند شوند، میتوانند کتابها را از اینجا به وام بگیرند و در کتابخانه‌های خصوصی کتابخانه‌های دانشگاهی خود بخوانند.

چنانکه دیدیم جنبش نوین خاورشناسی با کوشش‌های یکدستهٔ برجسته از کارکنان کمپانی هند خاوردر هندوستان آغازگردید، و دامنهٔ آن از آنجا به انگلستان کشیده شد، و در این کشور نخستین پایهٔ اساسی آن تاسیس کتابخانهٔ نوشته‌های خاوری بود در لدن هال استریت. از انگلستان دامنهٔ این جنبش به قطعهٔ اروپا کشیده‌شد: ناپلئون از آن بسیار پشتیانی کرد؛ گوته و شوپنهاور آنرا در ادبیات و فلسفهٔ آلمانی خفط کردند. چون به پیشرفت اینگونه پژوهش‌ها در اروپا و هم در آسیا افزوده گردید دانشمندان بیگانهٔ بسیاری، بویژه دانشمندان آلمانی، برای انجام پژوهش خود از مهمان نوازی کارگزاران بریتانیائی در هندوستان برخوردارشدند. این آموزگاران اروپائی و آموزگاران دیگر، اصول و روشهای علمی پژوهش مردم باختر را به دانشمندان بومی هندوستان و کشورهای دیگر خاور یاد دادند، و کم‌کم روش صحیح خاورشناسی در آن کشورهائی که تمدّن خاوری در آنها زائیده شده‌بود برقرارگردید. وجود مراکز آموزش در کشورهای اروپائی توجّه دانشجویان سرزمین خاور را جلب کرد، و شمارهٔ بسیاری از اینها به باختر آمدند تا به تحصیل آثار گرانبهای باستانی خود بپردازند. کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان در این باره همراهی بزرگی

کرده و میکند، و از اینراه چیزی را که باختر به خاور مدیون است پس میدهد. دانستن این نکته بسیار مهم است که بوسیلهٔ بنگاههائی مانند کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان میتوان به تمدّن و آداب و رسوم کشورهای خاور پی برد و از اینراه نادانی مردم را دربارهٔ خاور و نفرت بی‌جهت آنها را از میان برداشت، و در نتیجه میان مردم باختر و خاور دوستی و همکاری و هم‌آهنگی بیشتری پدید آورد.

امروزه می بینیم که بسیاری از کشورهای جهان را تاریکی فرا گرفته و چراغ آزادی و آموزش خاموش شده است. چنانکه ما در این کشور عقیده داریم آزادی عقلی و فکری روان دموکراسی است، و دموکراسی به شکل ایدآلی خود نه تنها منحصر بهای برادرانهٔ خود را بهمه جای جهان میگستراند. همانطوریکه بشر از وضع چادر نشینی به وضع شهرنشینی و سپس به «وضع ملّی» درآمد، همانطور میتوان تصوّر کرد که بموجب یك گام دیگر تکامل «وضع ملّی» نیز روزی به «وضع جهانی» در خواهدآمد و همهٔ جهان روزی یك ملّت را تشکیل خواهدداد. خاورشناسی عامل بزرگی است در این مسیر تکاملی، زیرا هیچ نفرتی بدتر از این کینه ورزی کهن سال باختر و خاور نیست. خاورشناسی نشان میدهد که چنین نفرتی بروی هیچ پایه ای جز نادانی قرار نگرفته، و عقل سلیم بما میگوید که باید این ضعف اخلاقی بشر را که از روزگار پیشینه با ما همراه است از میان برداشت. و کتابخانهٔ ادارهٔ هندوستان بسهم خود در انجام این مقصود بزرگ همراهی میکند.



جهان مطبوعات

کتابهائی که تازگی در بریتانیای بزرگ و امریکا بچاپ رسیده‌اند بخوبی نشان میدهند که دانشمندان و نویسندگان کنونی هنوز روابط ادبی دوستانه و کهن‌سال خود را با تمدّن و تاریخ ایران و افغانستان دنبال میکنند. اینگونه روابط دوستانه ادبی در قرن هیجدهم بدست مردانی مانند سر ویلیام جونز برپا گردید و دامنهٔ آن بدست دانشمندان بزرگی مانند ادوارد گرانویل برون و ادوارد دنیسن رس به قرن بیستم کشیده شد. در این دوسه سال گذشته کتابهای گرانبهای بسیاری بچاپ رسیدند. در این مقالهٔ مختصر نمیتوان از همه آنها نام برد، ولی برای اینکه تا اندازه‌ای روش تحقیق ادبی امروزه را نشان دهیم دو سه تا از این کتابها را در اینجا برای نمونه نام میبریم.

پیش از همه چیز باید خوشنودی خود را اظهار داریم دربارهٔ تکمیل چاپ بسیار عالی مثنویِ مولوی که بدست پرفسور ر. ا. نیکلسن انجام یافته است. تقریباً بیست سال پیش این دانشمند بزرگ راه تصوّف تصمیم گرفت که «قرآن زبان پهلوی» را تنظیم کند، و در بهترین نسخه‌های خطی موجود تحقیق کاملی بعمل آورد و آنها را بدرستی تمام با همدیگر بسنجد. برای اینکار پرفسور ر. ا. نیکلسن به تطبیق نسخه‌های خطی کهن‌سال که در جاهای گوناگون جهان وجود داشتند پرداخت بویژه نسخه‌هائی که در قونیه و اسلامبول حفظ شده بودند. گذشته ازآن، او مصمم شد که همهٔ مثنوی را به انگلیس ترجمه کند و به نوشتن تفسیرنامهٔ دقیقی بپردازد برای روشن کردن اشعار دشوار و کنایات مرموزی که در کتاب مولوی بفراوانی وجود دارند. امروزه نتیجهٔ این بیست سال شکیبائی و کار پی در پی در هشت جلدی که با درستی تمام در چندین هزار صفحهٔ کاغذ مرغوب بدست (گیب موریال سیریز) انتشار یافته دیده میشود. همچنین آگاه شده‌ایم که پرفسور نیکلسن اکنون سرگرم فراهم‌کردن کتابیست که در آن به تشریح و تفسیر همه آثار مولوی خواهد پرداخت و در مسائلی مانند شرح زندگی جلال الدین رومی و اقتباسانش از نویسندگان گذشته بحث خواهدکرد. ما از ته دل خواستاریم که، با همه این اوضاع آشفته کنونی، او بتواند با پشت‌کار حقیقی صوفیانه‌اش انجام این تصمیم عالی را بپایان رساند تا به کارهای بزرگ خود که تاکنون در راه شناساندن بزرگترین شاهکار منظوم تصوف اسلامی انجام داده بیفزاید.

گام دیگری که در راه ادبیات

برداشته شده (اگرچه از حیث بزرگی پیایهٔ مثنوی پرفسور نیکلسن نمیرسد) اینست که در سال ۱۹۳۹ عشاق نامهٔ فخرالدین عراقی و ترجمهٔ آن به شعر انگلیسی بدست انجمن تحقیق اسلامی بمبیء انتشار یافت. مدوّن و مترجم آن دکتر ا. ج. آربری است که چندی پیش از راه ترجمهٔ منظوم دوبیتی‌های باباطاهر نیز به رواج اشعار تصوّف فارسی کمک کرد. ترجمهٔ نخستین مناجات انصاری هم بدست او انجام گرفت. در سال ۱۹۳۹ در لندن ترجمهٔ دیگری از مناجات انصاری بدست یک دانشمند هندی، سردار سر جوگندرا سینگ، انتشار یافت.

اکنون به کتابهای تاریخ بپردازیم: سر پرسی سایکز کتاب نفیسی بنام (تاریخ افغانستان) نوشته است و ما اورا برای انجام اینکار از ته دل تهنیت میگوئیم. این کتاب در دو جلد بزرگ در لندن در سال ۱۹۴۰ انتشار یافت. سالهاست که کتاب (تاریخ ایران) همین نویسنده که در دو جلد انتشار یافته از کتابهای بسیار موثق شمرده میشود. چون سر پرسی سایکز گذشته از پایهٔ بلندی که در دانشمندی دارد مرد سیاسی نیز هست (تاریخ ایران) و (تاریخ افغانستان) او در آینده برای همهٔ دانشجویان تاریخ اسلامی گنجهای گرانبهائی خواهند بود.

همچنین باید دکتر لورنس لاکهارت را تهنیت بگوئیم از اینکه تازگی کتاب خوبی با عکس های گوناگون دربارهٔ شهرهای ایران انتشار داده است. دکتر لاکهارت همان کسی است که چندی پیش کتاب مفصلّی دربارهٔ نادرشاه نوشت دربارهٔ زبان شناسی نیز کتابهائی انتشار داده‌اند. ازجمله کتابیست بنام (سه لهجهٔ فارسی) بخامهٔ میس ا. ك. س. لامبتون. تحقیقات این خانم مانند تحقیقاتی که چندین نویسندهٔ معاصر دیگر کرده‌اند در اثر تشویق و رهنمائی مرحوم سر دنیسن رس بوده‌است.

پرفسور چ. ا. استوری (از دانشگاه کامبریج) به نوشتن کتاب گرانبها و معتبر خود بنام (فهرست ادبیات فارسی) دنباله میدهد. تاکنون چند جلد این کتاب بزرگ دربارهٔ علوم و تاریخ اسلامی انتشار یافته که متضمّن تاریخ هندوستان نیز میباشد. ما خوشنودیم از اینکه میتوانیم در این برگها «یاد داشت فهرستی» را که پرفسور استوری دربارهٔ نظامی مخصوصاً برای این مجلّه نوشته است انتشار دهیم. همهٔ محققین آینده باید سپاسگزار این دانشمند بزرگ باشند، زیرا شکیبائی و دقّت بسیاری را که او در تالیف اینکتاب بخرج میدهد و زحمتی را که در مطالعه و تحقیق منابع گوناگون درچندین زبان مختلف تحمّل میکند باعث شده که چنین کتاب پراهمیتّی بوجود آید.

از امریکا ما فهرست بسیار عالی دربارهٔ نسخه های خطی فارسی (متضمّن «کللکسیون گارت» در دانشگاه پرینستون) دریافت کرده‌ایم. از این فهرست میتوان به پایهٔ بلند دانشمندی در امریکا و به

نفاست مطبوعات آن کشور پی‌برد. در این کشور است که دانشمندان برجسته‌ای مانند پرفسور آرثر اُپهام پوپ، مدوّن آثار مشهور «بازدید هنر ایرانی»، مسیس فیلیس آکرمان، پرفسور هنری فیلد، و دکتر اریک شرودر در موضوع هنر و معماری اسلامی تحقیق میکنند.

(گیب موریال سیریز)، گذشته از انتشار مثنویٔ مولوی و ترجمهٔ آن، تازگی چندین کتاب دیگر نیز در بارهٔ آثار ایرانی انتشار داده، از جمله ترجمهٔ کتابیست بنام (حدود عالم) که کهن سالترین کتاب جغرافی بزبان فارسی شمرده میشود. مترجم آن پرفسور و. مینورسکی است که تفسیرنامهٔ دقیق و آگاه کننده‌ای نیز بترجمهٔ خود افزوده. (تاریخ جهانگشا) و (داستان غازی خان) هم بدست (گیب موریال سیریز) انتشار یافته‌اند. (تاریخ جهانگشا) بدست میرزا محمد قزوینی، و (داستان غازی خان) که جزو (تاریخ مبارك غازانی) رشید الدین فضل الله است بدست کارل جان مدوّن گردیده.

از این چند نمونهٔ کتابهائی که در بالا ملاحظه گردید خواهید بدست آورد که دانشمندان، در بریتانیا و امریکا، با چه دلبستگی و شوق و ذوقی در موضوعات گوناگون هنر، عتیقه شناسی، تاریخ، و ادبیات ایران و افغانستان تحقیق میکنند. گرچه مرگ تازهٔ دانشمندانی مانند سر دنیسن رس (مهربانترین و نیکدلترین همهٔ اروپائی‌های ایرانشناس)، ودکتر ج. ای. ویلسن (مترجم هفت پیکر نظامی) جهان ادب را سوگوار کرده، باز جای سپاسگزاریست که محققین تازه‌ای پیوسته بظهور میرسند که پهلو بپهلو با دانشمندان نامور در آثار تمدن ایران و افغانستان تحقیق میکنند، و از اینراه روش کهن سال پیوستگی و یگانگیء معنوی را پایدار نگاه میدارند.



صادرات بریتانیا هنگام جنگ

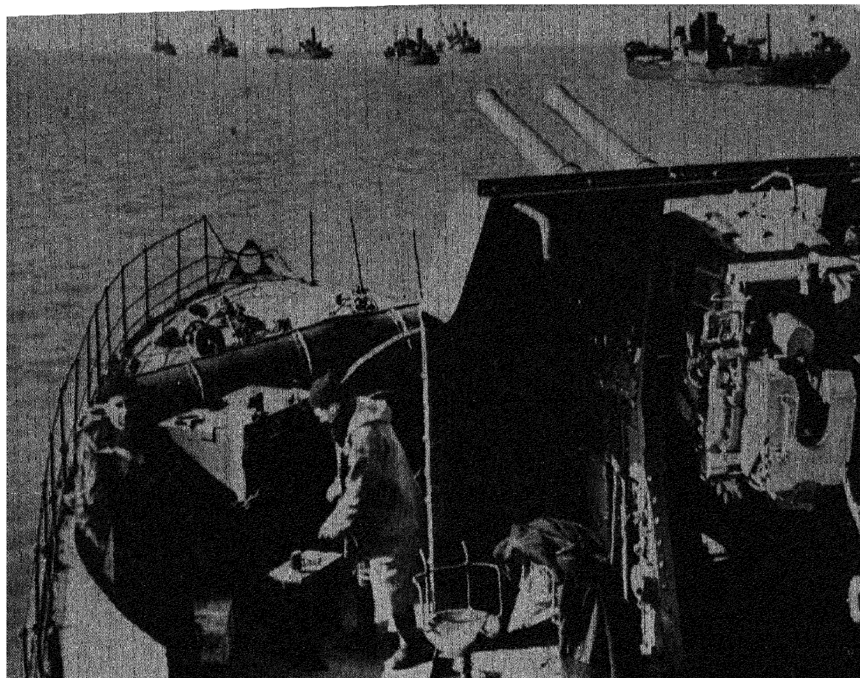
بریتانیا، باوجود تمرکز بی اندازه اش به ساختن ضروریات جنگی، نه تنها هنوز به فروش کالایش در کشورهای بیگانه دنباله میدهد، بلکه از راه باز جوئی‌های لابوراتواری و تجربه‌های علمی به نوکردن کالای خود از حیث نقشه و خوبی میافزاید. عبارت ناپلئون که «بریتانیائی‌ها مردم دکانداری هستند» امروزه معنای تازه‌ای بخود گرفته. در این ماههای گذشته، دکاندارها در خطرهای جنگی با کارخانه‌دارها، بازرگانان و کارگران شرکت کرده‌اند. امّا، چنانکه احصائیه نشان میدهد، باوجود حمله‌های هوائی و باوجود آنکه ساختن محصولات جنگی به همه چیزهای دیگر مقدم است، باز صادرات بریتانیائی در سال گذشته بسیار خوب بود.

صادرات سال ۱۹۴۰ نسبت به صادرات سال ۱۹۳۹ در ده دوازده رشته بازرگانی بسیار ترقی کرد. این رشته‌ها بترتیب اهمیّت عبارتند از: نخ و پارچه پنبه‌ای و پشمی، مواد شیمیائی و داروها، نوشیدنی‌ها، آلات الکتریکی، نخ‌های ابریشمی، آجرسازی و کوزه گری و شیشه سازی، کاغذ و مقوا، قاشق و چنگال و چاقو و ظروف، و رزین آلات.

ارزش صادراتی سال ۱۹۴۰ بریتانیائی را اگر در همهٔ رشته‌های بازرگانی ملاحظه کنیم فقط بمقدار بسیار جزئی از ارزش صادراتی سال ۱۹۳۹ کمتر است.

ارقام را نمیتوان نمایندهٔ بسیار کامل حقایق شمرد. در هنگام صلح و جنگ پایهٔ بازرگانی بریتانیا بر این قرار دارد که رضایت خریداران کشورهای خارجه را بدست آورد و احتیاجشان را رفع کند. کشتی‌هائی که از بریتانیا میروند نه تنها ماشین‌های لوکوموتیو و کارخانه‌های سمنت سازی و پارچه‌های خوشرنگ و آلات الکتریکی بیشماری را حمل میکنند، بلکه با خود شان یک داستان دریا نوردی را که پر از دلاوری و پایداریست نیز به اطراف جهان میبرند.

شاید از این دو مثال به قوهٔ ابتکار و زبردستی بریتانیا در رشتهٔ مهندسی سنگین بخوبی پی ببرید. امروزه یک لوکوموتیو دیزل، ساخت بریتانیا، در بلندترین راه آهن جهان یعنی نزدیک لپاز، پایتخت بولیویا، کار میکند. این ماشین خیلی مهم است زیرا گمان میرفت که گذر سخت کوهستانی مافوق قدرت آنست. در قرار دادیکه برای ساختن آن کردند از راه اطمینان، شرایط سختی بکاربردند. ولی با اینهمه،



اروان دریائی بازرگانی بریتانیا در دریا. توپهای نیروی دریائی پادشاهی آماده‌اند که هر هواپیما یا زیردریائی نازی را به نیستی بنشانند.

یک کارخانهٔ شمالی انگلستان قرارداد را پذیرفت، و لوکوموتیو از همهٔ آزمایش‌ها — مانند پیمودن یک راه بسیار پیچاپیچ و سخت در یک مسافت شش میلی و در سربالائی یک در چهارده — خوب از کار درآمد.

اکنون مهندسین بریتانیائی نزدیک کلکته پلی میسازند که از حیث بزرگی در جهان درجهٔ سوم است. قسمت عمدهٔ ساختمان این پل بوسیلهٔ دو منجنیق جنبنده انجام خواهد گرفت. این منجنیق‌ها در دو طرف رودخانهٔ هوگلی قرار دارند و مانند دو عنکبوت تناور به جنبش در میآیند، و به این روش کم‌کم تکه‌های گوناگون پل را بهم میپیوندند.

هنگامی که این عنکبوت‌های مکانیکی، که وزن هرکدام باندازهٔ ۸۰۰ تُن است، گستراندن تاروپود تناور پولادین خودرا روی رودخانه پایان رساندند به جان یکدیگر میافتند و به سوا کردن قسمت‌های یکدیگر میپردازند!

از جملهٔ کارهای صنعتی دیگر بریتانیا در هنگام جنگ عبارتست از فرستادن ماشین آلات دو کارخانهٔ کامل سمنت سازی به امریکای جنوبی و به کشوری در خاور میانه. کارخانهٔ سمنت سازی نخستین باریست که در این کشور مخصوص بر پا میشود و میتواند هرروزه ۲۵۰ تُن سمنت بیرون بدهد و اگر موقعیت تقاضا کند میتواند سمنت سازی خودرا

در هر روز به ۶۰۰ تُن برساند. از جملهٔ ماشین آلات این کارخانه عبارتند از یک کارخانهٔ بزرگ برای خرد کردن سنگ آهک، چند آسیاب برای سائیدن سنگ آهک و ماسه، یک کورهٔ گردنده بدرازی ۹۸۰ متر برای سوخت مواد خام، یک آسیاب دیگر برای آخرین عمل سمنت سازی، و یک ماشین شگفت آور که خود بخود سمنت را در «کیسه‌های» کاغذی قرار میدهد.

از آغاز جنگ تاکنون، یک تجارتخانهٔ اسکاتلندی به (برمه) و خاور نزدیک و میانه ماشین آلات قند سازی و کارخانهٔ تصفیهٔ نفت فرستاده است. مثلاً از هندوستان یک کارخانهٔ قند سازی سفارش دادند. ماشین آلات‌را در چند کشتی به هندوستان فرستادند بی آنکه حتی یک ماشین درحین مسافرت از میان برود یا صدمه به بیند.

چنانکه در بالا دیدیم، صنعت الکتریک یکی از رشته‌های بازرگانی بریتانیا بود که در سال گذشته بازارش در کشورهای خارجه نسبت به بازار سال ۱۹۳۹ ترقی پیداکرد. از جملهٔ آلات الکتریکی که از بریتانیا صادرشدند عبارتند از تلفون‌های صحرائی برای ارتش چین، آلات الکتریکی مخصوصی برای معدن‌های افریقای جنوبی، آلاتی برای تبدیل جریان متناوب الکتریک به جریان مستقیم (که بدون تلمبه کار میکنند و در هوا خشک میشوند)، و همچنین برابر بیش از یک ملیون لیرهٔ انگلیسی رادیو آلات.

فروش رادیوهای بریتانیائی درخارجه زیادتر شده است، و یکی از عامل آن اینست که در اینجا دقت کاملی میکنند در تاثیر آب و هوای هرکشور به دستگاه رادیو. برای مردمی که در انگلستان زندگی میکنند مشکل است تصور کنند که مثلاً در سنگاپور یکساعت پس از طلوع آفتاب نمیشود میله‌های آهنی‌را از گرمی دست زد. امّا سازندگان دستگاههای رادیو باید بدرستی بدانند آب وهوا چه اثری به دستگاههای رادیو میکند. برای اینکه دستگاههای رادیو را تحت آزمایش کاملی در آورند در کارخانه‌های بریتانیائی اطاق‌هائی درست کرده‌اند که درهرکدام میتوان آب وهوای مخصوص هرکشوری را بوجود آورد، از آب وهوای قطبی گرفته تا استوائی. وقتیکه برای هندوستان در بریتانیا رادیو میسازند نخست همهٔ دستگاهها را برای سازگاری با آب وهوای هندوستان امتحان میکنند. (سال گذشته هندوستان دو برابر سال ۱۹۳۹ از بریتانیا رادیو خرید.)

از آغاز جنگ تاکنون یک کارخانهٔ آجرسازی وکوزه‌گری مشهور لندن، گذشته از بسیاری چیزهای دیگر که بخارجه فرستاد، یک ملیون مقرّه (الکتریکی) چینی نیز ببازارهای خارجه روانه کرد. چندین جور مقرّه‌های دیگرنیز بخارجه فرستاده شدند از جملهٔ مقرّه‌هائی که برای باروهای ایستگاههای رادیو یا برای سیم‌های هوائی واگون‌ها و اتوبوس‌های برقی، ویا در کارخانه‌های چراغ برق بکاربرده میشوند.

مرغوب ترین مقرّه‌ها را با دست بهمان روشی که کوزه گران در قرن‌های گذشته درست میکردند درست میکنند.

از آغاز جنگ تا کنون، همین کارخانهٔ آجرسازی وکوزه‌گری تنها به امریکا بیش از نیم ملیون آلات آجری و کوزه‌گری فرستاد بی آنکه حتی یک بسته در راه صدمه به بیند. این بسته‌ها در مسافتی که برابر یک میل انگلیسی است جا گرفته بودند و سلامت رساندن آنها به مقصد بخوبی استادی دریا نوردان بریتانیائی و تسلط نیروی دریائی بریتانیائی را ثابت میکند.

در ساختن مواد شیمیائی نیز بریتانیا بی اندازه برتری دارد. درسال گذشته صادرات شیمیائی بریتانیا، ازحیث زیادی، از زمان جنگ گذشته تا آنسال مانند نداشته. با داشتن محصولات فراوان داروگری که در نتیجهٔ بازجوئی‌های بسیار این بیست سال گذشته بعمل آمده بریتانیا میتواند احتیاج بازار داخلی و خارجی را رفع کند. گام بلندی در راه کشف داروهای نو و بهتر برای درمان ناخوشی‌ها در بریتانیا بر داشته شد، وگذشته از این، جنگ سبب ایجاد مسائل جدیدی گردیده است مثلاً ساختن مواد شیمیائی که در طب و جراحی اهمیت دارند؛ این مواد را که پیش از این از کشورهای خارجه وارد میکردند اکنون در خود بریتانیا به مقدار زیاد میسازند. یکی از پیشرفت‌های بزرگ دیگر این است که یک تجارتخانهٔ مشهور بریتانیائی در لابوراتوار های خود به ساختن دوتا از داروهای ترکیبی که در درمان مالاریا بی اندازه بکار برده میشوند اشتغال دارد.

اکنون نمونه‌ای از نتیجهٔ بازجوئی نوع دیگر را ملاحظه کنید: یک کارخانهٔ بریتانیائی توانست به ساختن ماشین تحریری بپردازد که با آن میتوان خطّ درهم برهم و مشکل مردم سیلان‌را ماشین کرد. این خط سازندگان ماشین تحریررا عاجز کرده بود. در الفبای این زبان بیش از ۸۰ حرف و مقدار زیادی ترکیبات دیگر وجود دارد. آلمان ماشین تحریری ساخت که با آن میشد تا اندازه‌ای خطّ «تامیل» را ماشین کرد. (تامیل زبان مردم جنوب هندوستان وسیلان است). امّا تنها صنعتگران بریتانیائی توانستند ماشین تحریری برای زبان مردم سیلان درست کنند.

در صنعت پارچه بافی بریتانیائی نیز بازجوئی علمی بکار برده میشود. امروزه خیال دارند ازیک جور علف هرزه دریائی ابریشم بسازند؛ جنگ در مُدهاي تازه نیز اثرکرده، وامروزه مُدهائی درست کرده‌اند دارای نقش و نگارهائی که از روی اعلانات جنگی که در درودیوار لندن وجود دارد تقلید شده‌اند.

چند روز پیش نه تا مُدل درمقابل الیزابت ملکهٔ انگلستان چندتا از مُدهای گلچین‌شدهٔ لندن را نمایش دادند. این مُدها را برای نمایش به امریکای جنوبی میفرستند. یک «مُدساز» مشهور (که مُدهایش نیز در این نمایش نشان داده‌شدند) گفت که در تمام مدّت هیجده

پیروزمندی انگلیسها

در پژوهش صنعتی

اگر این مطلب راست باشد که هریك ساعت که صرف پژوهش علمی واقدام صنعتی شود رازی از لفاف طبیعت گشوده میگردد پس بدون شك انگلیسان از آن هنگام که انقلاب صنعتی در کشورشان آغاز گشت تا بامروز دسته دسته سرّ و راز است که از حقّهٔ طبیعت بیرون آورده مکشوف خاصّ وعامّ نموده‌اند.

ابتدای این داستان از آن زمان است که وات (Watt) در سال ۱۷۶۹ ماشینی اختراع کرد که بوسیلهٔ آن دمهٔ آن‌را بکار حرکت دادن پیستون و چرخ واداشت و تأثیری که ماشین بخار در تعیین حوادث تاریخ معاصر داشته است قضیّه ایست که مبرهن و آشکاراست.

در پی آن اختراع یك نفر دیگر از مردمان اسکاتلند اولّین کشتی بخار را در سال ۱۷۸۷ ساخت و آن نوعی از کرجی نجات بود که بزیر آب فرونمیرفت و دوسال بعد مخترعی دیگر بنام وودهَوْ (Wouldhave) آنرا تکمیل نمود. در سال ۱۸۸۲ راه نگهداری گوشت بوسیلهٔ یخ بندانی کشف شد و بدین سان سال بسال و عصر به عصر آثار ترقّی در تاریخ این جزیره نمودار گردید تا کار به جائی رسید که امروز انگلستان «کارگاه جهان» شناخته میشود.

برای اثبات این مدّعا دلیل بارز دیگری در دست است. انگلستان بود که کشف کرد که چگونه میتوان بهترین نوع فولاد را بوجهی ارزان تهیّه و تدارك نمود وطریق آنرا در دسترس جهانیان گذاشت. رابرت هدفیلد (Robert Hadfield) بود که راه استعمال مغنیسیا را برای ساختن و آب دادن این فولاد مخصوص پیداکرد و بدنیا عرضه داشت. با این فولاد آمیخته با مغنیسیا که از کشفیات انگلیسهاست کلاه خودهائی ساخته میشود که امروز سربازان بسیاری از ملل دنیا بسر میگذارند و در برابر خربهٔ شرپنل و پاره‌های گلوله یارای پایداری دارد. فولاد زنگ ناپذیر نیز در کارخانه‌ای در شهر شفیلد بعمل آمد.

پسر یك نفر آسیابان که در عرصه‌ای محقرپا به میدان زندگانی گذاشت کاری کرد که نامش را در صفحهٔ تاریخ مخلّد ساخت و آن اختراع بهترین ماشین موتوری بود که تاکنون درجهان ساخته و پرداخته شده است. این مرد ف. ه.



دختران درحال کار در دستگاههای رادیو

رایس (F. H. Royce) بود. ماشین‌هائی که این مرد تهیّه و تدارک نمود همچنان که درمیان توده‌های انبوه برف در کوهستان مصدر اعجازات گشت در اراضی خشك و سوزان صحرا در افریقا نیز از عهدهٔ اموری عظیم برآمد. در ساختمان هواپیما و تلفون و تلویزیون و دستگاه رادیو همگی اختراعات و کشفیّات انگلیسان مبرهن و آشکار و شواهد ترقّی و پیشرفت آنان درین رشتهٔ کارِ بیشمار است.

اکنون خوبست که یک مثال اختیار نمائیم و آنرا بررسی کنیم و به بینیم که انگلیسی تا چه اندازه همّ و جهد خودرا وقف عمل مینماید تا اینکه آنچه‌را که میسازد به بهترین و شایسته ترین وجهی از کار بیرون بیاورد. مثال ما دستگاه رادیوئی است که به نام «هی‌کیو» (High Q.) دانسته میشود و سازندهٔ آن شرکت «هیزماسترز وایس» (His Master's Voice) می‌باشد که معروف جهان است. کوشش و پژوهشی که بکار تکمیل این دستگاه رفته‌است بسیار فراوان بوده. ترقّی و تکامل تدریجی آنرا میتوانیم بخوبی میزان سنجش مدّعای خود قرار دهیم چراکه امروز رادیو با زندگانی بسیاری از مردم در سراسر دنیا تماس و پیوند دارد.

البتّه سالهاست که نام «هیز ماسترز وایس» بواسطهٔ صفحه‌های گرامافونی که ساخته است درتمام جهان ورد زبانها میباشد و دستگاه‌ها رادیوی ساخت آن شرکت بهرجاکه فرستاده‌شد مرغوب و مطلوب واقع گشت و یك علّت مهمّ آن امتیاز و شهرت نام و مقام شرکت یادشده بود. ولی اکنون با ساختن این دستگاه رادیوی «هی‌کیو» که برای صادر کردن بخارج تدارك میشود «هیزماسترز وایس» کلّیهٔ پیروزیهائی راکه پیش از این در عالم صنعت نصیب آن شده بود تحت الشعاع قرار داده است.

حتّی پیش از آن‌که به تهیّهٔ این دستگاه مبادرت شود در کارخانهٔ آن شرکت که در شهر هیز (Hayes) در شهرستان میدلسکس (Middlesex) واقع است درین باب تتبّع و پژوهش وافر و هنگفتی بعمل آمده بود. حکایت ترقّی و تکامل دستگاه «هی‌کیو» داستانی بس گیرنده است.

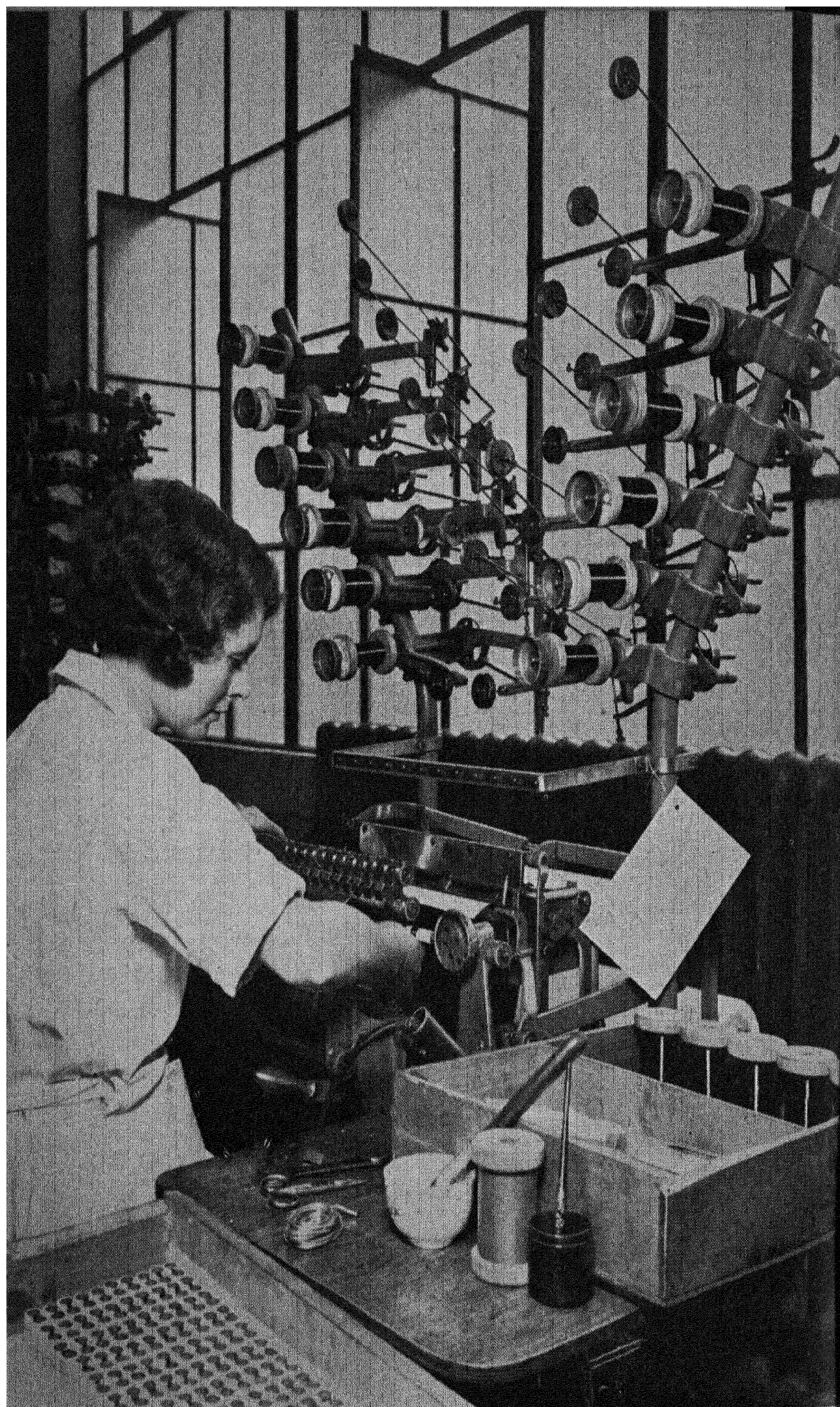
در وهلهٔ اوّل همگی عوامل طبیعی‌را که در کشورهای مختلف در امر ضبط و گرفتن امواج رادیو دخالت دارد بدقّت تمام درتحت بررسی قرار دادند. کارکنان فنّی آن شرکت که در انگلستان به پژوهش میپرداختند باتّفاق آنانی که در نقاط مختلف دنیا کار را دنبال میکردند به مرحلهٔ عمل پاگذاشتند. گروه اخیر پیوسته در باب میزان رسائی امواج رادیو و تعدیل و تسویه‌ای که گوناگون بودن وضع هوا و حالات جغرافیائی ایجاب مینمود گزارش میفرستادند.

در نتیجهٔ این همکاری دستگاه «هی‌کیو» بوجود آمد که پیش از آنکه به بازار آورده شود به شش جهت جهان فرستاده شد تا در معرض آزمون نهاده

گردد و چون در خصوص آن گزارشهای ضروری رسید به تعدیل وتسویه و پژوهش بیشتر اقدام گشت تا اینکه برتری و بهتری آن دستگاه از ساخت‌های دیگر مسلّم گردید .

کسانی که بامور فنّی آگاهند این نکته را بخوبی درک خواهند نمود که در دستگاه «هی‌کیو» بویژه در قسمتی که مربوط بامواج کوتاه است معتمد بودن وحدّ اعلای حساسیّت با یکدیگر توأم گشته‌اند و توجّهی که بقسمت امواج کوتاه داده شده است بدین علّت است که در خارج کشور بسیاری از مردمی که به رادیوگوش میدهند به گرفتن امواجی که از راههای دور می‌آید نیاز دارند . واین عمل بوسیلهٔ تمهید یکنوع گردش دوری نیروی برق که از هرجهت متمایزاست و تازگی دارد صورت گرفت و برای این مقصود دو قسم چراغ رادیو بکار برده شد که تا آن زمان در هیچ دستگاهی استعمال نشده بود . یکی آنست که بسامد نیروی برق‌را تنظیم میدهد و بنام (X61 M Triode-Hexode) دانسته میشود ودیگری که بنام (KTW. 61.I.F.) خوانده میشود مواظب تزیید نیروی برق است . ارتباط عمل میان این دو چراغ باعث بیدایش آن درجهٔ اعلای حساسیّت می‌گردد .

ازین گذشته این درجهٔ حساسیّت با استحکام و پایداری بسیار همراه است . بواسطهٔ ارتباط بسیار دقیق و شایانی که میان آن دو چراغ رادیو تعبیه شده این امر ممکن گشته‌است که در مراحل دیگر



تران سیم‌های دستگاههای رادیورا دارند به قرقره می پیچند

گردش دوری برق نازک کاریهائی بشود تا گرفتن امواج رادیو را آسانتر نماید و توانائی دستگاه را افزایش هنگفت دهد. همچنین ایندرجه حساسیّت که در تمام حیطهٔ گردش دوری برق ایجاد شده امکان این داده‌است که به دگمه و آلتی که بوسیلهٔ چرخاندن آن شنونده امواجی را که میخواهد بدست می آورد کفایت بیشتر داده شود و این قضیّه بویژه در گرفتن امواج کوتاه مؤثراست. اکنون کفایت آن آلت حیرت آور است و چون سخن پراکنی دستگاه فرستنده‌ای خواه توانا و خواه بسیار ناتوان گرفته شود میتوان به چشم دید که درست به ضبط آمده است یا نه.

معمولاً دستگاههای رادیوئی که دارای حساسیّت بسیاراست یک نقصان اساسی دارد و آن اینست که از حیث ساختمان ظریف و شکننده است و به محلّ دوردستی که گسیل گردد سالم بمقصد نمیرسد ولی دستگاه «هی‌کیو» خالی از این نقصان میباشد. مثلاً در ساختمان دستگاه نوانندهٔ نیروی برق بجایی کندنساتورهای معمولی که جسم عایق آن از نوع میکا و ناگزیر ساختمان آن ظریفتراست مفتولهای آهنین جوف محکم و کندنساتورهای مخصوصی که ترتیب میکانیکی آن بسیار دقیق و مادّهٔ عائق آن فقط هوا میباشد بکار برده‌اند.

یك جنبهٔ دیگر دستگاه «هی‌کیو» که به نگاهداری نیروی برق کمك شایان میدهد طرز جادادن چراغهای دستگاه میباشد. گیره‌ای که چراغ را درآن نصب مینمایند از موادّی ساخته شده است که غیرفلزّی و ریختگی است و این امر مخصوصاً در مورد گردشی که فشار نیروی برق در آن شدیداست مؤثر میباشد زیرا بر طرقی که ممکن‌است ازآن نیروی برق بیرون جهد و تلف شود حدّ و بند مینهد و مقدار آنرا به کمترین اندازهٔ ممکن میرساند.

این دستگاههای «هی‌کیو» انواع مختلف دارد و خریدار میتواند آنرا که پسندش باشد اختیار نماید مثلاً دستگاه‌های پنج‌چراغی و هفت‌چراغی برای گردش راسته و گردش متناوب نیروی برق تعبیه شده‌است و یکنوع دستگاهی ساخته شده است که نیروی محرّك آن از انباره گرفته میشود و برای کسانی که در اماکن زیست مینمایند که کارخانهٔ زایای نیروی برق وجود ندارد نعمتی خداداد است. این دستگاه‌را میتوان بوسیلهٔ انبارهٔ شش ولتی که در اتومبیلها استعمال میشود بکارانداخت و فقط ۱,۶ آمپر بمصرف میرساند که کمی آن حقیقةً شگفت آور است. درین دستگاه ها انبارهٔ مشبّك بکار برده نمیشود و میزان ولت بخودی خود از آلت «ویبراتور» بدست می‌آید.

دستگاه‌های «هی‌کیو» حاجتهای همهٔ مناطق جهان را برمی‌آورد چراکه بنگاه «هیزماسترزوایس» این ساخت خود را به دو دسته منقسم نموده‌است: دستهٔ مخصوص اروپا و خاور نزدیك و دستهٔ مخصوص سایر نقاط دنیا که مناطق استوائی را نیز شامل است. آلتهای گیرندهٔ دستهٔ نخست میتواند امواج کوتاه

و متوسّط و بلند را به ضبط بیاورد و
اجزای آن دستگاه گردش نیروی برق
که دستگاه گردش افزایندهٔ میان بسامد
خوانده میشود بطرزی مخصوص ترتیب
یافته‌است که صدائی را که گرفته میشود
وضوح تمام میدهد و در امواج متوسّط
که بیشتر بنگاه‌های رادیوی اروپا بر روی
آن سخن پراگنی مینمایند صداگیری را
از مداخله مصون میدارد. کسانی که در
نقاطی زندگی میکنند که از بنگاه های
پخش صدا بسیار دوراست بطورکلّی
نیازمند به گرفتن امواج کوتاه هستند و
دستگاه‌های «هی‌کیو» دو رشته موج
کوتاه‌گیر دارد که سخن پراگنی عدّهٔ
کثیری از بنگاه‌های موج کوتاه‌فرست
دنیا را بضبط می آورد.

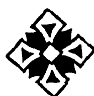
امر دیگری که در آن دقّت و
مواظبت بعمل‌آمده است کاریست که آنرا
«محفوظ نمودن از تأثیرات مناطق
استوائی» میخوانند و به سود اشخاصی
است که در اماکن بسیار نمناك
بسرمیبرند. برای انجام این مقصود
اجزائی را که ممکن است از اثر نم
زیان ببینند با موم و یا قیر و یا لاك
شیشه‌ای آب میدهند و یا اینکه در خلأ
قرار میدهند.

قالب این دستگاه ها نیز نه تنها از
فلزّ موسوم به کدمیوم (Cadmium)
پوشانده شده است تا از تغییر
و تبدیل گرمی وسردی هوا
خسارت نبیند بلکه علاوه براین آنرا از
عمل مخصوصی گذرانده‌اند که مانع از
زنگ خوردن رویهٔ آن میگردد. همچنین

جعبه‌های این دستگاه‌ها به نحوی ساخته شده‌است که در برابر هر درجهٔ سرما و گرما تاب پایداری دارد و تأثیر سوئی بدان وارد نمی آید چراکه این جعبه ها را از چوب یکپارچه نمیسازند بلکه از چوب چندلا ساخته شده‌است. یک نوع چسب که ترکیبی مخصوص است این قطعات چوب را بیکدیگر ملصق مینماید.

این چسب را در حالی‌که سرد است به روی چوب میریزند و قطعات چوب‌را که از چسب پوشیده شده است بروی‌هم میگذارند و در تحت فشار و حرارت قرار میدهند و در نتیجه در آن چسب تغییری حادث میگردد و بصورت جرم دج سخت بهم فشرده‌ای بیرون می‌آید که محلول نمیشود و راه رخنه در آن نیست و بنابراین نفوذ پذیرنده نمیباشد.

اگر گامی بدرون کارخانه‌های شرکت «هیزماسترز وایس» بگذارید و از آنها دیداری کنید این دستگاه و بسیاری از سحرآمیزیهای دیگر عصر نوین‌را تماشا خواهید نمود و باور خواهیدکرد که دستگاه «هی‌کیو» از همان رشتهٔ مخترعاتیست که خاصّ هنرورزی و صنعت پژوهی انگلیسانست و سنن نامی صنعتگری انگلستان در ساخت و پرداخت آن مرعی گشته و کار آن اینست که برای بیش از نیمی از مردم جهان وسیلهٔ طرب و آموزش فراهم آورد.



آگهی

اینجا لندن است. . .

بنگاه رادیوی انگلستان !

شنوندگان گرامی. . . .

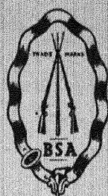
اینك سخن‌پراگنی ما بزبان فارسی !

هرکس به سخن‌پراگنی بنگاه رادیوی انگلستان گوش میدهد نباید شك داشته‌باشد که هرخبری که میشنود تازه‌ترین و صحیحترین خبر خواهدبود، زیراکه لندن پالشگاه اخبار دنیاست: از شرق و غرب و شمال و جنوب جهان اخبار بوسیلهٔ سیم تلگراف یا تلگراف بی‌سیم به بنگاه رادیوی انگلستان میرسد، همهٔ آنها از محكِ امتحان و غربال سنجش میگذرد، آنچه صحیح و حقیقتِ واقع است بهمین عنوان بتمام ملل واقوام جهان بازگو میشود، و چهل زبان گوناگون برای این مقصود بکار میرود.

شنوندگان ایرانی، و فارسی زبانان دنیا حالا میتوانند منشور اخبار بنگاه رادیوی انگلستان‌را هرشب و همه‌شب درساعت ۱۶ و ربع بساعت گرینیچ، و ساعت ۱۹ و سه ربع‌بساعت تهران، درروی موج‌کوتاه بطول ۱۹٫۶۰ متر که برابربا ۱۵٬۳۱۰ کیلوسیکل است بشنوند.

از دوستان ایرانی خود خواهشمندیم که عقاید ونظریّاتِ خودرا در بارهٔ سخن‌پراگنی فارسیِ‌ما به مابنویسند — نامه‌ها به آدرس ذیل باید فرستاده شود:

B.B.C. LONDON ENGLAND





تجارتخانهٔ بریتانیائی بی . اس . ای (B.S.A.) صنعت دوچرخه‌سازی را بوجود آورد و هنوز دوچرخهٔ نامی بی . اس . ای . (B.S.A.) بهترین دوچرخه ایست که شما میتوانید بخرید . پیشه‌وران کارشناس بریتانیائی دوچرخه‌های بی . اس . ای . (B.S.A.) را میسازند و همه‌کس میداند که این دوچرخه‌ها برای سواری بسیار راحت هستند و خوشگلی و خوبی خود را برای یک عمر نگاه میدارند .



نام و نشانی :

دوچرخه‌سازی محدود بی . اس . ای .

بیرمنگام ۱۱ ، انگلستان

BSA بی . اس . ای .

دوچرخه‌ایست که در زیبائی ، در خوبی ، و در دوام مانند ندارد

B.S.A. CYLES LTD., BIRMINGHAM 11, ENGLAND.

یک
پیشنهاد
بسیار خوب

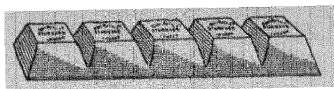


برای بازار ایران هیچ دوچرخه‌ای بهتر از دوچرخه ساخت بریتانیائی فیلیپز نیست . این دوچرخه‌را مخصوصاً برای کشور شما ساخته‌اند.

از راه بکار بردن بهترین مواد و استادان زبردست وپنجاه سال تجربه میتوانیم دوچرخه‌های خوشگل فیلیپز را به ایران روانه کنیم ضمانت میدهیم که هر دوچرخه چندین سال دوام خواهد کرد .

جی. ای. فیلیپز وکمپانی محدود ، کرندا ورکز، اسمثویک ،
بیرمنگام، انگلستان

PHILLIPS
RENOWNED THE WORLD OVER



کمپانی محدود فلزسازی هویت بریتانیای بزرگ

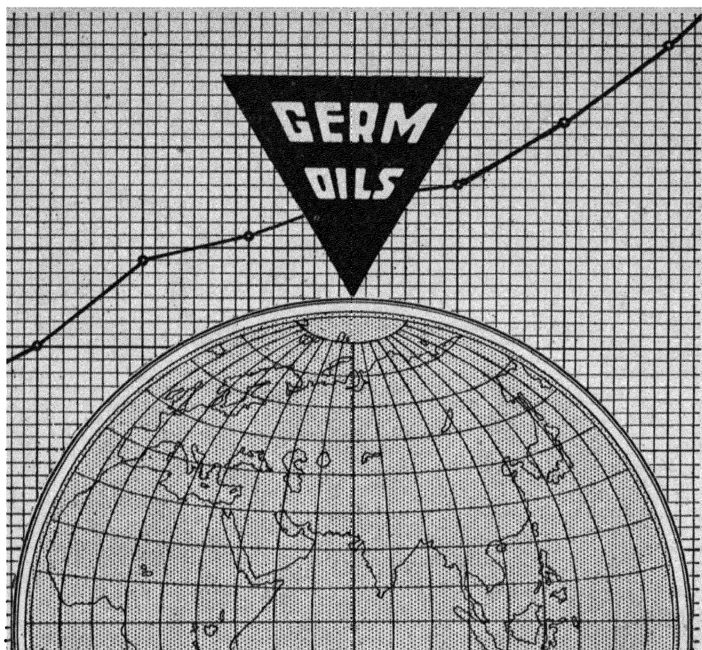
دیودار رُد ، پاتنی ، لندن ، اس . وو . ۱۵

این بزرگترین کمپانی مهندسی بریتانیائیست که با ماشین آلات خود منحصراً به ساختن قسمت‌های کوچک ماشین اشتغال دارد . از جملهٔ مواد لازمه برای ساختمان قسمت‌های کوچک ماشین عبارتند از برونز بشکل میله و فلزّ ضد اصطکاک بشکل شمش . شیمیدانهای بسیار زبردست در اینجا کارمیکنند و هرعمل ساختمان بطریق علمی صورت میگیرد .



یکی از قسمت‌های کوچک ماشین «شمارهٔ یازده» هویت است که در سراسر جهان اشتهار دارد . همهٔ مهندسانی که در ماشین‌های هواپیما و اتومبیل باری و موتورهای دیزل وغیره فقط بهترین قسمت‌های کوچک ماشین را بکار میبرند «شمارهٔ یازده» هویت را برگزین میکنند .





در جهان روز بروز به شمارهٔ
خریداران این روغن ها افزوده میشود

با وجود جنگ شمارهٔ ماشین های گوناگونی که در چندین
کشور روغنهای "جرم" را بکار میبرند رو بافزونیست، زیرا
روغنهای "جرم" تنها روغنهائی هستند که به روش
"ولز-سوئکومب" درست میشوند. این روش روغن
را برای کم کردن اصطکاک آماده تر میکند.

نام و نشانی : جرم لوبریکانتز لیمیتد، لندن، ای.سی.۲.
کارخانه در : سالفورد ۳، لانکاشیر، انگلستان.
نیروی دریائی بریتانیائی، نیروی هوائی پادشاهی و
دولتهای بسیاری درجهان با این کارخانه داد وستد دارند.

GERM LUBRICANTS LTD.

LONDON, E.C.2, ENGLAND. **SALFORD, 3, LANCS.**

روزگار نو

مجلّه ایست ادبی و علمی و اقتصادی که سه‌ماه بسه‌ماه بوسیلهٔ شرکت دابلدی و دران در نیویورک و هدر واستاتن محدود در لندن منتشر میشود.

فهرست مندرجات

صفحه

ادارهٔ مجلّه از دریافت مقالات برای انتشار کمال امتنان‌را خواهد داشت و در ردّ و قبول آنها مختار خواهد بود. نسخهٔ اصل مقالات در صورتی مستردّ خواهد شد که پول پست آن قبلاً پرداخته شده باشد. آدرس ادارهٔ مجلّه اینست:—

The Editor "The New Age"
c/o Doubleday Doran & Company Inc.,
New York.
***or* Hodder & Stoughton Limited,**
London.

خاورشناسان بزرگ انگلیسی (۱)

ادوارد گرانویل براون ۱۹۲۶-۱۸۶۲

بخامهٔ پرفسور الیس ایچ . مینز

ادوارد گرانویل براون، با آنهمه استعداد بزرگش برای خاورشناسی، از خانواده‌ای بود که کارمندان آن سرباز و بازرگان و، در یک نسل پیش، عالم آلهیات و پزشک بشمارمیآمیدند. چه در نیاکان او و چه در محیط او چیزی نمیتوان یافت که این مسئله را بخوبی توضیح دهد، ولی از همان روزگار کودکی او با بچه‌های دیگر فرق داشت، و همیشه به دلخواه خود رفتار میکرد. از اینرو می بینیم که هنگامی که در (گلن آموند) و (ایتون) درس میخواند بسیار در رنج بود، زیرا نه تنها دانشجویان بلکه آموزگاران نیز از او ناراضی بودند. پدرش، سر بنجامین براون، در رشتهٔ مهندسی زبردستی کاملی داشت، و نخست قرار بود که پسر نیز به آموزش این رشته بپردازد، ولی چندی نگذشت که او به آموزش پزشکی آغازکرد، زیرا این رشته چندان با طبعش ناجور نبود و گذشته ازآن ارزش عملی نیز داشت. ولی بزودی راهی را که دلش میخواست پیدا کرد، وآن این بود که درآن روزگار (۱۸۷۷) ترکها با روسها میجنگیدند، و ادوارد براون دانست که حق با ترکهاست، و از اینرو همّت گماشت که زبان ترکی را یادبگیرد. برای یادگرفتن آن ناگزیر به فارسی و عربی نیز توجه کرد. در سال ۱۸۷۹، هنگامی که به (پمبروك کالج) کامبریج آمد، دیدکه در این محیط نوین میتواند به آموزش پزشکی و در همین حال به آموزش زبان‌های خاوری بپردازد، و چون در موضوع تاریخ طبیعی (تریپوس) شاگرد دوّم شد، در سال ۱۸۸٤ پدرش از راه قدردانی باو پروانه داد که به آموزش زبان کهنه هندی (تریپوس) آغاز کند، و او بیدرنگ باکمال ذوق وشوق به این کار پرداخت.

سپس به لندن رفت و در آنجا آموزش پزشکی را دنباله داد و هنگام فراغت خود را صرف خواندن زبان‌های خاوری و صحبت کردن با مردم خاور کرد، بویژه با ایرانی ها که روز بروز دوستیش با آنها بیشتر شد. در نتیجه، باآنکه در سال ۱۸۸۷ به گرفتن درجهٔ دکتری خود نایل گردید و قرار بود

آنهائی که میخواهند خود را برای شغل آیندهٔ قونسولگری در خاور میانه آماده کنند باید در دانشگاه های اکسفورد و کامبریج آموخته شوند، و از اینرو به شمارهٔ دانشجویان ادوارد براون افزوده گردید. گرچه خودش هنوز رئیس آموزشگاه زبان های خاوری نشده بود، باز یکی از ارکان بزرگ آن بشمارمیرفت، در بیشتر کلاسها خودش درس میداد و کارهای آموزگاران خاوری‌را خودش اداره میکرد. گرچه این کار دشواری بود، ولی از اینراه توانست در صحبت کردن بزبان‌های خاوری پی در پی تمرین کند، و دانش خودرا پیوسته تازه، و مطابقت فکری خود را با افکار مردم خاور همیشه پایدار نگاهدارد. و با مردم خاور که در آنجا بودند چنان با مهربانی و گرمی رفتار میکرد که غربت را برآنها سازگار میساخت. در سال ۱۹۰۲ بجای (ریو) به ریاست آموزشگاه زبان‌های خاوری گماشته‌شد. برای پژوهش، چندین بار به پاریس و همچنین به تونس، مصر، قبرس، وقسطنطینیه مسافرت کرد؛ و چون دوست او مستر ای. جی. وو. گیب درگذشت دوکار نوین دیگررا نیز بعهده گرفت:

یکی آنکه پنج جلد آخر (تاریخ شعر عثمانی) را بچاپ رساند، و این اهمیّت بسیاری داشت. باید دانست که فقط جلد نخست این کتاب در زمان زندگی خود نویسنده بچاپ رسیده بود. دیگر آنکه به ادارهٔ کردن «انجمن اوقاف گیب» که کتابهای خاوری را انتشار میداد پرداخت. و با آنکه شرکای دیگر بسهم خود همراهی میکردند، ادوارد براون همیشه عامل عمدهٔ این انجمن بود و کتابهای دلپسند و فراوانی‌را که بچاپ رساند نه تنها یادگار گیب هستند بلکه یادگار خود ادوارد براون نیز بشمار میآیند.

پس از برپاشدن (ادارات کشوری مصری و سودانی) شاگردان بیشتری برای آموختن زبان‌های خاوری پیش او آمدند، و از اینرو کارش در اداره کردن آموزگاران وتدریس در کلاس‌ها بیشترشد. در آن سالها این مرد کوشش شگفت آوری از خود نشان میداد، و اگرچه کتابهایش به تهنائی کافی بودند که همهٔ وقت چنین دانشمندی را بگیرند، او در عین حال مشغول تهیّه وتنظیم کتاب دانشمند دیگری بود، و همچنین برای انتشار کتاب‌های دیگر کارمیکرد، و ضمناً به آموزگاری چهار زبان میپرداخت. و باهمهٔ اینها هر موقعی هرکسی که پیشش میآمد از او با گرمی پذیرائی میکرد، و در اتاقهایش مردم را در هر هنگامی که میآمدند با خوشحالی میپذیرفت بویژه در هنگام شب. کسی که پیش او میآمد دشواری کارش این بود که چگونه از پیشش برود. میگویند کسی ساعت ۶.۳۰ بعد از ظهر بدیدن او آمد و از پیش او بیرون نرفت تا ساعت ۶.۳۰ صبح. ما دانشجویان (پمبروك) برای شنیدن سخنان او میرفتیم و او در هر موضوعی میتوانست سخن بگوید،

و آنهائی که هنوز یادشان مانده میتوانند بگویند که سخنرانی او تا چه اندازه شیرین و دلکش بوده است. هرگونهٔ مردمی برای شنیدن سخنان او میآمدند چه مردم با هوش و چه مردم کودن، و همه از سخنان او لذّت میبردند.

من نه تنها از لطیفه گوئی و فصاحت او بهره میبردم، بلکه همچنین از روشی که او مرا با یک جهان نوین، یعنی جهان اسلام، آشنا کرد، چنانکه از آن روزگار تاکنون، با آنکه بزبان عربی و فارسی آشنائی ندارم، هنوز این جهان با من همراه مانده است.

در آغاز سدهٔ بیستم ادوارد براون همدردی خود را نسبت به موضوع زوال سیاسی ایران و تهدید آن کشور بوسیلهٔ دو همسایهٔ بزرگش، بویژه روسیه، نشان داد. از روسیّه تنفّر بسیاری داشت. در هنگام بازگشتش از ایران درسال ۱۸۸۸ حادثهٔ ناپسندی برای او در روسیّه رخ داد. این تهدید بعقیدهٔ او مرحله‌ای بود از دست‌اندازی عمومی اروپا به کشورهای مستقل اسلامی، و بویژه به آن طبقات تربیت‌شدهٔ کشورهای اسلامی که ادوارد براون دوستان بسیاری در میان آنها داشت. نوشته‌های سیاسی او بیشتر دربارهٔ ایران هستند، بویژه کتاب (انقلاب ایران سال ۱۹۰۵-۱۹۰۹) و (مطبوعات و اشعار ایران جدید): ولی عدم اعتماد خود را نسبت به سیاست بریتانیا و فرانسه و روسیّه آشکارا اظهار میکرد. و باین جهت با همهٔ ملّت‌های ستمدیده همدردی میکرد.

دلبستگی بزرگ دیگر ادوارد براون به نسخه‌های خطّی بود: گذشته از تدوین کاتالوگ کامل کتابهای خطّی فارسی در کتابخانهٔ دانشگاه‌کامبریج، به تدوین فهرست کتابهای خطّی اسلامی و به تدوین پیوست به فهرست بسیاری از نسخه‌های دیگر که از نظر او گذشته بودند، و همچنین به تدوین فهرست دیگری در بارهٔ کتابهای خطی که در سایر کتابخانه‌های کامبریج یافت میشدند پرداخت. مجموعهٔ کتابهای خطّی متعلّق بخودش در نتیجهٔ یك عمر گلچینی گرد آمده بود و هرساله به بزرگی آن افزوده میگشت، و در سالهای واپسین او، هر هنگامی که وضع مالیش مناسب بود، از مجموعه‌های (شیفر) و (هوتم شیندلر) و (عبدالمجید بلشاه) نیز به مجموعهٔ خود میافزود. زیبائی صوری کتاب یا چیزهای دیگر نظر اورا منحرف نمیکرد و از اینرو میتوان گفت که مجموعهٔ او تنها کتابهای نویسندگان کمیاب را دربرداشت، بویژه کتابهائی که در تاریخ و شرح حال و ادبیّات مهم بودند. همچنین این دانشمند تدوین کاتالوگ مفصل کتابهای خطّی خودش را تقریباً به انجام رساند و به وصی‌های خود اکیداً سفارش داد که آنرا انتشار دهند. پسران او این کتابها را به کتابخانهٔ دانشگاه هدیه دادند.

در سال ۱۹۰۶، ادوارد براون با (آلیس) زناشوئی کرد. این خانم دختر یکی از کارمندان (ترینیتی کالج) بود. دو پسر ادوارد براون، بنام پاتریك

و مایکل، هر دو در کالج پدر به دانشجوئی پرداختند، تاریخ آموختند و به وکالت دادخواهی مشغول شدند. و امروزه هردو در راه میهن خود به خدمات جنگی اشتغال دارند. ادوارد براون پس از زناشوئی — چنانکه خودش پیشتر بما اخطار کرده بود — دیگر در کالج زندگی نکرد، اتاقهای او را به کلاس تبدیل کردند و در آنها بیشتر کتابهای آموزشگاه زبان‌های خاوری دانشگاه را جا دادند. ولی او و همسرش در خانه‌شان مهمان نوازی فراوان خودرا به هرگونهٔ مردم نشان دادند و هرکسی که نیازمند همراهی بود بیدرنگ به آنجا پناه میآورد.

این دانشمند از جنگ جهانگیر بی‌اندازه آزرده‌دل گردید، زیرا به ترکها دلبستگی داشت و دلش میخواست در جهان دانش یگانگی برپاشود. در پایان جنگ، دوستانش دیدند که او بی‌اندازه پیر و شکسته شده‌بود، و درشگفت ماندند که چه بسر او آمده. ولی با اینهمه باز بکار خود دنباله داد، وکتاب بزرگ (تاریخ ادبی ایران) خودرا بپایان رساند. وحتّی برشتهٔ نوینی نیز دست‌زد که در حقیقت توجّه قدیمی او به پزشکی بود: در (انجمن پزشکان پادشاهی) در بارهٔ «پزشکی عربی» سخنرانی کرد. در سال ۱۹۲۲ برای روز تولّد ۶۰ ساله‌اش از سراسر اروپا و خاورنزدیک باو نامه‌ها فرستادند، و دانشمندان هر کشوری یک جلد کتاب (تحصیلات خاوری) باو پیشکشی دادند. در نوامبر ۱۹۲۴، بیماری قلبی او را ازکار بازداشت؛ گرچه کمی بهبودی یافت و امید میرفت که بتواند به آموزگاری خود دنباله دهد، ولی در ماه ژوئن ۱۹۲۵ مرگ ناگهانی همسرش چنان او را شکسته کرد که دیگر امید بهبودی برجا نماند. مدت کوتاهی که حالش تا اندازه‌ای خوب بود به تنظیم کارهای خود پرداخت، ولی چندی نگذشت که در ۵ ژانویه ۱۹۲۶ جهان را بدرود گفت. اورا پهلوی همسرش در خانه‌اش نزدیک (نیوکاسل) بخاک سپردند.

در کتابخانهٔ کالج ما کتابهای اوجای نسبتاً بزرگی را درقفسه اشغال کرده‌اند. در این مقاله نمیتوان از همهٔ کتابهایش نام برد. و باید دانست که گذشته از کتاب، مقالات بی‌شماری نیز انتشار داده است. اهمیت این مرد نه تنها از لحاظ کتابهایش میباشد، بلکه این دانشمند از نظر شخصیّت وخصایل اخلاقی نیز پایهٔ بلندی دارد، و نه تنها نام او در دل خاورشناسان جاوید مانده است، بلکه هرگونهٔ مردمی که با او آشنا بوده‌اند همیشه مهربانی و نیکدلی و بزرگی او را بیاد خواهند آورد.



ادوارد براون

وخدمات او به ایران

بخامهٔ مجتبی مینوی

شاید در ایران کم کسی باشد که نام پروفسور براون را نشنیده باشد و از خدمات علمی و سیاسی که او درراه شناساندن ایران بمردم اروپا و دفاع از حقوق ملّی ایرانیان نموده است آگاه نباشد. بنابرین مبادرت به شناساندن او بخوانندگان ارجمند کاری زائد بنظر میرسد.

پروفسور ادوارد گرانویل براون پسر صاحب ورئیس یک کارخانهٔ کشتی سازی از اهل نیوکاسل در شمال انگلستان بود. ولادت او در روز ۷ فوریه ۱۸۶۲ میلادی (مطابق ۱۸ بهمن ماه ۱۲۴۰ هجری شمسی) بود. پس از آنکه تحصیلات ابتدائی خود را تمام کرده بود پدرش اورا به دبیرستان ایتون (Eton) فرستاد و قصدش این بود که اورا در همان رشتهٔ مهندسی کشتی سازی که کار خود او بود پرورش دهد، ولی ادوارد براون شوقی بآن کار نداشت و هنوز شانزده سالش نشده بود که از آن دبیرستان بیرون آمد. درین هنگام (سال ۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸) میان روسیه وعثمانی جنگ در گرفته بود. روسیهٔ تزاری با آن قدرت و عظمت و آن خیالات جهانگیری، همّت به پایمال کردن ترکیّه گماشته بود. تصوّر این حال، ومشاهدهٔ اینکه ترکهای دلیر چگونه در برابر دشمنِ بمراتب قوی تر از خود برای حفظ سرزمین خویش ایستادگی وپایداری مینمایند، و رفتار ناشایست حزب سیاسی ضدّ ترکیّه در انگلستان آن روزی، در آن جوان شانزده ساله چنان علاقه وعشقی نسبت به ترکیّه نمود که حاضر بود جان خود را درراه نجات ترکیّه فداکند. برای اینکه بتواند روزی داخل خدمت سپاهیگری شده بسربازان ترک ملحق گردد وبهمراهی ایشان با روسها پیکار کند شروع بآموختن زبان ترکی نمود.

پدرش چون دید که او میلی به مهندسی ندارد او را بتحصیل طبّ واداشت وبه دانشگاه کیمبریج فرستاد (۱۸۷۹ میلادی). براون بعد ازیک سال و اندی که در تحصیل زبان ترکی بسر برده بود فهمیده بود که ترقّی در زبان ترکی وبهتر یاد گرفتن آن منوط به آموختن زبان عربی و فارسی

است ، بنابرین در سال نخستینِ اقامت خود در کیمبریج بفرا گرفتن زبان عربی پرداخت و در سال بعد پیش یك نفر هندوی مقیم کیمبریج که فارسی وعربی را خوب میدانست مشغول تحصیل فارسی شد وبخواندن گلستان شروع کرد . از همان وقت ادبیّات ایران او را مجذوب ساخت و ادبیات ترکی و زبان ترکی را در نظر او بی جلوه کرد .

در تابستان سال ۱۸۸۲ دوماه در استانبول بسربرد ، ولی آرزوی او آن بود که خاك پاك شیرازرا که شاعری مثل حافظ از آن بیرون آمده است زیارت کند ، و شهرهای دیگر ایران را ببیند . پس از بازگشتن به کیمبریج دو سال دیگررا نیز بتحصیل زبانهای شرقی گذرانید .

در این موقع بود که با یك پیرمرد ایرانی بسیار باسواد که در کیمبریج اقامت داشت آشناشد . نام اصلی این مرد میرزا محمّد باقربوّاناتی ، واز اهل فارس بود . مردی بود جهان دیده ، چندین باردین عوض کرده ، از شیعگی بدرویشی پیوسته ، بعد مسیحی شده و اسم خود را «جان» گذاشته ، سپس لامذهب گشته ، بعد بدین کلیمی گرویده وخود را ابراهیم نامیده ، وعاقبت ازخود ایجاد دینی نموده که ترکیبی از عیسویّت واسلام بود ، وچون در شعر معطّر تخلص میکرد لقب «ابراهیم جان معطّر» را براسم خود افزوده بود . این آدم عجیب و غیرطبیعی تمام وقت واستعداد وپول خود را صرف نوشتن رسالات انگلیسی در تبلیغ و ترویج این مذهب خود میکرد ، وهمینکه براون از او خواهش نمود که باو درس فارسی بدهدوحق‌ّ الزّحمه بستاند باو جواب داد که من اعتنائی بپول تو ندارم اگر میخواهی از من درس بگیری بدستوری که من میخواهم باید درس بخوانی و بجای کلام مولوی و دیوان حافظ شعرهای خود مرا با من مذاکره کنی . نمونه ای از شعرهای خود او هم قصیده ایست طولانی که بچاپ رسانیده و «شمسهٔ لندنیه» نامیده بود . این قصیده مخلوط عجیبی است از افکار پریشان و سوداهای عجیب وغریب ، پر از به شیرعلفخوار ، ودیوزرد ، وخرس ، ویأجوج ومأجوج ، و مجاهدین صلیبی ، و پیغمبران بنی اسرائیل ، و حکمای قدیم عرب ، و اولیا واصفیا و اقطاب ، و جنگجویان باستان ، وسیاسیّات دورهٔ معاصر ، وافسانهای عبریان ، وشطحیّات عرفا ومتصوفه ، وطعن ولعن ، وپیشگوئیها ، و داستانهای پهلوانان شاهنامه ، والهیّات مذهب عیسوی ، واقتباسات از قرآن — وخلاصه از هرقبیل مطلبی که یك نفر ایرانی جهان دیدهٔ کتاب خواندهٔ تربیت شده از زمان بچگی شنیده وخوانده و یاد گرفته است — وتمام اینها را بزبان مغلق و مشکل وناما‌ٔنوسی که باسوادترین مردم ایران هم نمیتواند درست بفهمد بنظم کشیده بود و این آش شله قلمکار را برای براون میخواند وبزبان انگلیسی ترجمه و تفسیر و تشریح میکرد . تفسیر منظومی نیز برقرآن نوشته بود بشعر ، و بهمان زبان ساختگی عجیب خود ، که آن

را نیز به براون درس میداد، ونسخه ای از آن بخط خود نوشته باو سپرد که حالا در جزء کتابهای براون در کتابخانهٔ دانشگاه کیمبریج محفوظ است.

براون از ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۷ در لندن در بیمارستانها بتکمیل فنّ طبابت مشغول بود، ولی تمام ساعات فراغ خود را بخواندن کتابهای فارسی که خودش داشت، یا بمطالعهٔ کتب فارسی در «بریتیش میوزیوم»، یا بمعاشرت و گفتگوی با دوستان ایرانی خود، میگذرانید. از ادبیّات ایران نوعی که بیش از همه بذوق او موافق میآمد دواوین شعرای صوفی مشرب وعارف مسلك ایران و از همه بیشتر مثنوی و حافظ بود، و خود او میگوید کلمات بلند حافظ مثل این شعر که

«ترا ز کنگرهٔ عرش میزنند صفیر
ندانمت که در این خاکدان چه افتادست»

در صمیم قلب من کارگرمیشد و در درون جانم جا میگرفت.

هرچه با زبان فارسی و مردم ایران آشناتر میشد علاقهٔ او بدیدار ایران زیادتر میشد، تا عاقبت در سال ۱۸۸۷ وقتی که بیست و پنج ساله بود این آرزوی او بر آورده شد، بایران سفرکرد ویك سال تمام در آنجا بسر برد، بهر گوشه و کناری رفت وبا هر نوع مردمی آمیخت، وآنچه نصیب هیچ اروپائی نشده است نصیب او شد، یعنی باطرز تفکّر و تعقّل ایرانیان و اندیشه‌های مذهبی و صفات باطنی ایشان بطوری آشنا شد که گوئی خود او روحاً بدل به یك ایرانی کامل عیار شده بود.

بسا اروپائیها دیده شده اند که سالهای سال در ایران بسر برده اند و هنوز فارسی را درست یاد نگرفته اند، ولی از قرار معلوم براون بیست وپنج ساله وقتی بایران (که تا آن روز آنرا ندیده بود) وارد گردید فارسی را چنان خوب میدانست که مایهٔ تعجّب کلیهٔ ایرانیها شده بود. با کمال روانی و تندی در مسائل إلهی وفلسفی با مردم مباحثه میکرد و شعر و مَثَل وحدیث بود که مثل آب روان در سخنان او جاری میشد. وقتی کسی باو گفت اگر بخواهید، شب را خانهٔ ما بمانید، چونکه پیغمبر ما گفته است اکرموا الضّیف، او فوراً دنباله حدیث را گفت که ولو کان کافراً، وگوینده خجالت کشید که چرا بچنین مرد مطّلعی چنین گوشه وکنایه ای زده است.

حافظهٔ خارق العاده ای داشت وتمام مذاکراتی که با اشخاص مختلف در عرض یکسالهٔ اقامت ایران خود کرده بود لفظ بلفظ بیادش مانده بود، و از آنها هرچه را که بنظرش شیرین و دلپسند، وگیرنده وسودمند، آمده بود در سفرنامه‌ای که انشا کرد گنجانیده بود، وتا آخرعمر حکایتهای دلکشی را که شنیده یا خوانده بود ویا برای خودش پیش آمده بود در مجالس و محافل شب نشینی برای نزهت خاطر دوستان نقل میکرد، و هیچ یك از حکایتها و قصّه‌هایش از حکایات پیش پا افتاده نبود و چنان مهارتی در نقل

ایران و شاهنامهٔ فردوسی و غیره گردید، و در همین ضمن هم متن چندین کتاب فارسی را مثل تذکرة الشعرای دولتشاه و تذکرة الاولیای عطّار ولباب الألباب عوفی تصحیح و تحشیه نموده از کیسهٔ خود مصارف چاپ آنها را داد.

در سال ۱۹۰۱ دوست او مستر گیب عالم ترك شناس وفات یافت. گیب یک کتاب بزرگ بزبان انگلیسی در تاریخ ادبیات ترك نوشته بود و فقطیك جلد آن از چاپ در آمده بود که مؤلف در گذشت. براون دامن همّت بکمرزده گنج جلد باقیمانده را بچاپ رسانید. مادر گیب مبلغ منگفتی پول نقد وقف آن کرد که در بانکی گذاشته شود و از ربح سالیانهٔ آن بعضی کتابهای ترکی و فارسی وعربی طبع شود، و چند نفر از شرق شناسان را متولّی و امین این موقوفه کرد که هرکتابی را که مصلحت میدانند بهر دانشمند و ادیبی که مناسب باشد پیشنهاد کنند که تصحیح نموده بر آن حواشی و توضیحات بنویسد و بخرج اوقاف مزبور بچاپ برسد. براون تا وقتی که زنده بود رئیس و راهنمای این «انجمن اوقاف گیب» بود، و علاوه بر اینکه خود او مستقلاً چندین کتاب در جزء انتشارات آن انجمن نشر داد و در چاپ چندین کتاب نیزبا استاد علّامه آقای میرزا محمّد خان قزوینی که در آن زمان در اروپا اقامت داشتند همکاری نمود، در تهیّه و تصحیح و چاپ بسیاری از سایر کتابهای چهل و پنج گانه ای هم که امنای اوقاف مزبور تا زمان مرگ او منتشر کردند دخالت و شرکت داشت، و حتّی میتوان گفت که در نشر بسیاری از کتبی که بعد از مرگ او یعنی در عرض پانزده سالهٔ اخیر از چاپ بیرون آمده است نیز دست او در کار بود، و اینکه در ایران هر یك از کتابهای چاپ اوقاف گیب را ولو اینکه تصحیح کردهٔ خود براون هم نباشد بمسامحه «چاپ براون» مینامند چندان دور از حقیقت نیست. پروفسور نیکلسن که امروز یکی از اعلم علمای انگلستان بزبان فارسی و عربی، و از عارف ترین دانشمندان جهان بتصوّف و عرفان اسلامی است، ومتن کتاب مثنوی را با ترجمهٔ انگلیسی و شرح مفصّلی در عرض بیست سال تهیّه نموده و در سلسلهٔ انتشارات اوقاف گیب در هشت جلد بچاپ رسانیده است، یکی از شاگردان و پیروان و دوستان براون بود.

در ۱۹۰۲ باستادی زبان عربی در دانشگاه کیمبریج گماشته شد، و در همان سال جلد اول «تاریخ ادبی ایران» که تهیّه کرده بود از چاپ بیرون آمد، وجلد دوّم آن در سال ۱۹۰۶ از طبع خارج گردید. در همین سال هم براون متأهل شد و چنانکه تاریخ بیست سالهٔ آخر عمر او نشان داد این قضیّه بهترین حادثه‌ای بود که در زندگی او پیش آمد. شاید هرگز هیچ زنی بآن اندازه با تمام افکار و احوال و تمایلات و اعمال شوهر خود توافق کامل نداشته است که زن پروفسور براون با او داشت.

بیست سال تمام با یکدیگر بمنتهای سازگاری و خوشی و مهربانی زیستند، و میتوان گفت در هر یك از کتابها و مقالاتی که ادوارد براون در عرض آن بیست سال نوشت، گذشته از همّت بلند، وپشت کار خارق العاده، و خستگی ناپذیری خودِ او، علاقه‌ای که زنش به پیش رفتن کار او داشت و کوششی که در تهیّهٔ وسایل و آسودگی و فراغ بال و رفع ملال او مینمود نیز دخالت فراوان داشت.

در این هنگام قضیه ای رخ داد که همّت او را چند سالی از عالم ادبیّات به عالم سیاست متوجّه ساخت (۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲)، و آن، حکایت انقلاب مشروطیّت ایران و کشمکش مردم آن سامان برای حفظ حقوق و دفاع از استقلال کشورشان بود، و در تمام مدّتی که این کشمکش در کار بود براون شب وروز بقلم و قدم و مال و قوّت خود در پیش بردن منظور میهن پرستان ایران کوشش میکرد، و مساعی او در راه حفظ و پشتیبانی از استقلال ایران، در آن موقع که قوای جهانگیرانهٔ همسایگان مدام تیشه بر اساس آن میزدند و رخنه وارد می آوردند، بی نهایت مفید فایده شد، و مجاهدهٔ او را بر خلاف سیاست روس تزاری و سیاست آنزمانی حکومت کشور خودش باید در حکم (و از قبیل) خدماتی شمرد که بایرُن برای یونان، و گلادستون برای بلغارستان، و ویلفرِد بلَنْت برای مصر و عالم عربی، انجام دادند.

انقلاب مشروطیّت که در ایران ظهور کرده بود مورد مخالفت دو دسته شده بود: یکی مخالفین داخلی، یعنی دستهٔ مستبدّین ایرانی و هواخواهان سلطنت مطلقهٔ محمّد علی شاه قاجار، و دیگری مخالفین خارجی، یعنی دولت تزاری روس که حکومت مشروطه را منافی منافع و مطامع خود در ایران تشخیص میداد. حکومت آنروزی انگلستان نیز چند وقتی روش سیاستی پیش گرفته بود که بیشتر مبنی بر سکوت و چشم پوشی از اعمال روسها و حتّی تا حدّی موافقت با نیّات مخالفین مشروطیّت ایران بود. و براون تنها علمدار استقلال و آزادی ایران در انگلستان بود. مدام مقالات بود که در باب ایران مینوشت و در روزنامها و مجلّات انگلستان منتشر میکرد و در آنها اعمال مستبدّین ایران و اقدامات شنیع روسیّهٔ تزاری را که ناشی از نیّت جهانگیری اولیای امور آن کشور بود بشدّت طعن و لعن میکرد، و حتّی از روش حکومت انگلستان و وزرای آن نیز انتقاد و بدگوئی مینمود. همینکه دسته ای از آزادیخواهان و پیشروان مشروطیّت ایران از زادبوم خویش متواری شدند و باروپا پناه بردند وی ایشان را بانگلستان دعوت کرد و به کمك ایشان انجمنی بنام انجمن ایران تاسیس کرد وعدّه‌ای از رجال آزاد فکر انگلیس را که درهواداری از استقلال وحکومت مشروطهٔ ایران با او همعقیده و همفکر بودند گرد هم جمع کرد وبنای اقدام و فعّالیّت و کوشش را گذاشت.

اساس حکومت مشروطه را استوار نمودند، و فرمان مشروطیّت و قانون اساسی را با خون خود مهر کردند. پس چگونه میتوان گفت این مردم استعداد این وضع حکومت را نداشتند یا بآن متمایل نبودند؟

براون برضدّ اقداماتی هم که برای از میان بردن استقلال ایران میشد دو عبارت کلّی حکیمانه نوشته است که ترجمهٔ آنها را عیناً نقل میکنیم: —

«محوکردن یک نوع مشخّص و ممتازی که موجود است، خواه یک فرد مشخّص و خواه یک ملّت مشخّص باشد، ضرریست که به عالم وجود وارد می آید، و بنابرین شرّ محض و گناه بزرگ شمرده میشود».

«شکّی نیست که چون مردم دنیا تشخیص داده بودند که ملّت روم و یونان قدیم آثار هنری و ادبی بزرگی ازخود بجا گذاشته اند و تمدّن بشر ازین حیث مدیون آن دو ملّت می باشد، وباین واسطه محبّت و شفقتی نسبت بآن دو ملّت داشتند، ایتالیا و یونان جدید مورد توجّه و علاقهٔ ایشان شد و این علاقه باعث گشت که بآن دو کشور در زمان معاصر فواید سیاسی عاید گردد، و من معتقدم که ایران نیز در ردیف همان دو ملّت قرار دارد، یعنی از قوم ایرانی هم فوائد ادبی و هنری فراوان بتمدّن بشر رسیده است، و بنابرین محوشدن آن از جرگهٔ دولتهای آزاد دنیا نه تنها زیانیست که برخود آن ملّت و کشور وارد می آید بلکه زیان عظیمی است که به نژاد بشر میرسد».

باری براون بقدری در راه پشتیبانی مجاهدین آزادی و مشروطهٔ ایران کوشش و جان فشانی نمود که عاقبت حکومت انگلیس مجبور شد روش سیاسی خود را درآن قضیّه تغییر دهد و از ساخت و سازی که با حکومت تزاری کرده بود دست بردارد، و نتیجه چنانکه گفتیم این شد که عاقبت آزادی خواهان ایران مظفّر شدند و دست مستبدّین کوتاه گشت.

این قضیّه خود یکی از نکات توجّه‌کردنی را در مورد سبک حکومت انگلستان در نظر ما مجسّم میسازد: یک نفر استاد زبان عربی در یک دانشگاه انگلستان با سیاست حکومت خود مخالف میشود، و علناً نطقهای سیاسی ایراد میکند و مقالات سیاسی مینویسد، ومدام دوندگی و جدّ و جهد و فعّالیّتهای گوناگون میکند، و از حکومت خود و از دولت بیگانه ای‌که بظاهر باحکومت او دوست و همدست است بدگوئی مینماید، و در راه پشتیبانی و احقاق حق ملّت ضعیفی که گرفتار نزاع داخلی و مداخلهٔ دولتهای خارجی شده است جهاد مینماید، و احدی از این اقدامات او جلوگیری نمیکند و او را بتهمت «اقدام برضدّ مصالح دولت» و «عمل بر خلاف مقتضیات بیطرفی» و امثال این گناهها متّهم نمیسازد، و آزادی نطق و قلم و قدم را از او سلب نمی کند.

براون تاریخ وقایع دورهٔ مشروطهٔ ایران‌را در چندین کتاب و رساله ضبط کرده است که مهمّترین آنها دو کتابست: «انقلاب ایران» و «جراید و اشعار ایران جدید». و این تنها دو کتابیست که جامع تمام جزئیّات و تفاصیل وقایع انقلاب ایران و اقدامات سیاسی و ادبی رجال و شعرای ایرانی متأخر و معاصر میباشد. در جراید آنروزی ایران بقدری درباب اقدامات پروفسور براون مقالات نوشته شد که دیگر کسی نماند که نام آن «جهان پهلوان» انگلیسی‌نژاد مدافع ایران‌را نشنید، و از آزادی خواهان ایران چنان عدهٔ زیادی سپاسگزار همراهیهای قلمی و قدمی و مالی او بودند که هرگز نام او را از صفحهٔ تاریخ مشروطیّت ایران محو نخواهد شد. محبّت فوق العادهٔ او بایران و ایرانی از تمامی کتابها و مقالات او آشکار میشود. در دیباچهٔ کتاب «انقلاب ایران» خود این عبارت را نوشته است:

«کسانی که معاشرت و ارتباط صمیمی با ایرانیها داشته‌اند و با زبان ایشان آشنائی دارند بسیار خاصیّتهای دوست داشتنی و خیلی صفات بلند و پسندیده در ایشان دیده اند. من خودم اقرار می کنم که از صمیم قلب بایرانیان علاقه و محبّت دارم و ایمان و اعتقادم اینست که نه تنها در عالم تصوّر هم اگر کسی بخواهد مصاحب و همنشین لذّت بخشی بخوبی ایرانیهای خوب فرض کند نمیتواند، حتّی اگر کسی بخواهد بیابد که در اخلاص و وفاداری در عالم نظیر نداشته باشد آن را هم میتواند در میان ایرانیان پیدا کند».

از سال ۱۹۱۳ بعد بتمام کردن «تاریخ ادبی ایران» مشغول شد و در ضمن تحریر جلد سوم و چهارم آن توجّه خاصی بتاریخ دورهٔ مغول و فرقهٔ اسمعیلیّه و سلسلهٔ صفویه نمود، وتا ۱۹۲۴ یعنی قریب یک سال و نیم قبل از مرگش غالب وقت او مصروف این کار شد. این کتاب که در چهارجلد قطور نوشته شده و برروی هم قریب ۲۳۰۰ صفحه است دو مرتبه بچاپ رسیده است، یکی در زمان حیات خود براون، ویکی پس از وفات او، و بهترین و مفصلترین کتابیست که در این موضوع تألیف گشته است. البتّه اگر بنای کسی بر انتقاد و خرده بینی و غلطگیری باشد بعضی اشتباهات و نقایص در آنها خواهد یافت، ولی فراموش نباید کرد که قصد او شناساندن افکار ادبی ایرانیان بعامّهٔ اروپائیان بوده و در حقیقت همهٔ کتابهای انگلیسی خود را برای کتاب خوانهای عادی و معمولی مینوشته نه برای علما و محقّقین، و بسیار مایهٔ تأسّف است که در خود زبان فارسی کتابی باین جامعی حتّی با همان نقایص و معایب هم در باب تاریخ ادبیّات ایران نوشته نشده است.

در سر سال شصتم عمر او جمعی از مردان سیاسی و علمی و ادبی ایران که غالب آنها را براون حتّی شخصا نمی شناخت باو تبریکنامه ای نوشتند و هدایای چندی برایش فرستادند، و در پایان سال شصتم عمرش دوستانش در

دربارهٔ چند نسخهٔ خطی ممتاز ایرانی در کلـــکسیون (چستر بیتی)

دانشمندان اروپا از روزگار بسیار کهن به ادبیات و زبان فارسی دلبستگی داشتند. در اثر همین دلبستگی است که بیشتر کشورهای اروپا کلکسیون‌های بزرگی از نسخه‌های خطی فارسی فراهم آورده‌اند. ولی باید دانست که از میان هزاران هزار نسخهٔ خطیِ کتابخانه‌های لندن، اکسفورد، پاریس و جاهای دیگر، تنها شمارهٔ کوچکی از نظر زیبائیِ هنرنمائی گردآمده‌اند، و هنر کتابسازی که ایران در آن همیشه برتری داشته، تنها این تازگی‌ها مورد توجه و قدردانی مردم باختر قرار یافته است.

ولی برخی از گردآورانِ خصوصی، بویژه در انگلستان و فرانسه، گرچه تازگی درصدد برآمده اند، نسخه‌ها را از نظر زیبائی و هنرنمائیشان گلچین کرده اند و از اینراه توانستند از گردآوران رقیب پیشینهٔ خود پیش بیفتند.

در سال ۱۹۳۱ نمایشگاه بزرگی برای هنر ایرانی در لندن برپا گردید که میتوان آنرا جامعترین و بهترینِ چنین نمایشگاهی دانست که تا کنون برپاشده است. نسخه‌های خطی، نقاشی‌های مینیاتور، و آثار دیگر هنرنمائی ایرانی را در رشتهٔ کتابسازی از همهٔ کتابخانه‌های همگانی و خصوصی سراسر جهان در اینجا برای نمایش گردآوردند. بهترین نمونه‌هائی که در این بخش وجود داشتند متعلّق بودند به مستر چستر بیتی. این خود دلیل بزرگیست برای خوبی و اهمیّت کلکسیون این مرد گردآور.

مستر چستر بیتی کلکسیون‌های اسلامی خود را از چندین نظر گردآورده است. این کلکسیون‌ها حاوی آثار مصری، ترکی، و هندی، و همچنین آثار ایرانی میباشند؛ و نسخه‌های خطی هم از نظر کمیابی گردآوری شده‌اند و هم از نظر خوش نویسی و زینت و زیبائی تصاویر؛ و در هرکلکسیون چند تا از این خصوصیات دیده میشوند، مثلاً کلکسیون عربی بیشتر از نظر خود نسخه‌ها، صحّافی، خوش نویسی و زینت کاریشان گردآمده‌است، و کلکسیون ایرانی از نظر مینیاتورها، تصاویر و خوش نویسی.

بیشتر این مقاله راجع است به شرح چند تا از بهترین نسخه‌های خطی عکسدار. شمارهٔ همهٔ اینها — باضافهٔ شمارهٔ نسخه‌های ناتمام — به ۲۰۰ میرسد. گذشته از اینها، شمارهٔ بزرگی

از مینیاتورها و رسم‌های جداگانه که بیشترشان پس از روزگار تیموریان بوجود آمدند (یعنی روزگاری که مینیاتورکاری منحصر به کتاب نوسیی نبود) نیز در این کلکسیون یافت میشوند؛ همچنین برگهای پراکنده‌ای نیز وجود دارند که از نظر خوش نویسی و زینت کاری شایان توجّه میباشند.

در اینجا باید گفت که مستر چستر بیتی برای حفظ برگها و مینیاتورها روشی برگزیده‌است که گمان میکنم مخصوص کلکسیون‌های او باشد. چنانکه بخوبی میدانیم مینیاتورهای کتاب، بویژه آنهائی که روی کاغذ کشیده شده‌اند، ممکن است بآسانی صرمه به بینند؛ و ورق زدن کتاب به مینیاتورهای آن تا اندازه‌ای آسیب میزند. گذشته از این، مینیاتورهای یک کتاب را نمیتوان در عین حال با هم دید و سنجید، و ناگزیر باید هر یک را جداگانه ملاحظه کرد. بنابراین، هر چه مینیاتور گرانبهاتر باشد زودتر خراب خواهدشد، و باید آنرا خیلی بندرت برای تماشا دست زد. از سوی دیگر، جدا کردن برگهای یک نسخهٔ خطی نه تنها کتاب را از یکشکلی میاندازد، بلکه همچنین ممکن است در اینکار برگها گم بشوند یا جدا بشوند و از اینرو بهای نسخه پائین آورده‌شود. دانشمندان و کتابخانه‌داران طبیعتاً بیزارند ازاینکه با این مشکل روبروشوند. مستر چستر بیتّی این معمارا با بی‌پروائی حل‌کرد، و موفق شد یکشکلی نسخه‌ها را حفظ کند و همچنین مینیاتورها و صفحه‌های عکسدار را از صرمه بازدارد و کار تماشا و مطالعه‌شان را آسان نماید. این مسئله به روش زیر انجام میگیرد: از یک نسخهٔ خطی برگهای برگزیده را با دقت تمام جدامیکنند، هر برگ را در قاب مخصوص شیشه‌ای قرار میدهند، این برگهای قابشده را در جعبه‌های بزرگی که هم برای نسخهٔ خطی و هم برای این برگها جا دارند میگذارند.

شاید هیچ کلکسیونی برای تحصیل و مطالعهٔ هنرهای ایرانی در رشتهٔ کتابسازی از کلکسیون مستر چستر بیتی بهتر نباشد، زیرا، از یکسو، شمارهٔ مطالب و تنوّع نسخه‌های مرغوب آن بسیار است، و، از سوی دیگر، میتوان به آسانی تمام آنرا تماشا و مطالعه کرد.

از میان نسخه‌های این کلکسیون که ازنظر متن شایان توجه میباشند میتوان نسخه‌های زیر را نام برد: یک رسالهٔ کهن‌سال دربارهٔ اصطرلاب (که پیش از سال ۷۰۰ هجری نوشته شده)؛ یک نسخهٔ کهن‌سال تقویم الصحهٔ ابن عبدون، پزشک سدهٔ پنجم عراق، ترجمه از عربی؛ یك دیوان کمیاب عتیقی؛ یك نسخهٔ کهن‌سال عطّار؛ دو نسخهٔ ممتاز کلیّات سعدی، که همهٔ قسمت‌ها یا برخی ازقسمت‌های یکی از این دو نسخه را میبایستی در عصر خود این شاعر نوشته باشند؛ یك دیوان بی‌مانند از قمری؛ و چند دیوان گرانبها از شاعران کهن‌سال، بویژه دیوانی از اشعار انوری و دیگران، که

بیشتر از همه دیده میشود. بسیاری از این مینیاتورها زمینهٔ طلائی دارند. نقشه‌های آنها معمولاً ساده ولی جاندار هستند، و عکس اسب‌ها، که بسیار آزادانه و جاندار کشیده‌شده، بطور قطع از شیوهٔ خاور دور گرفته شده است، همچنین عکس کوهستان و درخت‌ها و جامه‌های جنگی و ابرها. عکس آدم‌ها که بزرگ کشیده‌شده بطور وضوح مغولیست، با ریش کم، وجامه‌ها وکلاههای قلّابه دوزی شده نیز به جامه‌های مغولی شباهت دارند. ولی باز شیوهٔ مخصوص‌هنر ایرانی در آنها کاملاً دیده میشود.

چنین عکس هائی، گرچه کمیاب هستند، نایاب نیستند؛ امّا میتوان گفت عکس‌های این کلکسیون مهمترین چنین عکسهائی هستند که در دست داریم. برخی از دانشمندان کارشناس چنین می پندارند که اینها اصلاً از شیراز آمده‌اند، گرچه دلیل قطعی برای این نظریّه در کار نیست. در هر صورت، این عکس‌ها مرحلهٔ مشخصی را در پیشرفت نقّاشی ایرانی نشان میدهند که در آن شیوه‌های گوناگونی توام شده‌اند. همچنین عکسها از این نظر شایان توجه میباشند که در آنها شیوهٔ کهن‌سال نقّاشی داستانهای رزمی دیده میشود، و تا اندازه‌ای نشان میدهند شیوه‌ای را که با آن عکس پهلوانان افسانه‌ای را در روزگار پیشینه میکشیدند.

گرچه برخی از دانشمندان کارشناس میل دارند این عکس‌ها را به سدهٔ ششم هجری نسبت دهند، ولی بیشتر گمان میرود که اینها پیشتر از سال ۷۰۰ هجری کشیده نشده‌اند (عکس‌های ۲ و ۳).

چاربرگ‌های نسخهٔ کتاب تاریخ عمومی مشهور رشیدالدین بنام (جامع التواریخ) با نسخه‌هائی که پیش از این ملاحظه کردیم کاملاً فرق دارند. این نسخه بدبختانه پاره پاره شده‌است و قسمت‌های مختلف آن در کلکسیون‌های دیگر یافت میشوند. نسخهٔ اصلی پس از سال ۷۰۰ هجری نوشته‌شده، و برخی از مینیاتورهای آن نمونه‌های بسیار کمیابی هستند که به کارهای چینی شباهت بسیار دارند و تقریباً مانند مینیاتورهای نسخهٔ مشهورهمین کتاب هستند که در رشیدیه برای مولف آن رونویسی شده بود. دو قسمت از این نسخه در لندن در انجمن شاهی آسیائی و در ادنبورگ در کتابخانهٔ دانشگاه ضبط شده‌اند. ولی بیشتر عکسهای آن در دورهٔ تازه‌تری کشیده شده‌اند که آنها را «من باب تجربه» به‌یک «دبستان» تبریزی، که پیش از تاخت و تاز تیمور در ۷۹۰ هجری بدست جلایری ها برپاشد، نسبت میدهند. شمارهٔ نمونه‌های چنین عکسهائی باندازه شمارهٔ نمونه‌هائی که در بالا نام بردیم کمیابست. چهار برگ های کلکسیون بیتی حاوی نمونهٔ هر دو شیوه هستند. (عکس‌های ۱ و ٤.)

کلکسیون بیتی حاوی شش مینیاتور است از نسخهٔ مشهور شاهنامه که امروزه معمولاً آنرا در اروپا شاهنامهٔ «دموت» میخوانند (بمناسبت اینکه دموت پاریسی آنرا خریده بود.) امروزه میتوانیم

بوجود تقریباً شصت تا از اینگونه مینیاتورها که در چندین جا پراکنده‌اند پی ببریم. هیچیک از نقاشی‌های ایرانی باندازهٔ این مینیاتورها در اروپا مورد بحث قرار نیافته. اینها خیلی شایان توجّه میباشند، زیرا، از یکسو، بامتانت و قدرت تمام بدست نقّاشان مختلف کشیده شده‌اند، و شیوهٔ تازه‌ای در نقّاشی ایرانی واردکردند، و، از سوی دیگر، در اینهاست که خصوصیّات نقّاشی چینی را با زبردستی بسیار اخذ کرده‌اند. معمولاً چنین گمان میکنند که آنها را در حدود ۷۴۰ — ۷۳۵ هجری کشیده‌اند، ولی ممکن است دیرتر از آن کشیده‌شده باشند. شاید دلپسندترین نقّاشی‌های کلکسیون بیتی آنست که ملك کید شاه هندوستان را در حال بازدید پیر مهران نشان میدهد. (عکس ۵).

دو قسمت عکسدار از نسخه‌های کهن‌سال شاهنامه را نیز باید در اینجا نام ببریم.

یکدسته کوچك از نسخه‌های عکسدار که نمونه‌های آنها در کلکسیون‌های گوناگون دیده میشوند، بوسیلهٔ ۸۱ برگ در کلکسیون بیتی نشان داده میشود. این برگها حاوی مینیاتورهای گوناگونی هستند، و جزو یك نسخهٔ شاهنامه میباشند که میگویند تاریخ ۷۴۱ هجری را داشته است. مینیاتورها بدون شك شیوهٔ ساده‌ای دارند و قطعاً از کارهای ایرانی بشمارمیروند، کارهائی که نقاشی خاور دور در آنها خیلی کم نفوذ داشته است. زمینهٔ اینها معمولاً سرخ است. دانشمندان کارشناس اروپائی می‌پندارند که این نقاشی‌ها در شیراز در پادشاهی خانوادهٔ اینجو کشیده شده‌اند.

یك قسمت از نسخهٔ دیگر شاهنامه نیز، دارای ۲۲۹ برگ، با خط نسخ بسیار ریز و ۵ عکس، در این کلکسیون وجود دارد. گرچه بی‌تاریخ است، ولی به همان اندازه و به همان شیوهٔ یك قسمت گرانبهای دیگریست از نسخهٔ شاهنامه که در موزهٔ بریتانیائی دیده میشود، بتاریخ ۸۰۰ هجری. شاید این دو قسمت شاهنامه که دست اتفاق به انگلستانشان آورده است هر دو متعلق باشند به یك نسخه. از زینت کاری این برگ‌ها، که بسیار دقیق و ظریف و مرکّب است از عکسهای بسیار ریز گل‌های طبیعی زرکار در یك زمینهٔ آبی، میتوان پی‌برد که ممکن است آنها کار شیراز باشند. مینیاتورهای تمام شدهٔ آنها، دارای رنگهای بسیار مرغوب هستند و با قدرت و زبردستی کشیده شده‌اند. بسیاری از خصوصیاتی که معمولاً در نقاشی‌های دورهٔ تیموریان دیده میشوند در اینها بکمال رسیده‌اند.

از میان نسخه‌های بسیار متنوع و مرغوبی که در روزگار تیموریان فراهم آمدند و رویهمرفته قسمت بسیار قابل ملاحظهٔ این کلکسیون را تشکیل میدهند، گرانبهاترین آنها شاید نسخه‌ای باشد از گلستان سعدی بتاریخ ۸۳۰ هجری. این نسخه با کمال مرغوبی در هرات بدست جعفر مشهور، رئیس کتابخانهٔ

نوهٔ هنردوست تیمور یعنی بایسنغر فراهم شد. خوش نویسی، تذهیب کاری و ۸ مینیاتور آن این نسخهٔ مرغوب را، نسبت به چند نسخهٔ دیگری که از یکی از مشهورترین «دبستان»های نقاشی جهان اسلامی باقی مانده‌اند، مقام بالاتری میدهد. جعفر که بسیار استاد بوده است، در این نسخهٔ زیبا هنر خود را مینمایانده.

تذهیب کاری این نسخه پیش درآمد شیوه‌ایست که ۶۰ سال پس از آن در هرات پیشرفت کرد در تحت توجه سلطان حسین میرزا، یا میرعلیشیر مشهور، و بزرگان دربار او. این مطلب دربارهٔ مینیاتورهای این نسخه نیز صدق میکند. این مینیاتورها دارای رنگ‌های خوش آب و تاب هستند و پیش در آمد شیوه‌ای میباشند که به شیوهٔ بهزادی مشهور است. رسم عکس‌ها ساده ولی بسیار جاندار است و کوچکی تصویرها چشم بیننده را بیدرنگ بخود جلب میکند. (عکس ۰۶)

نمونهٔ دیگری از خوش‌نویسی جعفر در دیوان کوچکی از اشعار صوفیانهٔ فارسی و عربی دیده میشود. این نسخه با زر و رنگهای گوناگون مفصلاً زینت‌کاری گردیده و در آن تاریخ ۸۳۵ هجری خوانده میشود. اندازه اش بسیار کوچك و شکلش مستطیلی است. حاشیه‌های آنرا با تصویر پرندگان و گلها آراسته‌اند.

باید یادآور شد که در این کلکسیون نمونه‌های دیگری از چنین نسخه‌های کوچك یافت میشوند که بنظر میرسد آنهارا در لای عمامه حمل میکردند ویکی از آنها (که دیوان دیگری است) بتاریخ ۸۵۳ هجری نوشته شده و دارای سه مینیاتور رنگی بسیار مرغوب میباشد.

یکی از مهمترین نسخه‌های پایان سدهٔ هشتم هجری نسخه ایست از تاریخ طبری بزبان فارسی بتاریخ ۸۷۴. اینرا بطور قطع میتوان کار هرات دانست، زیرا هنوز در نقاشی‌های آن میتوان جزئیاتی مانند شیوهٔ شاهنامهٔ بزرگی که در کتابخانهٔ گلستان تهران ضبط است مشاهده کرد و با شیوهٔ تازه‌تر هراتی بسیار بستگی دارد. مینیاتور بسیار شایان توجه این نسخه آنست که جمشید را نشان میدهد در حال دستور دادن به پیشه‌وران مختلف، اسلحه سازان، بافندگان و کارگران دیگر، در یك چشم‌انداز پُر از سوسن. جزئیات این مینیاتور با دقت و صحت و آزادی تمام کشیده‌شده و نقاش آن که نامش را نمیدانیم از حیث ابداع و ابتکار سزاوار تمجید بسیار میباشد. (عکس ۰۷)

یك نسخهٔ دیگر، که تقریباً در همان روزگار نوشته شده و از حیث اهمیت کمتر از نسخهٔ بالا نیست، عبارتست از خمسهٔ نظامی بتاریخ ۸۶۸ هجری، و احتمال میرود که مینیاتورهای آن بدست نقّاشان مختلفی کشیده شده‌اند. گرچه گمان میکردند که این کار باختر ایران است، ولی تازگی دانشمندان کارشناس در آن برخی از خصوصیّات

نقّاشی هرات را ملاحظه کرده‌اند. مینیاتورها بیشتر شیوهٔ ساده‌ای دارند، ولی عکس شاخ‌وبرگها با ابتکار بیشتری کشیده‌شده، و در چهره‌ها بیشتر خصوصیّات غیرمعمولی دیده میشوند. این نسخه پیش از این متعلّق بود به کلکسیون‌های شولتز و گلوبف.

در کلکسیون بیتی نسخه‌های شایان توجه دیگری نیز یافت میشوند که تقریباً در همین دوره نوشته‌شده اند، از جملهٔ چندین نسخهٔ مرغوب خمسهٔ نظامی که برخیشان مفصلاً زینت کاری شده‌اند. ولی ما باید اکنون به ملاحظهٔ کارهای دورهٔ جدیدتری بپردازیم، دوره‌ای که بهزاد نامی را پدیدآورد. بهزاد در سراسر جهان نامی ترین همهٔ نقّاشان اسلامی است. در همین دوره یعنی در زمان سلطان حسین میرزا (در سالهای پیش از ۹۰۰ هجری و پس از آن) مینیاتورها و نسخه‌های زیبائی در هرات نیز پدید آمدند.

یکدسته ازمینیاتورهائی که بسیار طرف مباحثه قرار گرفته‌اند و به بهزاد نسبت داده شده‌اند در یک نسخهٔ بوستان سعدی در کلکسیون بیتی دیده میشوند. این نسخه که بتاریخ ۸۸۳ هجریست دارای یازده مینیاتور بی امضاست، ولی در پایان کتاب ظاهراً شیخ محمد، کاتب نسخه، نوشته است که عکس‌های این کتاب را «العبد المذنب بهزاد» کشیده. این مینیاتورها از حیث رنگ آمیزی بی‌اندازه عالی و دلربا هستند، رنگ آمیشان مخصوصاً فراوان است، ولی تصویرها، گرچه بیشترشان جاندار و بدیع هستند، آن خرده‌کاری مینیاتورهای تازه‌تر بهزاد را ندارند، و اگر اینها راستی از بهزاد باشند میبایستی از کارهای پیشینهٔ او شمرده شوند. ما اکنون میدانیم که بهزاد در سال ۹۴۲ هجری درگذشته، ولی معلوم نیست به چه سنّی. این نسخه ایست بسیار زیبا، با کاغذ خوشرنگ و خط خوب.

ممتازتر از نسخه‌ای که در بالا ملاحظه کردیم، نسخهٔ دلپسندیست از خمسهٔ امیر خسرو، بتاریخ ۸۹۰، با صحّافی مرغوب و زینت‌کاری دل انگیز، و ۱۳ مینیاتور. کاتبش محمد بن اظهر است، ولی بدبختانه نوشته‌ای که در صفحهٔ «تقدیمی» دیده میشود خواندنی نیست. دانشمند کارشناس مشهور، شادروان دکتر ف.ر. مارتین، یقین داشت که این مینیاتورها کار بهزادند و توجه مردم را جلب کرد به بکربودن بسیاری از این مینیاتورها، به خوبی بی‌اندازهٔ رنگ آمیزی و به خرده‌کاری در جزئیات آنها؛ گرچه گاهگاهی تصویرهای درشت‌تر نیز در آنها دیده میشوند که دکتر مارتین عقیده داشت از نقاشی دیواری اخذشده‌اند. (عکس‌های ۸و۹.)

میگویند اثر خامهٔ بهزاد در یک نسخهٔ دیگر نیز، که کاملاً با نسخه‌های دیگر فرق دارد، دیده میشود. این نسخه ایست از دیوان حافظ، بخامهٔ کاتب هراتی، سلطان محمد نور، بتاریخ

پس از ۸۰۰ سال

بقلم دکتور آربری

در ۱۷ رمضان سال ۵۶۰ هجری ، در مرسیه (جنوب خاور اسپانیا) کسی پا به جهان گذاشت که ، به عقیدهٔ دانشمندان خاور و باختر ، بزرگترین متصوّف بازجوی اسلامی بشمارمیآید و در میان ابتکار کنندگان و متفکران جهان پایهٔ بلندی دارد . نام این مرد ابوبکر محمد بن علی محی الدین ابن عربی است .

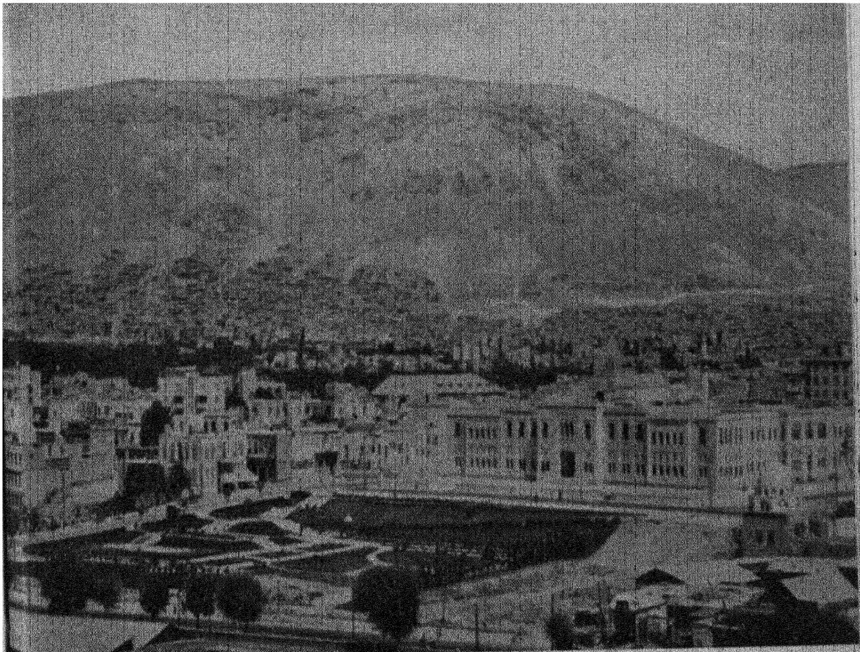
گرچه ابن عربی تنها بزبان تازی چیز نوشت ، و از اینرو در حقیقت جای او در میان نویسندگان تازی است ، ولی چون نفوذ این مرد به همهٔ متفکران نسل‌های آینده اش — بویژه به متصوفان ایرانی و هندی — بسیار عمیق است ، بی مناسبت نیست در این مجلّه ، که به منظور پژوهش در آداب و تمدّن ایران نوشته میشود ، در بارهٔ این نویسندهٔ بزرگ اسلامی ، که امسال جشن هشتصد ساله اش را برپامیکنیم ، شرح مختصری بنویسیم .

ابن عربی ، که در جهان اسلامی به شیخ اکبر معروف است ، معتقد بود که نسبش به حاتم طائی ، شاعر پیش از اسلام و نمونهٔ بخشندگی و جوانمردی ، میرسد . جای تولد این دانشمند ، یعنی شهر مرسیه ، که در سال ۲۱۰ هجری برپا گردید ، چندین سده گرفتار حوادث و آشوب بود . چندی میدان کشمکش سلسله‌های اسپانیائی یمنی و مضری قرار داشت ؛ سپس پایتخت قلمروی مستقل کوچکی گردید ؛ و در هنگام تسخیر اسپانیا بدست سلسلهٔ مرابطین ، این شهر نیز تسخیر شد ؛ و چند سال پیش از تولد شیخ اکبر ، مرسیه مرکز آنهائی گردید که برضدّ حکمفرمایان سلسلهٔ مرابطین میکوشیدند . پس از یك دوره هرج و مرج ، ابن مردانش این شهر را بچنگ آورد و آنرا پایتخت حکومت پهناور خود ، که قسمت بزرگ جنوب خاور اسپانیا را در برداشت ، قرار داد .

در میان چنین کشمکش‌های سیاسی بود که ابن عربی پرورش یافت . این قضیّه شایان ملاحظه است که در هنگام کشمکش بزرگ کشوری و ناامنیّت عمومی آدمیزاد طبعاً به چیزهای معنوی که جاویدان و امیدبخشند متوجه میشود و فکر خود را از چیزهای زمینی که ناپایدار و اغواکننده هستند دور میدارد . روان آدمی هنگامی که بدست بادهای مخالف و موجهای سهمناك دریای آشفتهٔ این زندگی گذران

بپاینسوی و آنسو کشانده میشود آسایش و آرامش خود را در ذات لایتناهی خدای آفریننده مییابد. از میان گرداب تاسیس و انقراض سلسله‌ها و فیروزی و شکست ارتش‌ها، که اوضاع سدهٔ ششم هجری مرسیه را درست میکردند، نابغه‌ای پدیدآمد که تصور بی‌مانند و فکرژرف او اثر پاک نشدنی خود را در همهٔ نسل‌های آینده برجاگذاشت. ابن عربی با نوشته‌های خود پلی ساخت که از روی آن مردم از زشتی به زیبائی، از ناقص به کامل، و از ناپایدار و مادّی به جاویدان و معنوی برسند.

در سال ٥٦٨ هجری شیخ اکبر، که درآن هنگام شش ساله بود، با خانوادهٔ خود به اشبیله (سویل) مهاجرت کرد و در آنجا باندازهٔ سی سال بسربرد. در این شهر و در سبته به تحصیل فقه و حدیث پرداخت. در ٥٩٠ به تونس رفت: در ٥٩٨ به کشورهای خاوری اسلامی رخت مسافرت بربست، و از این مسافرت هرگز به اسپانیا برنگشت. در ٥٩٨ به مکه رسید؛ در ٦٠١ و ٦٠٨ در بغداد بود؛ در ٦١١ به مکه بازگشت؛ در ٦١٢ در حلب زندگی میکرد. سپس چندسال در پیرامون موصل و آسیای صغیر بسربرد. در این هنگام آوازهٔ نام او به همه جا رسیده بود و طرف توجه چندین پیروان توانگر قرار داشت. در پایان در دمشق اقامت‌گزید وچندین سال در آنجا بسر برد تا اینکه در ربیع الثانی سال ٦٣٨ درگذشت. ابن عربی را در این شهر بخاک سپردند و مزار زیبائی روی گور او بر پا کردند.



محلهٔ صالحیه در دمشق که ابن عربی را در آن بخاک سپردند

شیخ اکبر نوشته‌های بسیاری از خود برجا گذاشت، و بیش از دویست کتاب جداگانه‌اش هنوز بصورت نسخه‌های خطی در همهٔ جهان محفوظ مانده‌اند. بیشترشان کتابهای کوچکی هستند، ولی در میان آنها دو کتاب بزرگ وجود دارند که بیشتر از همه مایهٔ نام آوری او شده‌اند. یکی از این دو فصوص الحکم است که در آن ابن عربی اصل پنجگانهٔ فلسفهٔ تصوف خود را با بیانی موجز و دقیق شرح مُیدهد؛ و دیگر الفتوحات المکیه است که کتابی است بسیار بزرگ و در حقیقت یکنوع فرهنگی است دربارهٔ علوم تصوف. گذشته از این دو کتاب بسیار نامی و چندین رساله، ابن عربی آثار منظوم بسیاری نیز دارد. پرفسور آر. ای. نیکلسن، خاورشناس انگلیسی، یك مجموعه از اشعار او را بنام ترجمان الاشواق ترجمه کرد و به چاپ رساند. ابن عربی در شعر دست چندانی اندنشت، و ارزش آثار منظوم او بیشتر بسته است به فکرهای بکر و دلاورانه‌اش تا به شیوهٔ شاعرانه.

به نفوذ شیخ اکبر در نویسندگان همعصر و نویسندگان پس از او تا اندازه‌ای از اینراه میتوان پی برد که دانشمندان تفسیرنامه‌های بی شماری برای روشن کردن نوشته‌های پیچیده و مبهم او بویژه فصوص الحکم نوشته‌اند. کهن سالترین و مشهورترین این تفسیرنامه‌ها بدست صدرالدین قونوی نامی نوشته شده بنام فکوك الفصوص. صدرالدین فصوص الحکم را در قونیه درس میداد، و از جملهٔ آنهائی که در مجلس درس او حاضر بودند شاعر بزرگ ایرانی فخرالدین عراقی بود، و این نکته از نوشتهٔ زیر که در شرح حال بینام این شاعر نوشته شده بدست میآید:

« بخدمت خلاصة الاولیاء شیخ صدرالدین قونوی قدّس الله روحه رسید. و جماعتی در خدمتش فصوص میخواندند و در آن بحث میکردند، شیخ فخرالدین از استماع درس فصوص مستفید گشت و از فتوحات مکّی نیز و شیخ صدرالدین را محبّتی و اعتقادی عظیم در حق شیخ فخرالدین بود و هر روز زیادت میشد. و شیخ فخرالدین هر روز در اثنای آنك فصوص می شنید لمعات را می نوشت. چون تمام بنوشت گویند بر شیخ عرضه کرد. شیخ صدرالدین تمام بخواند پس بوسید و بردیده نهاد، گفت فخرالدین عراقی سرّ سخن مردان آشکارا کردی و لمعات بحقیقت لبّ فصوصست. »

برای اینکه تا اندازه‌ای به موضوع و مبحث لمعات پی ببریم، کافی است که در این جا مقدمهٔ کوتاهی را که عراقی در کتاب کوچکش نوشته نقل کنیم:

« بدانك در اثنای هر لمعهٔ ازین لمعات ایمائی کرده می آید بحقیقتی منزّه از تعیّن خواه حبّش نام نه خواه عشق اذ لا مشاحة فی الالفاظ و اشارتی نموده می شود بکیفیّت سیر او در اطوار و ادوار و سفر او در مراتب استیداع و استقرار

و ظهور او بصورت معانی و حقایق و بروز او بکسوت معشوق و عاشق و باز انطوای عاشق در معشوق عیناً و انزوای معشوق در عاشق حکماً و اندراج هر دو در سطوت وحدت او جمعاً و هنالك اجتمع الفرق و ارتتق الفتق و استتر النور فی النور و بطن الظهور فی الظهور و نودی من ورآء سرادقات العزة (شعر)
الا کل شئ ما خلا الله باطل
وکل نعیم لامحالة زایل .»

لمعات در ادبیات فارسی نفوذ بسیاری داشت. نه تنها آنرا بسیار تحصیل میکردند، وتفسیر نامه‌های گوناگون (از جمله تفسیر نامه‌ای بدست شاعر نامی جامی) بر آن می نوشتند، بلکه جامی لوایح خود را نیز به تقلید لمعات نوشت. ولوایح نیز بنوبهٔ خود بی‌اندازه مورد تحصیل و تقلید دیگران واقع گردید. رساله‌های کوچك دیگری نیز بهمین شیوه نگاشته شدند. از اینراه، آموزش ژرف ومجمل ابن عربی، که بوسیلهٔ شاگردش صدرالدین قونوی نقل شد، در همهٔ افکار متصوفان و شاعران نسل‌های پس از او کاملاً راه یافت.

اکنون باز اندکی دربارهٔ فصوص الحکم صحبت کنیم. از جملهٔ کسانی که بر این کتاب بزبان تازی تفسیر نامه نوشتند عبارتند از عبد الرزاق کاشانی، داود قیصری، عبد الغنی نابلسی، و خود جامی. و گذشته از اینها، یک تفسیرنامهٔ مفصل فارسی نیز بدست رکن الدین شیرازی، شاگرد کاشانی و قیصری، نوشته‌شد بنام نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص که در سال ۷۴۴ بپایان رسید.

در سال ۱۹۲۹ میلادی، در مدراس (هندوستان) ترجمهٔ انگلیسی فصوص الحکم بدست یک دانشمند هندی بنام صاحب خواجه خان فرندلی انتشار یافت. تازگی یک دانشمند مصری بنام ابوالعلاء عفیفی در این کتاب و در الفتوحات المکیّه و چندین اثر دیگر شیخ اکبر پژوهش کرد و رسالهٔ عالی او دربارهٔ فلسفهٔ تصوف شیخ اکبر بوسیلهٔ چاپخانهٔ دانشگاه کامبریج بچاپ رسید.

در مقاله‌ای باین کوتاهی ممکن نیست دربارهٔ روش فلسفهٔ تصوف بسیار پیچیده و ژرف شیخ اکبر که آنرا در رساله‌های فراوان کوچک و بزرگ خود گنجانده بحث کنیم، و از یک نویسندهٔ انگلیسی گستاخی است که بکوشد بشیوهٔ ناقص خود مطلب‌هائی را توضیح دهد که خوانندگانش بمراتب بهتر از او به آنها آگاهند. از اینرو، ما در اینجا تنها اشارهٔ مختصری میکنیم به تمجید و قدردانی بزرگی که شیخ اکبر در دانشمندان باختر تولید کرده، و به شیوهٔ پژوهش‌هائی که این دانشمندان برای نشان دادن نفوذ فلسفهٔ او در ادبیات تازی و فارسی انجام داده‌اند.

دانشمندان بسیاری فریفته و شیفتهٔ افکار و آثار ابن عربی شده‌اند، از جملهٔ اینها ادوارد پالمر، دانشمند انگلیسی، است که مقصد اقصای عزیز نسفی را ترجمه کرد و این رساله ایست که در اثر نفوذ اصول شیخ اکبر نوشته شده؛ دیگر ادوارد وینفیلد،

خاورشناس انگلیسی، است که بهمراهی میرزا محمد قزوینی لوایح جامی را ترجمه و منتشر کرد؛ و دیگر ادوارد گرانویل براون است که در کتاب بی مانند (تاریخ ادبی ایران) خود بارها دانشمندانه از عقاید ابن عربی نام برده است؛ رینولد نیکلسن در کتابهای فراوان خود چندین بار به بزرگی شیخ اکبر اعتراف کرده؛ و دونکان ماکدانالد، خاورشناس بزرگ امریکائی، بزرگی آثار ابن عربی را دربارهٔ فلسفهٔ تصوف به مردم باختر نشان داده.

باید آگاه بود که با همهٔ پژوهش‌های این دانشمندان و دانشمندان دیگر، چه خاوری و چه باختری، هنوز دربارهٔ ابن عربی چنانکه باید و شاید نمیدانیم؛ و بعهدهٔ پژوهش کنندگان کنونی و آینده است که داستان کامل بزرگی شیخ اکبر را بگویند، و میافزایند. باید یادآور شد که در چنین پیشرفت بی‌مانندی، همینکه یك قضیّه حل میشود، قضیّه‌های دیگری پدیدار میگردند. کارگاههای مهمّات ما، سازمانهای آموزش ما و دسته‌های نوین ما کارهای معجزه آسا انجام داده‌اند. کاری را که آنها کرده‌اند و دارند میکنند بالاتر از پایهٔ آفرین است. امّا هنوز معجزه‌های بیشتری از آنها چشم داریم.» و براستی، پیشامدهای تازه نشان میدهند که هندوستان در آینده در انجام کارهای تاریخی و رسیدن به فیروزی کارهای بیشتری خواهد کرد.

راههای بی شماری را که آموزش او در نویسندگان آینده اش نفوذ کرده بنمایانند.

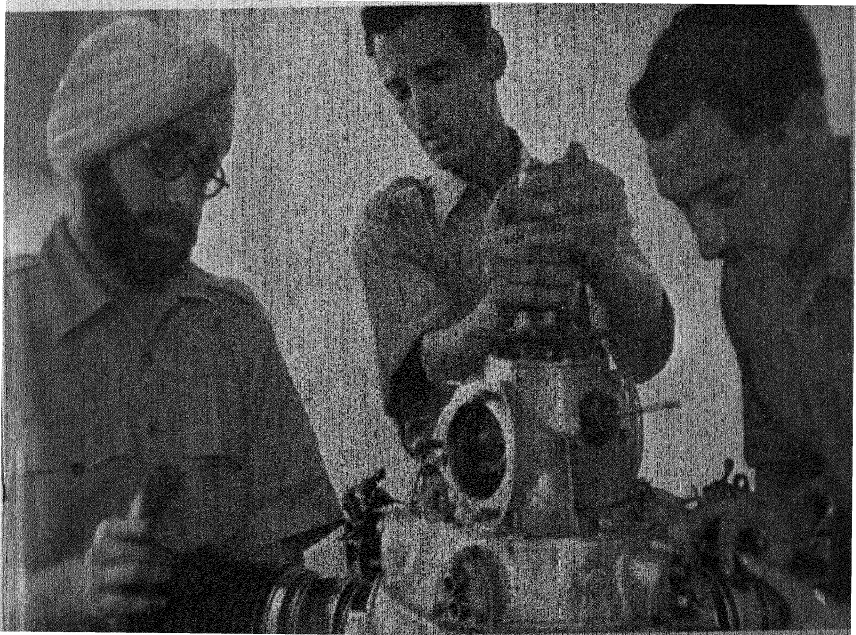
اکنون پس از ۸۰۰ سال از تولد این نابغه، ما — در جهانی که از بحرانهای پی در پی پریشان و آشفته شده و دشت‌های خرّم و دریاهای پهناور آن با خون ارتش‌های جنگاور رنگین گردیده — بیش از پیش به آثار آن متفکران و نویسندگان جاویدان نیازمند هستیم — متفکران و نویسندگانی که ما را از بدبختی‌های مادّی و ناپایدار این جهان به آسمان خوشبختی و لذات معنوی راهنمائی میکنند؛ و از اینرو، جای آنست که ما در اینجا سپاسگزاری فراوان خودرا به روان پاك این مرد بزرگ، محی الدین ابن عربی، پیشکش بکنیم.

چنین کاری برداشته شد اینست که اگر سربازان داوطلب بخواهند، میتوانند جزو سربازان منظم بشوند. علاوه براین، مردم هندوستان بخواهند روز بروز اشتراك و همدستی بیشتر در کارهای جنگی داشته باشند بوسیلهٔ توسعهٔ (هیئت مجریهٔ «وایسروی») و تشکیل یك (هیئت دفاعیهٔ ملّی). برای بار نخست، یکی از بزرگان رسمی هندی به سمت وزارت اضافی دفاع گماشته‌شد، و سر فرمانده کارمندان (قانون گزاری مرکزی) را، بوسیلهٔ تشکیل یك (کمیتهٔ دفاع)، با وزارت دفاع و با برنامهٔ توسعه‌ای خودش همکار

کرده است . برای فراهم آوردن کارمندان آزموده در انجام این برنامهٔ توسعه‌ای ، افسران بسیاری هم در مدرست نظامی هندی در دهرادن و هم در آموزشگاههای موقتی در مهو و بنگالور بآموزش اشتغال دارند. بموجب این برنامهٔ کنونی باندازهٔ ۱,۰۰۰ تن افسر هندی در هر سال آموخته میشوند و دانشجویان هندی و بریتانیائی با همدیگر تعلیم میگیرند. همچنین وسایل « افسرگیری » از مردم هندوستان نیز فراهم شده است و در صدد هستند که سنّ سربازی را کمتر کنند تا نوجوانان کمسالتری نیز بکار آموختن بپردازند. تا کنون پیشرفت بسیاری در خوبی و در شمارهٔ افسران دیده میشود ، چنانکه تازگی ۶۳ در صد داوطلبان پذیرفته شده‌اند ، در صورتیکه پیش از آن فقط ۴۶ در صد پذیرفته میشدند. امید میرود که از راههای گوناگونی بتوان هر ساله ۲,۰۰۰ افسر هندی برای برآوردن نیازمندیهای روز افزون فراهم کرد.

نیروی هوائی هندی ، که نسبتاً تازگی تشکیل یافته و کاملاً از نیروی پادشاهی بریتانیائی جداست ، روز بروز پیشرفت میکند ، و هوانوردان بیشتر و هواپیماهای بیشتری برای این نیرو فراهم میشوند. نمونهٔ دیگری از همراهی‌های هندوستان برای افزایش نیرومندی روز افزون امپراتوری در اینجا دیده میشود که مردم این کشور داوطلبانه بیش از ۲,۰۰۰,۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی از جیب بخشندگی خود داده‌اند

سه مکانیک‌دان هندی سر یک بخش یک ماشین جدید هواپیما کار میکنند



تا هواپیماهای بیشتری برای برتری هوائی پادشاهی بریتانیا درست کنند و باز هر روزه پول بیشتری برای اینکار میدهند. از اینراه است که امروزه هواتیپهائی با نامهای مشهور هندی — مانند حیدرآباد، مدراس، هند خاور — در دفاع بریتانیا و در حملهٔ نوین به اروپا کارهای بزرگ و دلیرانه‌ای انجام میدهند. یك دسته از افسران نیروی هوائی هند نیز در نیروی هوائی پادشاهی بریتانیا آورده شدندکه اکنون در انگلستان بآموزش اشتغال دارند.

نیروی دریائی هندوستان در حال عمل

نیروی دریائی پادشاهی هندی، گرچه بشکل کنونیش نیروی تازه‌ایست، سابقهٔ تاریخی سیصد ساله دارد، و بواسطهٔ «شایستگی بسیار برجسته ای» که در همکاری با نیروی دریائی پادشاهی بریتانیائی در دریای سرخ، در اقیانوس هند، و در خلیج فارس از خود نشان داد حتّی ستایش دریاسالاری بریتانیا را — که چیز کوچکی نیست — جلب کرد. و اکنون دانسته شد که چند دسته از نیروی دریائی هند در رزم اقیانوس اطلس نیز همراهی میکنند. گذشته از کارهای سخت و همیشگی کاروانی و گشتی، ناوهای هندی سربازان و مهمّات جنگی را به کرانهٔ اریتریا پیاده کردند، بویژه نخستین سربازانی را که برای تسخیر بربره و عساب فرستاده شده بودند. همین تازگی بود که این داستان بی مانند بگوش مردم رسید که نیروی دریائی هند بهمراهی چند سرباز پیاده نظام سبك مهرات دو جزیرهٔ ایتالیائی را تسخیر کرد. بدیهی است این نیرو تلفاتی نیز داشت، مانند ناو (پتان) و (پربتی). ولی با بدست آوردن و ساختن ناوهای بیشتر، نیروی دریائی هندوستان تواناتر میشود و برای انجام کارهای این نیرو، کارکنان فراوانی گرم آموزشند. شمارهٔ ناوهای «مینروب» نیرومند و کاملاً مسلّح، «کروت ها» و ناوهای گشتی رو بافزایش است، و برنامهٔ ناوسازی به اندازهٔ بیشینهٔ قابلیت هندوستان توسعه یافته است. یکی از نخستین میوه‌های برنامهٔ بزرگ ناوسازی، ناو هندی (تراوانکور) است که تازگی بآب انداخته‌شد و برای مینروبی و شکار زیر دریائی بکار میرود، و تازگی دو ناو تازه نیز در ناوسازی‌های بریتانیا بآب انداخته شدند و اکنون کاملاً بکار گماشته شده‌اند. در اینجا خوبست اشاره‌ای نیز بکنیم به کارهای درخشان و دلاوری ۴۰،۰۰۰ دریانورد بازرگانی هندی؛ بسیاری از اینها در دریاهای پهناور بُمباران شدند، گلوله باران شدند، و یا جان خود را از دست دادند، و یا پس از سختی‌های بسیار باسارت افتادند و یا از اسارت رهائی یافتند.

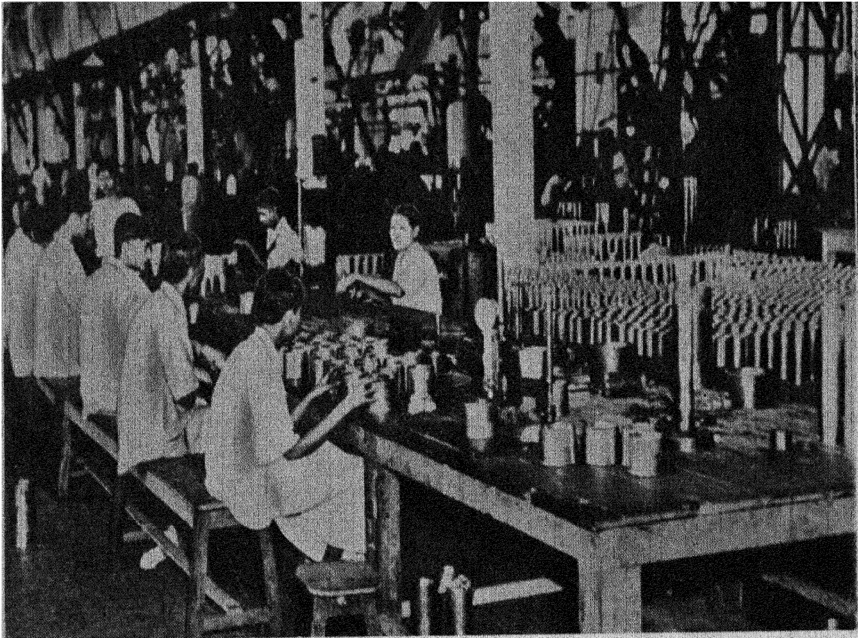
سخن سرزبان هندوستان :
«ما میتوانیم آنرا درست کنیم.»

هنگامی که مستر ف. ر. پیکت،

نمایندهٔ زلاندنو هیئت دستهٔ خاوری، از بازرسی نواحی صنعتی هندوستان برگشت، اعلام داشت: « (ما میتوانیم آنرا درست کنیم) بانگی است که با جدّیت تمام از دهان کارخانه‌های هندوستان بلند میشود، و این در برابر بانگ نامی بریتانیاست که میگوید (ما میتوانیم آنرا بردباری کنیم). صنعت هندوستان، مانند ارتش هندوستان، با آرامی، زبردستی، و شایستگی بسیج شده است، چنانکه اکنون ما می بینیم مغز تند و دست آزمودهٔ هندیان دارند پاره‌های آهن را تبدیل میکنند به توپ، به تانك، به گلوله، به ارابه‌های جنگی، به بمب و ساز و برگهای دیگر جنگجوئی نوین. »

تنها عامل محدود در کوشش جنگی فراوان هندوستان مسئلهٔ ساز و برگ است، ولی در این موضوع نیز تاکنون پیشرفت بسیاری پدید آمده. قابلیت منظم این کشور برای ساختن فشنگ و مهمات نظامی در آغاز این جنگ بارها از جنگ گذشته بیشتر است. از آن هنگام تاکنون، حکومت هندوستان به توسعهٔ اینکار پرداخته است و ترتیب نوینی داده است برای افزایش محصولات هندوستان تا این کشور بتواند همهٔ نیازمندی نیروهای روز افزون خود را برآورد. از ۴۰,۰۰۰ قلم چیزهائی‌که ادارهٔ مهمّات جنگی هندوستان لازم دارد، بیش از ۲۰,۰۰۰ قلم را تاکنون فراهم کرده‌اند، و، ازسوی دیگر، وسایل ساختن بقیه را نیز ترتیب داده‌اند. به بزرگی و به بسیاری کارخانه‌های هندوستان افزوده میشود، و امروزه دراین کارخانه‌ها بیش از پیش تفنگ، سرنیزه، مسلسل، فشنگ، توپ، گلوله، تراکتور، ارابه جنگی، گلوله ضد تانك، چکمه، پارچه، پتو، جامه، کیسهٔ شنی و براستی تقریباً همهٔ نیازمندی‌های جنگجوئی نوین ساخته میشوند.

برای اینکه نمونه‌ای از مقدار محصولات بشما داده باشیم، باید بگوئیم که اکنون در هر هفته ۴۵۰ تا کالبد اتومبیل بارکش در هندوستان درست میکنند و از آغاز جنگ تاکنون، گذشته از برآوردن نیازمندی‌های داخلی هندوستان، بیش از ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ فشنگ و ۶۰۰,۰۰۰ گلوله نیز بکشورهای دیگر فرستاده شدند. شمارهٔ کیسه‌های شنی به شمارهٔ ستارگان میرسد، زیرا درسفارش‌های نخستین، یك هزار ملیون کیسهٔ شنی درست کردند. کارخانهٔ نوینی برای (تولوئین) در هندوستان باز شد که گام بزرگی است که این کشور برای بی نیاز کردن خود از حیث مواد ترکاننده برداشته است. بزودی هم روغن‌های هواپیمائی و هم کالبدهای هواپیما در هندوستان درست خواهند شد. برای انجام چنین کارهائی وجود مهندسان فنّی بسیار آزموده‌ای لازم است. اینها را هم در هندوستان و هم در انگلستان تعلیم میدهند. برآورد شده است که تا ماه مارس سال



یک چشم انداز از یک کارخانهٔ فلز و فولادسازی هندی . در اینجاست که برای جلوگیری از استبداد و دست اندازی نازی‌ها فشنگ میسازند

آینده ۱۵،۰۰۰ تن آموزش فنی خود را بپایان خواهند رساند، و امروزه در هندوستان باندازهٔ ۶۰،۰۰۰ تن در ۸۷ آموزشگاه گرم آموزشند .

همکاری مهمّات

در این ادارهٔ مهمّات ،کار هندوستان به تنهائی و بی همکاری انجام نمیگیرد . همچنانکه این کشور فیروزی‌های خود را در جنگ بهمدستی سربازان همهٔ کشورهای امپراتوری بریتانیا بدست آورد ، در کنفرانس جدید مهمّات در دهلی نیز نمایندگان هندوستان با همراهی نمایندگان دمینیون‌ها وکولونی‌های جنوبی و خاوری ، و نمایندگان خود بریتانیا ، برنامهٔ بزرگی فراهم کردند که چگونه میتوان بخوبی کوشش‌های گوناگون را هم آهنگی داد . این برنامه اکنون با دقت تمام بدست یك هیئت مهمّات و ادارهٔ لوازم خاوری اجرا میشود . جای این هیئت و این اداره هردو، بدلایل عملی، در خود هندوستان است . یك اقدام متمم و شایان توجه اینست که یك انجمن خریداران هندی به امریکا فرستاده شده تا در آنجا برخی از مهمّات ولوازم ضروری جنگی را خریداری کنند .

روز بروز هندوستان در زمینهٔ پارچه بافی ، فولاد و آهن ، محصولات گوناگون صنعتی و کانی و کشاورزی همراهی بیشتری میکند . یك مثال کوچك در این موضوع اینست که هندوستان به تندی محصول ماهیانهٔ فولادسازی خود را به ۲،۰۰۰ تُن بالا برده است تنها از راه بکار بردن تکه‌پاره‌های فولاد . ولی افزایش محصولات دیگر بی‌اندازه

فراوان و گوناگون است : ساز و برگ راه آهن ، بیسکوئیت ، لاستیك اتومبیل ، محصولات پنبهٔ کوهی ، سیم خار دار ، زغال سنگ ، کلورین ، کرباس ، اسید سولفوریك ، گلیسرین ، پتوهای بارانی ، چراغ بادی ، صابون ، فولاد ساختمان ، رزین ، کنف ، چائی ، طلق ، دانه‌های روغنی ، سیمان ، لوازم کشاورزی ، و صدها چیزهای دیگر که این مقاله برای نام و شرح آنها گنجایش ندارد .

هنوز آمار کامل برای همهٔ کوشش‌های بی پایان هندوستان دردست نیست ، ولی دانستن این مطلب مهم است که در عرض ۱۶ ماه نخست جنگ ، ادارهٔ مهمّات هندی تنها برای لوازم جنگی برابر ۶۳,۰۰۰,۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی بمصرف رساند که ۱,۵۰۰,۰۰۰ لیرهٔ آن فقط برای خرید تخته بود . سر محمد ظفراله خان ، کارمند ادارهٔ مهمّات حکومت هندوستان ، در ۱۶ ژوئیه در رادیو سخن‌رانی کرد که از آن میتوان به جزئیات شگفت آور بیشتری دربارهٔ همراهی پهناور هندوستان پی برد . اکنون ۲۳۰ کارخانهٔ بازرگانی و ۲۳ کارخانهٔ راه‌آهن پهلو بپهلو با کارخانه‌های جنگی کارمیکنند و ساختن ۷۰۰ قلم لوازم جنگی را بعهده گرفته‌اند شامل بیش از بیست ملیون چیزهای جداگانه . محصول سالیانهٔ توپ امروزه پنج برابر محصول سالیانهٔ پیش از جنگ است و محصول گلوله بیست و چهار برابر . گامهای بزرگی در ساختن اتومبیل‌های جنگی ، حربه‌های خودکار و تفنگ‌ها برداشته‌اند . پنجاه و چهار تجارتخانه پروانه گرفته‌اند برای ساختن افزار و آلات ، و اکنون در هندوستان افزار و آلات بسیاری میسازند . صنعت عمومی مهندسی باندازهٔ ۲۰۰,۰۰۰ تُن فولاد ساختمانی درست کرده است . باندازهٔ هزاران هزار فرسنگ کابل و سیم تلفون ، و مقدار زیادی راه آهن و قطارهای بارکش دارند میسازند . در کارخانه‌های پارچه‌بافی هر ساله بیش از ۳۲۴ ملیون یارد پارچه برای جامه‌های نظامی درست میکنند و بهای خریداری پارچه تقریباً برابر خواهدشد با بودجهٔ کلی دفاع در هنگام پیش از جنگ . باندازهٔ ۵,۰۰۰,۰۰۰ لیره برای ساختن چادر و باندازهٔ ۱,۰۰۰,۰۰۰ لیره برای ساختن پتو خرج خواهندکرد . در نه کارخانهٔ بزرگ ، سی هزار خیاط دارند هر ماهه پنج ملیون جامه بیرون میدهند . صنعت چرمسازی کاملاً گرم کار است و سه ملیون جفت چکمه بیرون میدهد . و امسال از جنگلهای هندوستان ۵۰۰,۰۰۰ تُن تخته برای نیازمندی‌های نظامی فراهم خواهند کرد .

بخشندگی مردم

ولی باید دانست که کوشش توانای هندوستان در کارهای جنگی تنها منحصر نیست به افزایش نیروهای خود و به مجهّز کردن آنها و یا به ساختن فشنگ و تفنگ و ساز و برگ . در این

(Gunpowder Plot) خوانده میشود بدست عدّه ای از کاتولیک‌ها صورت گرفته بود که میخواستند هنگامی که جیمز و درباریان او ونمایندگان پارلمان واعیان و اشراف در عمارت پارلمان مجتمع بودند در سردابه های آن بنا بدبّهٔ باروت آتش زده بنا را منهدم و همگی را نابود سازند. شخصی موسوم به «گای فوکس» (Guy Fawkes) که مأمور این کار شده بود در حینی که برای اجرای عمل حاضر میگشت در سردابه های عمارت پارلمان دستگیر شد و از آنوقت تا کنون در شبی که در پی روز پنجم ماه نوامبر می‌آید کودکان انگلستان بیاد آن اتفاق ومصون ماندن پادشاه و کارمندان دولت و حکومت کشور شکل آدمی را که گای فوکس نام داده اند آتش میزنند. کشف این دسیسه و همچنین دسته بندی دیگری که دو سال قبل از آن معلوم گشت ومسبّب آن نیز کاتولیک‌ها بودند باعث این شد که مردم برضدّ کاتولیک‌ها بهیجان آمدند و ابراز خشم نمودند و در نتیجه پارلمان قوانینی وضع کرد و کیفرهای شدیدی مقرّر داشت.

در سال ۱۶۱۱ ترجمهٔ تازهٔ عهد عتیق و جدید بزبان انگلیسی که در آغاز سلطنت جیمز قرار آن داده شده بود به پایان رسید. این ترجمه که از حیث لطف تحریر و حسن انشاء و سلاست و بلاغت کلام در میان نوشتجات زبان انگلیسی حائز مرتبه ای بس ارجمند می باشد تا به امروز نظیر و مانند نداشته و تأثیر آن در حیات اجتماعی و عوالم ادبی ملّت انگلیس بی اندازه زیاد بوده است.

جیمز اول مردی مسرف بود و تا میتوانست بمقرّبین خویش صله و انعام میداد. از طرف دیگر با اسپانیول راه مراوده باز نمود و در این میان پارلمان که از طرز سیاست و روش جیمز هراس بر داشته بود پیوسته از دادن اعتبار بخزانهٔ پادشاهی امتناع میورزید و نتیجه این شد که جیمز بدلخواه خود جمع مال می نمود و پارلمان بنای شکوه نهاد و میخواست که در اموری که مربوط به هیئت مجریهٔ حکومت بود دخالت کند و کار به این نحو پیش میرفت تا اینکه در سال ۱۶۲۵ جیمز در گذشت. در این هنگام انگلستان در حوزهٔ سیاست اروپا فاقد اهمیّت گشته و میان دستگاه سلطنت و پارلمان نقار شدید حادث شده بود.

پس از جیمز پسر وی بنام چارلز اوّل به پادشاهی رسید. چارلز مردی نیک اندیش بود ولی رسوخ عزم نداشت و ملکهٔ وی که دختر هانری چهارم مؤسّس سلسلهٔ بوربون در فرانسه بود در او نفوذ عظیم حاصل نموده از وی قول گرفته بود که نسبت به کاتولیک‌ها مدارا نماید. ضمناً هم چارلز متعهّد این گشته بود که در اروپا از امر پروتستان حمایت کند اما دراین وهله نیز پارلمان که از مقاصد چارلز اطمینان نداشت اشکال تراشی مینمود و از دادن اعتبار خود داری میکرد. چارلز بکمک و دستیاری ویلیم لود (William Laud)

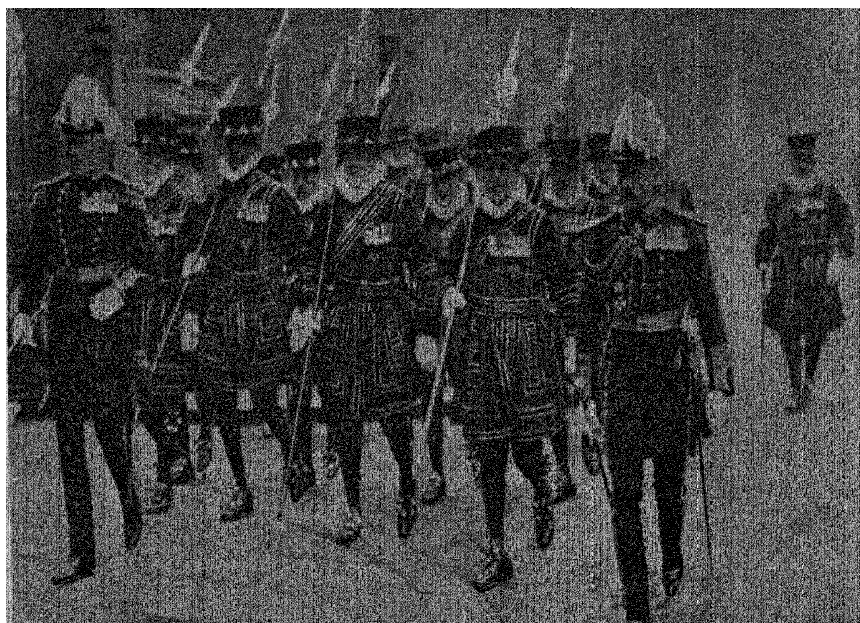
که در زمان سلطنت جیمز رئیس دانشکدهٔ سنت جان (St. John's) در اکسفورد بود و سپس اسقف لندن وبعد مطران یا اسقفان اسقف کنتر بری (Archbishop of Canterbury) گشت بنای سختگیری نسبت به تندروان پروتستان را گذاشت و قانون موسوم به قانون اولویّت (The Act of Supremacy) را که در زمان ملکهٔ الیزابت وضع گشته و بنا بر مقرّرات آن مقام سلطنت حاکم بر کلیسای کشور بود بر ضدّ آنان بکار آورد ولی از اعمال آن قانون در بارهٔ کاتولیک‌ها دست باز داشت و مخصوصاً جهد وافر نمود که اساس مذهب مشایخی را از اسکاتلند براندازد وبجای آن آئین رسمی آنگلیکان را مستقرّ کنند. در نتیجه مردم اسکاتلند به هیجان آمدند و سر به طغیان بر داشتند و چارلز برای فرو نشاندن شورش نیازمند مال بود و بنابرین بوجود پارلمان احتیاج داشت.

دومین پارلمان دورهٔ چارلز بنای حمله بر دوک بکینگهام (The Duke of Buckingham) را گذاشت. چارلز بمنظور رهائی دادن دوک بکینگهام که نزد وی تقرّب بسیار داشت پارلمان را از کار انداخت. در آن اوان بواسطهٔ فشاری که در فرانسه به پروتستانها وارد می‌آمد میان فرانسه و انگلستان جنگ در گرفت و دوک بکینگهام سعی نمود که به پروتستانهائی که در لاروشل (La Rochelle) محصور گشته بودند امداد برساند ولی کاری از پیش نبرد و درسال ۱۶۲۸ چارلز مجبور شد که پارلمان را احضار نماید. این پارلمان لایحه ای باسم «عرض حق» (Petition of Rights) تهیّه نمود. از جملهٔ تقاضاهای آن لایحه این بود که بدون تصویب پارلمان مالیّات وضع و جمع آوری نشود وبدون ابراز دلیل کسی دستگیر نگردد و سربازها درخانه‌های مردم باجبارجا داده نشوند. چارلز این تقاضاها را قبول کرد وآنگاه پارلمان اعتبار مال وپول داد ولی بشدّت از سیاست ویلیم لود که در این وقت اسقف لندن بود و همچنین از دوک بکینگهام وروش وسیاست او انتقاد نمود. اندکی بعد از پایان یافتن اجلاس آن پارلمان دوک بکینگهام کشته شد و تاماس ونتورث (Thomas Wentworth) که تا آن زمان از افراد بارز احزاب مخالف بود به چارلز پیوست. این شخص که بعدها باو لقب ارل استرفرد (Earl of Strafford) داده شد از راه و روش تصفیه خواهان سخت متنفّر بود و عقیده داشت که وضع کشور و اختلافات میان احزاب و فرق موجب سستی اساس سلطنت شده است وچارهٔ کار استوارکردن آن اساس ورفع اختلافاتست. در این جا باید این نکته را بخصوص تأکید کرد که تنها امورمذهبی نبود که باعث ایجاد شقاق گشته بود. جریان اوضاع جهان و اکتشافات جغرافیائی مایهٔ تسهیل امر دریانوردی شده بود، وگشوده شدن بازارهای تازهٔ داد و ستد، طبقات بازرگانان و کسانی را که بانکداری مینمودند وبا پول وبرات سروکار داشتند قوّت و استطاعت

بیشتر میداد، و این گروه نمیخواستند که تن به پرداختن مالیّات هنگفت در دهند و قصدشان بر این بود که بتوانند از برای خود آزادی عمل و اقدام تحصیل نمایند، ولی شخص پادشاه ومشاورین وی صلاح تمامی کشور و تمامی افراد ملّت را بر منافع و مصالح طبقاتی رجحان میدادند. امّا این مطلب نیز راست است که در میان اعیان و اشرافی که هوادار چارلز اوّل بودند بسیاری بدین جهت جانب وی را اختیار کرده بودند که سود طبقهٔ خویش را، دربرابر طبقات بانکدار وبازرگان، درمخالفت با تصفیه خواهان و طرفداری از پادشاه میدانستند.

چارلز اول در ادارهٔ امور دارائی مهارت وکفایت داشت وبذّال و مسرف نبود. در سال ۱۶۲۹ پارلمان سخت با تاماس ونتورث در آویخت و چنین رای داد که هرکس که در عالم دیانت بدعتی بیاورد ویا بوضع مالیّاتی بدون تصویب پارلمان رای دهد و یا چنین مالیّاتی را بپردازد دشمن کشور محسوب خواهد گشت، و پارلمان در گذراندن این اظهاریّه روی توجّه به ویلیم لود و تاماس ونتورث داشت. چارلز این پارلمان را نیز منحلّ کرد و از این تاریخ تا سال ۱۶٤۰ بدون پارلمان بحلّ و عقد امور پرداخت. یکی از طرق تحصیل مال که چارلز در پیش گرفت وضع مالیّاتی بود که «باج کشتی» (Ship Money) خوانده میشد. رسم بر این بود که هنگامی که کشور در معرض خطر قرار گیرد بعضی از بندرهای جنوبی انگلستان این مالیّات را بپردازند. چارلز ادای این گونه مالیّات را از

«یئومن اف ذگارد» یا سواران محافظ، بموجب یک رسم کهن سال، مجلس‌های پارلمان را پیش از گشایش جستجو میکنند



سایر نقاط کشور نیز طلب نمود و از جملهٔ اشخاصی که از پرداختن آن امتناع ورزیدند مردی موسوم به جان همپدن (John Hampden) بود که از این راه شهرتی بسزا حاصل کرد. یک راه دیگر در آمد چارلز از عایدات دوایر قضائی بود و همچنین از طریق انحصارات، و وضع مالیات بر بناها و عمارات، و وجوهی که از محصولات و اجارهٔ اراضی و ابنیهٔ متعلق به حوزهٔ سلطنتی میرسید، وبوسایلی دیگر چارلز بهمراهی و پشتیبانی تاماس ونتورث توانست که در غیاب پارلمان از عهدهٔ هزینهٔ حکومت برآید. تا اینکه حادثهٔ اسکاتلند بمیان آمد. اسقفان اسقف کنتربری با استقامت هرچه تمامتر میکوشید که بنیاد تندروان پروتستان را بر اندازد و سلطهٔ کامل کلیسای آنگلیکان را مسلّم سازد و وی از پیروان مذهب فوقانی بود و حتی بدرجه ای در روش خویش غلو کرد که نماینده ای از جانب پاپ به نزد خود پذیرفت وپاپ میخواست که به او رتبهٔ کاردینال بدهد ولی لود از قبول آن ابا نمود. انقلاب اسکاتلند سبب شد که چارلز پارلمان را در سال ۱۶۴۰ احضار نماید و عمر این دورهٔ پارلمان هم اندک بود. ولی چارلز بزودی مجبور شد که دوباره به عقد پارلمان فرمان دهد. این دورهٔ پارلمان بنام «پارلمان طویل» (The Long Parliament) مشهوراست و سلف آنرا «پارلمان کوتاه» (The Short Parliament) میخوانند. اوّل کاری که این پارلمان کرد این بود که قانونی موسوم به «قانون سه سالگی» (The Triennial Act) وضع نمود که بموجب آن پارلمان میبایست در هر سه سال دست کم یکبار منعقد گردد و همچنین مقرّر گشت که اگر پادشاه پارلمان را در عرض این مدّت احضار نکند تشکیل آن بخودی خود صورت خواهد گرفت ولی این امر بزودی متروک گشت. سپس پارلمان بشدّت تمام بر ضدّ لود اسقفان اسقف کنتربری و ارل استرفرد (تاماس ونتورث) برخاست و آنها را مورد استیضاح قرار داده نسبت به شخص پادشاه خائن نامید — در صورتیکه قانوناً خیانتی از ایشان بروز ننموده بود. چارلز در این مرحله ضعف نفس نشان داد و استرفرد را به عاقبتِ خویش واگذاشت و حتّی فرمان قتل او را امضاء کرد. لود مدّتی در زندان ماند و او نیز در آخر بقتل رسید. همینکه مشاورین عمدهٔ چارلز از وی منفصل گشتند پارلمان رای داد که گرفتن باج کشتی و مانند آن بر خلاف قانون است و دادگاه مخصوصی که باسم «تالار ستاره» (The Star Chamber) نامیده میشد و در آن پادشاه سرپیچان را بمحاکمه می آورد منحلّ گشت. بعد از آن پارلمان اظهاریّه ای تنظیم داد که بدان نام «عتاب عظیم» (The Grand Remonstrance) اطلاق میگردد. این اقدام عمداً از جانب تصفیه خواهان بعمل آمد زیرا میخواستند بوسیلهٔ آن قوّت و توانائی احزاب مختلف کشور را بسنجند. درین لایحه رفتار و کردار

چارلز در اثنای یازده سالی که بدون پارلمان فرمان میراند تشریح گشته و رقم بطلان بر آن کشیده شده بود. از جملهٔ مقرّرات این لایحه این بود که اسقف‌ها از مجلس اعیان (لردها) خارج گردند و کارمندان شورای پادشاهی از اشخاص مورد اعتماد پارلمان برگزیده شوند. لایحهٔ «عتاب عظیم» نشان میداد که پارلمان آهنگ اتّخاذ چه رویّه ای در آینده دارد. آن لایحه به اکثریّت ۱۵۹ رای در برابر ۱۴۸ رای از تصویب پارلمان گذشت. چارلز از این واقعه بخشم آمد و شخصاً به عمارت پارلمان شتافت تا پنج تن از پیشوایان تصفیه خواهان را که نسبت به وی مخالفت شدید ابراز میداشتند دستگیر نماید ولی به آنها قبلا خبر داده شده بود که چارلز بدان قصد به پارلمان می آید و آن پنج نفر خود را پنهان ساختند. این کار که چارلز بی پروا بدان دست برد هتک حرمت پارلمان و نقض یکی از سنن تاریخی کشور بود و در نتیجه هر دو مجلس پارلمان به تعرّض زبان گشودند و مردم شهر لندن نیز فریاد بر داشتند و چارلز مجبور شد که پایتخت را ترک گوید. درسال ۱۶۴۲ چارلز رایت خویش را در شهر ناتینگهام بر افراشت و جنگ میان سلطنت طلبان و تصفیه خواهان آغاز گشت. بطور کلّی مردم جنوب و خاور انگلیس از پارلمان متابعت نمودند و اهالی این قطعات از ساکنین مناطق دیگر کشور توانگرتر بودند و مردم ویلز (Wales) و شمال انگلیس و شهرستان لنکشیر (Lancashire) به چارلز پیوستند. کسی که در میان تصفیه خواهان از همگی بارزتر گشت الیور کرامول (Oliver Cromwell) بود که سرانجام فرماندهی سپاه به وی داده شد. ابتدا سلطنت طلبان پیروزمند گشتند و سپاهیان چارلز تا به جوار لندن رسیدند ولی الیور کرامول به تدریج سپاهی نوین آراست که باسم «صفّ آهنین» (Ironsides) مشتهر گشتند و سرانجام سلطنت طلبان را از پا افگندند. چنانکه گفتیم ثروتی که در دسترس معاندین چارلز بود بسیار فراوان بود و بطور کلّی بانکداران و بازرگانان و سوداگران از الیور کرامول هواداری مینمودند و از طرف دیگر چارلز در عسرت و تنگدستی بود و نیروی دریائی هم در قبضهٔ کرامول قرار داشت. در مدّت هفت سال جنگ داخلی سه یا چهار بار پارلمان شرایطی برای عقد صلح پیشنهاد کرد که چارلز ردّ نمود. بار اول درسال ۱۶۴۴ بود، چارلز تمام شرایط را پذیرفت بجز آن یکی که متضمّن انحلال کلیسای آنگلیکان و استقرار کلیسای مذهب مشایخی در انگلیس بود. درسال ۱۶۴۶ پیشنهادهای دیگری بعمل آمد این دفعه پادشاه حاضر بود که همه را قبول کند ولی ملکه از آن مانع شد. چارلز بمردم ایرلند متوسّل گشت و کرامول از مردم اسکاتلند استمداد جست. سپس چارلز به اسکاتلند رفت و خود را به رؤسای آن سامان تسلیم کرد. مذاکراتی میان اسکاتلندیها و تصفیه خواهان انگلیس

بعمل آمد و در نتیجه کلیسای مذهب مشایخی در انگلیس دائر شد و اسکاتلندیها چارلز را به تصفیه خواهان سپردند و در ازا دویست هزار لیره و مبلغی دیگر بهمان مقدار بخاطر امداد نظامی که اسکاتلندیها فرستاده بودند به آنها داده شد. در سال ۱٦٤۹ چارلز پس از محاکمه بقتل رسید، و در طول آن محاکمه و همچنین در قتل گاه خویش رفتاری نمود که حاکی از شهامت ذات و بلندی طبع بود.

از سال ۱٦٤۹ تا سال ۱٦٥۳ کرامول به فرونشاندن شورش در هر سه قطعهٔ انگلیس و اسکاتلند و ایرلند مشغول بود. سلطنت طلبان و مخالفین دیگری که در پارلمان بودند اخراج گشتند و کارمندی پارلمان منحصر به تصفیه خواهان شد و چهل تن از اعضای آن هیئتی تشکیل داده به اداره نمودن کشور میپرداختند. همینکه کرامول از امر سرکوبی فراغت یافت و به لندن بر گشت بازماندگان پارلمان طویل را از کار راند و بنابرین آخرین نشانهٔ حکومت قانونی کشور از میان بر داشته شد. سپس منشوری بنام «دستور حکومت» (The Instrument of Government) صادر گشت که بنا بر آن ترتیب تازه ای برای عقد پارلمان فراهم آمد. مجلس اعیان ملغی گردید و این پارلمان یک مجلسی در حقیقت نمایندگی ملت را نداشت. کسانی که در جنگ داخلی از چارلز هواداری نموده بر ضدّ پارلمان میجنگیدند از حقّ رای دادن محروم گشتند و شرط شرکت در انتخابات داشتن مال و منالی به ارزش دویست لیره بود. به پیروان کلیّهٔ مذاهب مسیحیت بجز به کاتولیک‌ها و آنگلیکان‌ها آزادی پرستش واظهار عقیده داده شد. کرامول به لقب «امیر نگاهبان کشور» (The Lord Protector) در صدر حکومت قرار گرفت و به او اختیار داده شد که جانشین خود را تعیین نماید و هیئتی مرکّب از دوازده تن تشکیل گشت تا در ادارهٔ امور وی را معاونت نمایند. قرار بر این نهاده شد که بودجهٔ ارتش و نیروی دریائی را پارلمان ترتیب دهد ولی از آن پس تغییر و تبدیل در آن بودجه فقط به میل و ارادهٔ امیر نگاهبان کشور صورت گیرد. دورهٔ پارلمان سه سال و عدّهٔ کارمندان آن چهار صد و شصت نفر مقرّر گردید و اسکاتلند و ایرلند نیز به این پارلمان نماینده میفرستادند.

منشور «دستور حکومت» که مبنی بر اصول حکومت جمهوری بود اوّلین و آخرین قانون اساسی است که در تاریخ نشو و نمای مشروطهٔ انگلستان دیده میشود و عمر آن بقائی نداشت. منظور این نیست که در انگلستان قانونی که جنبهٔ قانون اساسی داشته باشد وجود ندارد بلکه این است که بر خلاف کشورهای دیگری که دارای حکومت مشروطه می باشند در انگلستان یک قانون اساسی که شامل و متضمّن کلّیهٔ اصول و رؤوس سبک حکومت و سازمان دولت باشد در میان نیست، وعلّت آن این است که طرز نشو ونمای مشروطهٔ انگلستان هیچگاه با روش تغییرات

خسته و آزرده شدند و چون چارلز از هلند نوید تغییر وضع به آنها داد همهٔ انظار بسوی وی متوجه گشت.

مجلس مؤسسان مانند چارلز دوم طالب اعتدال بود ولی پارلمانی که در سال بعد انتخاب شد راه غلوّ در پیش گرفت و قوانینی وضع کرد که از حزم و تدبیر دور بود. به کاتولیک‌ها و پیروان مذهب مشایخی فشار بسیار شدید وارد گشت و کلیسای آنگلیکان از نو مستقرّ شد. چارلز دوم شخصاً به کاتولیک‌ها تمایل داشت و میخواست که آزادی بیان وجدان و عقیده برای همه کس مقرّر نماید تا اینکه کاتولیک‌ها نیز از آن برخوردار گردند ولی ملّت بطور کلّی، و پارلمان بخصوص، با این امر موافقت ننمودند. تندروان پروتستان با حمیّت تمام حاضر بودند که هر نوع آزاری را بر خود هموار سازند و نسبت به کاتولیک‌ها بهیچ قسم روی خوشی نشان ندهند.

تغییری که در سال ۱۶۶۰ حادث گشت در تاریخ انگلستان بنام «اعادهٔ وضع» (Restoration) مشهور است و این اعاده تنها بازگشت سلطنت نبود بلکه متضمّن اعادهٔ حکومت پارلمانی نیز بود. تندروان پروتستان از این ببعد دائماً در اقلیت بودند ولی همیشه در جریان حیات اجتماعی کشور نفوذ و تأثیر بسیار داشتند. امر دیگری که در این هنگام مسلّم گشت وابستگی ارتش بوجود پارلمان بود، که بدون پارلمان قانوناً نمیتوان ارتشی تنظیم داد ونگاه داشت، بدین معنی که بودجهٔ ارتش باید هرساله از جانب پارلمان تعیین گردد، و قانونی که موسوم به «قانون مربوط به سرپیچی و تخلّف» (Mutiny Act) است و منظور از آن حفظ نظم ارتش میباشد باید سال بسال تجدید شود.

چارلز دوم در سیاست خارجی خود دچار اشکالات فراوان شد. لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه در این ایّام بر ضدّ هلند که کشوری پروتستان بود میجنگید. چارلز احتیاج به پول داشت چراکه بر عکس پدر بسیار مسرف بود. لوئی چهاردهم در ازای وجهی که به چارلز داد او را بجانب خود جلب کرد و انگلستان بجنگ با هلند کشیده شد که از هرجهت در نظر ملّت ناشایست بود. از طرف دیگر احساسات پروتستانی قوّت می یافت و کم کم حزب موسوم به «ویگ» (Whig) بوجود آمد که مقصود آنها مخالفت با سیاست متمایل به کاتولیک بود. در سال ۱۶۷۳ پارلمان قانونی گذراند که «قانون آزمون» (The Test Act) خوانده میشد و بموجب آن هرکس که بخدمت کشوری و یا نظامی داخل میشد مجبور بود که آئین و مراسم کلیسای آنگلیکان را قبول نماید. این امر باعث این شد که هیئت مشاورین چارلز از میان رفت و برادر و ولیعهد او جیمز که پیرو مذهب کاتولیک بود از مقام فرماندهی نیروی دریائی استعفا داد. ارل شافتسبری (The Earl of Shaftesbury) که یکی از رؤسای پروتستان و حزب ویگ بود آغاز مخالفت شدید نمود و ارل دَنبی (The Earl of Danby) که از طرفداران چارلز بود و با فرانسویان سازش داشت به

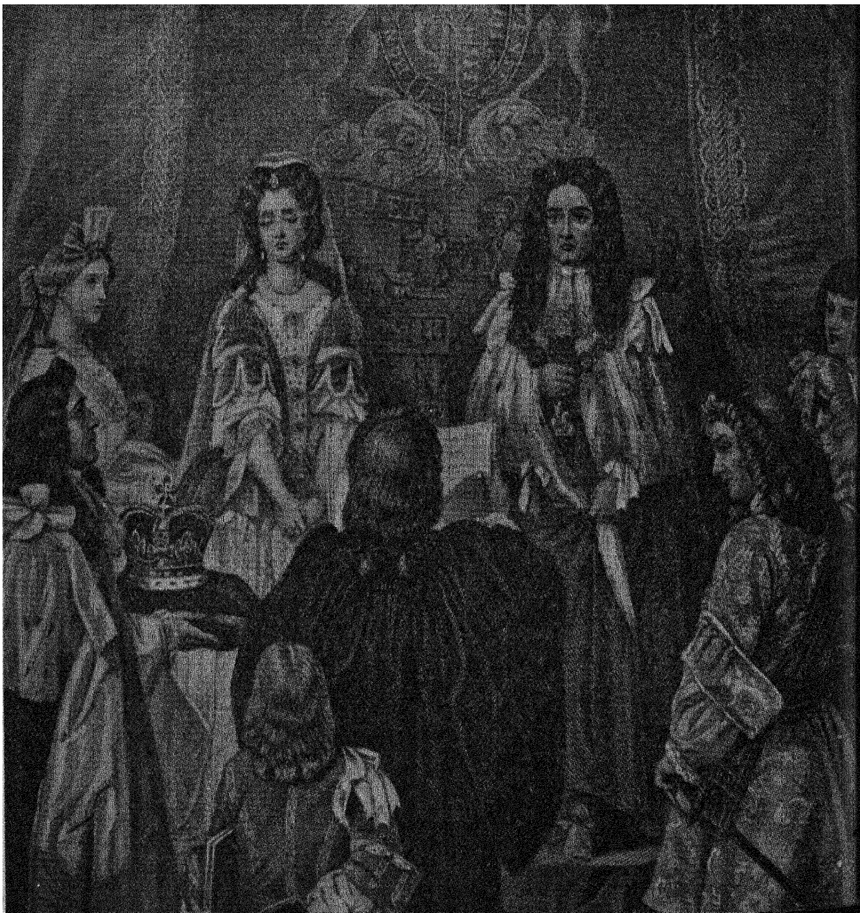
محاکمه آورده شد و در این اوان ویگ‌ها شروع به نشر شایعاتی نمودند مبنی بر اینکه کاتولیک‌ها در صدد قیام می باشند و دسیسه و نیرنگهائی فراهم آورده اند. قانونی نیز در این ایّام وضع گشت که بنام «بازگرفتن شخص» (Habeas Corpus) دانسته میشود و یکی از قوانین بسیار مهمّ مشروطهٔ انگلستان است. بر طبق این قانون دستگیر کردن شخصی باید بدستور و اجازهٔ یکنفر حاکم عرف (Magistrate) باشد و هر کس که نسبت به حقانیّت امر شکّ و ریبی داشته باشد میتواند از یکنفر دادرس تقاضا نماید که شخص دستگیر شده را یا آزاد کنند و یا نشان دهند که بچه دلیل و سببی او را بزندان برده‌اند. خلاصه اقدامات حزب ویگ و غوغای ضدّ کاتولیک که مجال و فرصتی بمردم بی بند و بار داده بود تا بهر کس که بخواهند تاخت بیاورند و متعرّض این و آن شوند باعث این گشت که چارلز دوم در بی چاره جوئی بر آید، و در این وقت پارلمان کوشش داشت که دوک مانموث (The Duke of Monmouth) پسر نامشروع چارلزدوم را بجانشینی وی برگزینند و جیمز برادر او را که کاتولیک بود از وراثت تخت وتاج محروم سازد. چارلز از این قضیّه برآشفت و حکم به انحلال پارلمان داد و از سال ۱۶۸۱ تا سال ۱۶۸۵ که ترک دنیا گفت بدون پارلمان بحکومت پرداخت.

پس ازمرگ چارلز برادرش جیمز دوم تاج پادشاهی بر سر نهاد. دوک مانموث دست و پائی زد تا عمّ خویش را از کار براند ولی مقهور گشت و بقتل رسید، و به پیروان و هواداران او شکنجه و آزار فراوان وارد آمد. جیمز رسماً خود را کاتولیک خواند و عدّه ای از کاتولیک‌ها را منصب ومقام داد. تا زمانی که از او پسری بوجود نیامده بود مردم فقط به اظهار عدم خشنودی و شکایت قانع بودند. ولی در سال ۱۶۸۸ از او پسری متولّد گشت و مقارن این احوال در فرانسه لوئی چهاردهم «فرمان نانت» را که هانری چهارم صادر نموده و بموجب آن به پروتستانها آزادی آشکارکردن وجدان و عقیده داده بود فسخ کرد و بنای تعدّی نسبت به آنان را گذاشت. در انگلستان مردم بهیجان آمدند و عدّه ای از سیاسیّون کشوربا ویلیم اورانژ (William of Orange) امیر هلند سازش نمودند و از وی دعوت کردند که با مری همسر خویش که دختر جیمز دوم بود به انگلستان بیاید و هر دو مشترکاً پادشاهی نمایند. ویلیم دراکتوبر ۱۶۸۸ به انگلستان رسید و آخرین پارلمان دورهٔ جیمز را به اجلاس دعوت نمود. جیمز چاره ای جز فرار نداشت و به فرانسه گریخت.

در این وقت اتّخاذ یکی از این سه طریق برای پارلمان امکان داشت: یکی اینکه با جیمز مقابله نماید و به شرایط معیّنی او را بکشور باز آورد. دوم اینکه پسر شیرخوار او را بجای پدر نشاند، چراکه بنا بر قوانین و سنن قوم، در امر وراثت سلطنت پسربر دختر تقدّم دارد. راه سوم این

بود که تخت پادشاهی را تهی شمارد و آن را بهر کس که بخواهد وا گذار نماید. طریق اوّل راهی عملی نبود چرا که جیمز مردی بود که در عقاید خویش تعصّب وافر داشت و تن به مصالحه در نمیداد، و طریق دوم با مقتضیات وقت راست نمی آمد، بنابرین پارلمان تخت سلطنت را از وجود پادشاه خالی شمرده آن را به مری دختر کهتر جیمز و ویلیم شاهزادهٔ اورانژ واگذار کرد. همینکه امر وراثت تخت و تاج خاتمه پذیرفت ویلیم سوم و مری دوم به انتخاب پارلمان تازه ای فرمان دادند و این پارلمان سندی فراهم آورد که یکی از ارکان مشروطیّت انگلستان محسوب میگردد. این سند اساسی را «لایحهٔ حقوق و خصایص» (The Bill of Rights) میخوانند و میان این سند و «عتاب عظیم» شباهت بسیار موجود است. بنا بر لایحهٔ حقوق و خصایص، پادشاه حقّ ندارد که قوانینی را که پارلمان وضع می نماید به بوتهٔ

در ۱۲ فوریهٔ ۱۶۸۹ در «وایت‌هال» تاج را به ویلیم و مری عرض میکنند



اجمال نهد، و هر چند که مقام سلطنت را یارای اعطای بخشودگی هست پادشاه نباید کسانی را که قانون مخصوصاً بآنان تعلق میگیرد از مقررات آن معاف دارد؛ دادگاهها و محاکمی که وجههٔ قانونی ندارد باید منحل شود، و در این ماده روی توجه بویژه به محاکم عالیه‌ای بود که برای رسیدگی بامور دیانتی بر قرار میگشت؛ در مسئلهٔ حمل سلاح و صدور پروانهٔ مخصوص، نباید میان کاتولیکها و پروتستانها فرق و تفاوتی گذاشته شود؛ حق عرض حال بدرگاه پادشاهی محفوظ می ماند؛ درموارد نقض قانون محاکمهٔ اشخاص باید در حضور «هیئت مُنصفه» (Jury) صورت گیرد، یعني عده ای از مردم عادی که پیشه و کارشان امور دادخواهی و داددهی نیست در موقع محاکمه حاضر باشند و ثبوت گناه و یا بیگناهی به رای و صوابدید آنها باشد. مواد دیگری نیز در این لایحه موجود است ولی مهمتر از همهٔ آنها ماده ایست که امر وراثت سلطنت را تعیین می نماید. آن (Anne) دختر دوم جیمز دوم بجانشینی ویلیم و مری منصوب گشت و قرار بر این نهاده شد که اگر ویلیم بعد از همسر اول خویش همسر دیگری اختیار نماید و از آن ازدواج فرزندی بدنیا آید آن فرزند پس از ملکه آن وارث سلطنت گردد. از زمان طرح آن لایحه تا کنون هر ساله پارلمانی تشکیل گشته وبه حل وعقد امور پرداخته است. مجلس اعیان مادهٔ دیگری به آن لایحه افزود بدین‌مضمون که پادشاه و یا ملکه‌ای که بر کشور انگلستان حکمرواست نباید که با شخصی کاتولیک مذهب زناشوئی نماید.

قانون دیگری که در زمان ویلیم سوم و مری دوم وضع گشت و دارای اهمیت مخصوصی است قانونی بود که به پروتستانهای خارج از حیطهٔ آنگلیکان آزادی عبادت و پرستش به نحو دلخواه آنها عطا نمود ولی «قانون آزمون» هنوز به قدرت خود باقی بود. بعضی از پیروان این مذاهب پروتستان بعلت وضع قانون آزادی عبادت و شباهت میان سبک پرستش آنان و طرز پرستش در کلیسای آنگلیکان تصمیم گرفتند که سالی یکبار به کلیسای آنگلیکان بروند و در مراسم آن شرکت کنند. از طرف دیگر پارلمان که نمیخواست قانون آزمون را یکباره لغو کند هر سال لایحه ای بنام «قانون جبران و غرامت» (Indemnity Acts) تصویب می نمود که بنا بر آن این مردم از قید کیفر نقض قانون در سیصد و شصت و چهار روز دیگر سال آزاد میشدند.

پس از در گذشتن مری ویلیم همسر دیگری اختیار ننمود و از ملکه آن فرزند در حیات نبود. پارلمان قانونی دیگر گذراند و سوفیا (Sophia) همسر امیر هانوور را که مادر او دختر جیمز اول بود به جانشینی ملکه آن برگزید. این شاهزاده قبل از مرگ ملکه آن جهان را بدرود گفت و حق وراثت به پسر وی منتقل گشت که در سال ۱۷۱٤

پاریس را می نوشتند. نام این مردان را هر فرانسوی میداند، ولی امروزه باید بینام چیز بنویسند از ترس اینکه مبادا به کارمندان خانواده‌شان که هنوز در فرانسه هستند آسیبی برسد.

یکی دیگر از روزنامه‌های شایان توجّه (دی تزایتونگ) نام دارد که روزانه بچاپ میرسد و نیازمندی هزاران هزار مهاجر آلمانی و اتریشی را در بریتانیا برمیآورد.

سرمدیر این نامه روزنامه نویس نامی آلمانی (لوتار) است که پیش از اقتدار هیتلر، مدیر همدست یکی از روزنامه‌های برجستهٔ آن هنگام بود، یعنی (فرانکفورتر تزایتونگ). پس از آنکه نازی‌ها به آلمان دست یافتند، (لوتار) به لندن آمد، و امروزه، به همراهی یکدسته از روزنامه نویسان و نویسندگان کارشناس آلمانی، (دی تزایتونگ) را انتشار میدهد.

(وری ندرلند) یا (هلند آزاد) روزنامهٔ دیگریست که در انتشار اخبار مخصوص و شایان توجّه نام‌آوری بسیاری بدست آورده است. این اخبار را در مقابل خطرهای فراوان از هلند «قاچاق» میکند؛ و از خواندن آنها میتوان به روش زندگی هلندی‌هائی که امروزه در کشورشان هستند، ولی آزادی خود را از دست داده اند، بخوبی پی‌برد و به میهن پرستیِ شان که هنوز زنده و پاینده است آگاه گردید.

هلندی‌ها، برخلاف همسایهٔ آلمانیشان، شوخ هستند، وحتّی در مقابل فرمانروایان آلمانی خود نیز دست از بذله‌گوئی برنمیدارند. داستان دلپسندی در یکی از شماره‌های (وری ندرلند) خواندم که بطور خلاصه در اینجا می‌نویسم: هنگامی که سربازان آلمانی وارد رستوران‌های هلند میشدند، هلندی‌ها بیرون میرفتند. فرمانروایان آلمانی کوشیدند که مردم را از این کار بازدارند. و یکی از فرماندگان آلمانی دستور داد که هیچکس از رستوران نباید بیرون برود مگر اینکه مدّت پانزده دقیقه از آمدن سربازان آلمانی بآنجا بگذرد. نتیجه این شد که همینکه یك نازی به رستوران هلندی پامیگذاشت، بازرسان بهمهٔ میزها نگاه میکردند که مبادا کسی بیرون برود— و همینکه مدّت پانزده دقیقه بسرمیرسید، سراسر رستوران از هلندی‌ها تُهی میگردید!

(وری ندرلند) روزنامهٔ بسیار خوبیست، دارای اخبار مخصوص از هند هلندی، افریقای جنوبی و امریکا، و دارای افسانه‌های خنده‌آور، و ستون‌های مخصوص برای بچّه‌ها و برای سربازان. این روزنامه نه تنها در بریتانیا، بلکه در همهٔ کولونی‌های هلندی خوانده میشود، و وسیلهٔ خوبیست برای انتشار عقیدهٔ هلندی‌ها.

گذشته از اینها، لهستانی‌ها، چکوسلواك‌ها، بلژیکی‌ها نیز چندین نامهٔ روزانه و هفتگی در بریتانیا بزبان‌های خود دارند.

ولی باید دانست که بریتانیا تنها برای «مهمانان هنگام جنگ» خود

همراهی ایرانیان در پیشرفت پزشکی و دانش

بخامهٔ پرفسور دکتر یوسف شاخت

یکی از مهمترین همراهی‌هائی که ایرانیان در راه پیشرفت تمدّن آدمی از خود نشان داده‌اند در رشتهٔ پزشکی و دانش بوده‌است. چون کارهای ایرانیان را بخوبی بنگریم، خواهیم دید که این ملّت برای رسیدن به بالاترین پایهٔ پزشکی و دانش استعداد مخصوصی دارد.

ایرانی‌ها حتّی در روزگار هخامنشیان مهندسان بزرگی بشمار میرفتند. یکی از چیزهای مهمی را که انجام دادند ساختن کانالی بود در شبه جزیرهٔ (آتوس) برای گذر ناوگان خشایارشا در سال ۴۸۰ پیش از میلاد - یعنی پیش از هزار و صد سال پیش از هجرت. در روزگار ساسانیان، اوستا، که سرچشمهٔ عمدهٔ همهٔ دانائی‌ها بشمار میرفت، نه تنها ملاحظات بسیاری دربارهٔ دانش در برداشت، بلکه یک بخش کامل آن دربارهٔ پزشکی و پزشکان نوشته شده بود. شغل پزشکی بخوبی انتظام داشت، و پزشکان میبایست آزمایش شوند و گواهی‌نامه داشته باشند. در میان کاردانان آن روزگار چشم پزشکان و دامپزشکان نیز یافت میشدند. یکی از کارهای شایان توجه ایرانیان آن هنگام این بود که از روش درمان روانشناسی نیز آگاهی داشتند، و میدانستند که پزشکی تن با پزشکی روان پیوستگی دارد. کهن سالترین رسالهٔ ایرانی را که می‌شناسیم در پادشاهی شاهپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹ میلادی)

وسایل روزنامه نویسی را فراهم نکرده است، بلکه از چندین راه دیگر نیز به آنها همراهی میکند.

بسیاری از خانه داران بریتانیائی خانه‌ها و کاخ‌های خود را برایگان بدست نیروهای آزاد ملّت‌های اروپائی داده‌اند. در اینجاهاست که این ملّت‌ها بنگاههای ملّی، اجتماعی، کلوب و رستوران خود را برپا کرده‌اند. مردان جنگی، سیاستمداران، کارکنان کشوری و مهاجران در این بنگاهها گرد میآیند، به مباحثه اخبار و پیش آمدهای روزانه میپردازند، در کتابخانه‌ها و خواندنگاهها کتاب و روزنامه میخوانند، خوراکهای مخصوص میهن خود را درست میکنند، و به موسیقی ملّی خود گوش میدهند.

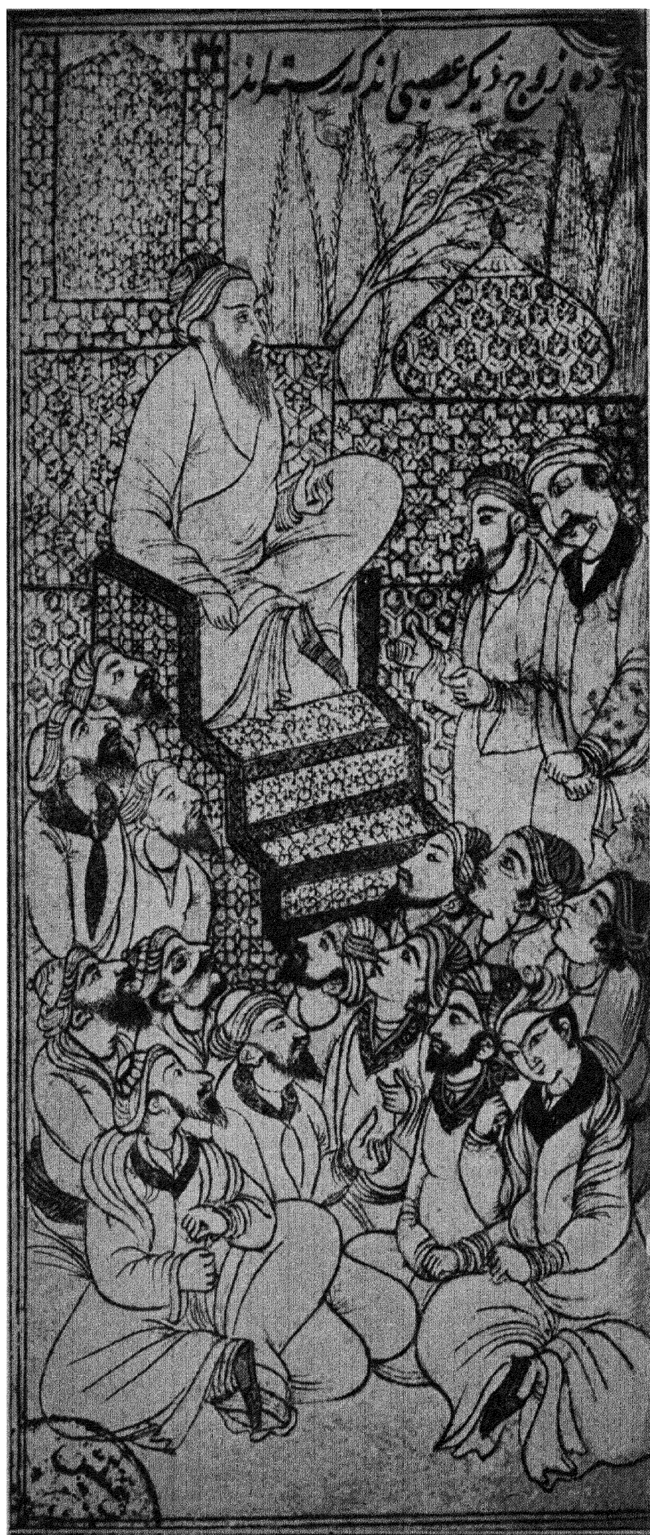
بریتانیا سرزمینی است که نوشتن آزاد و سخن راندن آزاد را روان دموکراسی میداند؛ و در اینجاست که آزادیخواهان برای آزادی آیندهٔ کشورهایشان از دل و جان میکوشند.

بزبان پهلوی نوشته شده‌است؛ پس از چندی آنرا به عربی ترجمه کردند. مهمترین مرکز آموزش پزشکی در ایران ساسانی در آموزشگاه گندی شاهپور وجود داشت که در سدهٔ پنجم و حتّی شاید در سدهٔ چهارم میلادی گشایش یافته بود. در سدهٔ پنجم و ششم، دانشمندانی که از امپراتوری قسطنطینیه تبعید شده بودند بآنجا پناه بردند. در پادشاهی نوشیروان (۵۷۹ - ۵۳۱) گندی شاهپور بسیار پیشرفت کرد. این پادشاه بزرگ ساسانی بآن دلبستگی فراوانی داشت و گندی شاهپور مهمترین مرکز دانش آن روزگار گردید. در آنجا فکرهای ایرانی، یونانی، شامی و هندی را باهم می‌سنجیدند، معاوضه میکردند، و پیوستگی میدادند. برزوی نامی سرپزشک نوشیروان بود، و چون پادشاه او را به هندوستان فرستاد، او نه تنها با خود بازی تخته نرد و کتاب کلیله و دمنه را بایران وارد کرد، بلکه یکدسته کتاب پزشکی را نیز همراه آورد و بزبان پهلوی ترجمه کرد. همراهی اصلی ایرانیان در پزشکی بویژه در رشتهٔ داروشناسی شایان توجّه است چنانکه از بسیاری نامهای ایرانی برای داروها هنوز باین نکته میتوان پی برد. آموزشگاه گندی شاهپور در روزگار اسلامی نیز پایدار ماند و پیشرفت کرد تا اینکه در پایان، در سدهٔ چهارم هجری از میان رفت. از سدهٔ دوّم باینسو، آموزشگاه گندی شاهپور در جهان اسلام بسیار نفوذ داشت و اهمیّت آن در پیدایش تمدن اسلامی از آموزشگاه اسکندریه کمتر نبود. از آن روزگار تا چندین سده، ایران پزشک‌ها و دانشمندان بسیار برجسته بوجود آورد.

در میان این دانشمندان یکدسته ستاره شناسان مهم در روزگار عباسیان پدیدآمدند. یعقوب بن طارق (مرگ در حدود سال ۱۸۰) یکی از بزرگترین ستاره شناسان سدهٔ خود بوده است و در دربار منصور دربارهٔ ستاره شناسی با یکی از همکاران هندی خود مباحثه میکرد. نوبخت، که همعصر او بود و مهندس و ستاره شناس برجستهٔ دیگری بشمارمیآمد، بدستور منصور، پیش از ساختن بغداد به کار مساحت لازم آن پرداخت. پسرش فضل بن نوبخت، رئیس کتابخانهٔ هارون، نیز در ستاره شناسی دست داشت، و برای خلیفه چند کتاب پهلوی را به عربی ترجمه کرد. ابن فرخان طبری، ستاره شناس و معمار (مرگ در حدود سال ۲۰۰) نیز بکار ترجمهٔ چند کتاب پرداخت. ترجمهٔ برخی از این کتابها را بدستور مامون انجام داد. محمد بن موسی خوارزمی (مرگ در حدود سال ۲۳۵)، ریاضی دان، ستاره شناس و جغرافی دان، یکی از بزرگترین دانشمندانی است که ایران پدید آورد، و بزرگترین دانشمند در آن روزگار بود؛ نفوذش در جهان ریاضیات اهمیت بسیار دارد. پس از چندی ویجن ابن رستم کوهی، که در حدود سال ۳۸۰ نام‌آور گردید، پدید آمد. او سرستاره شناس زیج شرف الدوله بود،

و پژوهش او در هندسه از بهترین پژوهش‌های اسلامی بشمار میرود . ابو منصور موفق بن علی هروی ، همعصر اوهی ، در داروشناسی — یعنی در همان رشتهٔ اختصاصی کهن سال ایرانی — دست بسیاری داشت . در ایران و در هندوستان به مسافرت و پژوهش فراوان پرداخت . (کتاب الابنیه عن حقایق الادویهٔ) او کهن سالترین کتاب منشور فارسی شمرده میشود . تصادفاً کهن‌سالترین نسخهٔ محفوظ این کتاب ، که اسدی ، شاعر و لغت نویس نامی، آنرا در ٤٤٧ نوشته ، نیز کهن‌سالترین نسخهٔ فارسی است که در دست داریم .

بزرگترین پزشکان جهان اسلام، بدون هیچ گفتگو، رازی، علی بن عباس، و ابن سینا بشمار میروند، و اگرچه اینها بیشتر به عربی چیز نوشتند، ایران میتواند سرافراز باشد که آنها را پدید آورده . محمد بن زکریای رازی (مرگ در ٣١١)، بزرگترین و مبتکرترین همهٔ پزشکان اسلامی و یکی از بزرگترین دانشمندان جهان، بیشتر عمر خود را در ایران گذراند، زیرا هم ایرانی بود و هم خویشانش در ایران زندگی میکردند . در پایان، به سرپزشکی بیمارستان بغداد گماشته شد . از کتاب بزرگش بنام (کتاب الحاوی) بپایهٔ بلند دانش او میتوان پی برد. در این کتاب است که ملاحظات بی‌مانند او را می‌خوانیم دربارهٔ بیماری‌هائی که در نظر نخست او را متحیّر کرده بودند و دربارهٔ بیماری‌هائی که او هرگز قادر نشد به چگونگیشان پی ببرد — و این مطلب خود بهترین دلیلی است برای اثبات استعداد کامل او در دانش . رازی نخستین کسی بود که آگاهی شیمیائی خود را در پزشکی بکار برد، و همچنین بوسیلهٔ ترازوی آبی (المیزان الطبیعی) در قوهٔ ثقل پژوهش کرد. دومین پزشک بزرگ اسلامی، علی بن عباس (مرگ در ٣٨٤)، که بمناسبت مذهب پدرانش به مجوسی ملقب بود، کتاب کامل الصناعه الطبیه یا کتاب المالکی را برای عضد الدوله نوشت . در این فرهنگ عالی پزشکی که فصل نخست آن دربارهٔ انتقاد پیشینیانش است، این دانشمند میکوشد راه معتدلی بیابد میان اختصار و اطناب غیرلازم . او نخستین کسی بود که اصول جهاز شعریه را ملاحظه کرد، و همچنین ملاحظات شایان توجهی دربارهٔ بیماری‌ها ازخود بیادگار گذاشت . ابوعلی بن سینا، یا معلّم ثانی (مرگ در ٤٢٨) از همه نامی تر است، و از میان این سه تن او بزرگترین دانشمند جامع بشمار میآید، زیرا نه تنها پزشک بود، بلکه در فلسفه، ریاضیّات و ستاره شناسی نیز دست داشت . جای هیچگونه انکاد نیست که او یکی از بزرگترین دانشمندان جهان است . کتاب بزرگش بنام قانون فی الطب همهٔ کتابهای پزشکی پیش از او را منسوخ کرد، و تا این اواخر، هم در خاور و هم در باختر مورد مطالعه و مراجعه بود. این دانشمند بزرگ برخی از رساله‌های خود را بزبان فارسی نوشت . یکی از کارهای مهم و گوناگونی را که انجام داد عبارت بود از روش



ابن سینا در علم
تشریح درس میدهد.
(از کلکسیون دکتر
م. مایرهوف، قاهره)

درمان روان یا علاج نفسانی که با سنّت ایران کاملاً مطابقت داشت، و این موضوع، در چندین افسانهٔ مشهور، با نام او پیوستگی یافته است.

یکی دیگر از دانشمندان بسیار بزرگ اسلامی (که یکی از دانشمندان بزرگ جهان نیز بشمار میآید) بیرونی است که در ۴۴۰ در گذشت. او را نیز میتوان ایرانی دانست، زیرا چنانکه خود او میگوید زبان مادریش خوارزمی بوده، و این زبان یکی از لهجه‌های فارسی بشمار میرفت. این دانشمند در استعداد انتقادی، بردباری، عشق به حقیقت و دلاوری معنوی تقریباً بی‌مانند است. او میگوید که نباید با جملهٔ (الله اعلم) نادانی خود را پنهان کرد.

سدهٔ پنجم از این نظر شایان توجّه است که در آن دانشمندان آثاری بزبان فارسی در پزشکی و دانش پدید آوردند. نخستین اثر بزرگ عبارت است از ذخیرهٔ خوارزمشاهی بخامهٔ سید اسماعیل جرجانی. این فرهنگ بزرگ پزشکی اگر از قانون ابن سینا بزرگتر و مفصلتر نباشد کوچکتر و کمتر نیست و حتی آنرا بزبان عبری نیز ترجمه کرده‌اند. همعصر این دانشمند، عمر خیامی است که در ۵۱۷ درگذشت و یکی از بزرگترین ریاضی دان‌های سده‌های میانه بشمار میرود. تقویم جدید او، بنام تاریخ جلالی، که بدستور سلطان جلال الدین ملکشاه تدوین شده است، بسیار صحّت دارد.

از سدهٔ هفتم باینسو، ما میتوانیم از میان شمارهٔ روزافزون دانشمندان و پزشکان ایرانی فقط چند مرد برگزیده را نام ببریم، مانند فخرالدین رازی (مرگ در ۶۰۶)، فیلسوف و دانشمند؛ نصیرالدین طوسی (مرگ در ۶۷۲)، فیلسوف و دانشمند که در مراغه برای هولاگو خان زیج و کتابخانه‌ای برپا کرد و زیج ایلخانی را بفارسی نوشت؛ نامورترین شاگردش یکتن ایرانی دیگر بنام قطب الدین شیرازی (مرگ در ۷۱۰)، یکی از بزرگترین دانشمندان جهان؛ و رشیدالدین فضل‌اله که پزشك دربار اباقا خان شد. چون غازان جانشین اباقا خان گردید این دانشمند را به نخست وزیری خود برگماشت، و او ۲۲ سال باین منصب باقی بود.

ما مقالهٔ خود را با شرح یك کار نامی ایرانی در مهندسی، درسدهٔ پنجم پیش از میلاد، آغاز کردیم؛ و بی مناسبت نیست که آنرا با یك کار دیگر مهندسی بپایان بیاوریم که آنهم بدست یك ایرانی، تقریباً ۱۷۰۰ سال پس از آن تاریخ، انجام یافت: در حدود سال ۶۰۰ هجری یکتن ایرانی بنام رضوان مینویسد که پدرش محمد بن علی یك ساعت آبی در نزدیك یکی از دروازه‌های دمشق درست کرد؛ این ساعت مدّت ۳۰۰ سال شهرت خود را در سراسر جهان اسلامی از دست نداد.

پیشرفت‌های بریتانیا در رشتهٔ الـــکتریک

هنگامی که همهٔ داستان پیشرفت صنعت الکتریکی بریتانیا از آغاز جنگ تا کنون گفته شود، به مردم روشن خواهد گشت که این چه داستان شایان توجّه و دلپسندیست. با آنکه بیشتر پیشرفت این رشته دربارهٔ نیازمندی‌های جنگی است، باید آگاه بود که صنعت الکتریکی بریتانیا هنوز مقدار فراوانی محصول الکتریکی که روزانه طرف نیازمندی مردم است نیز بیرون میدهد.

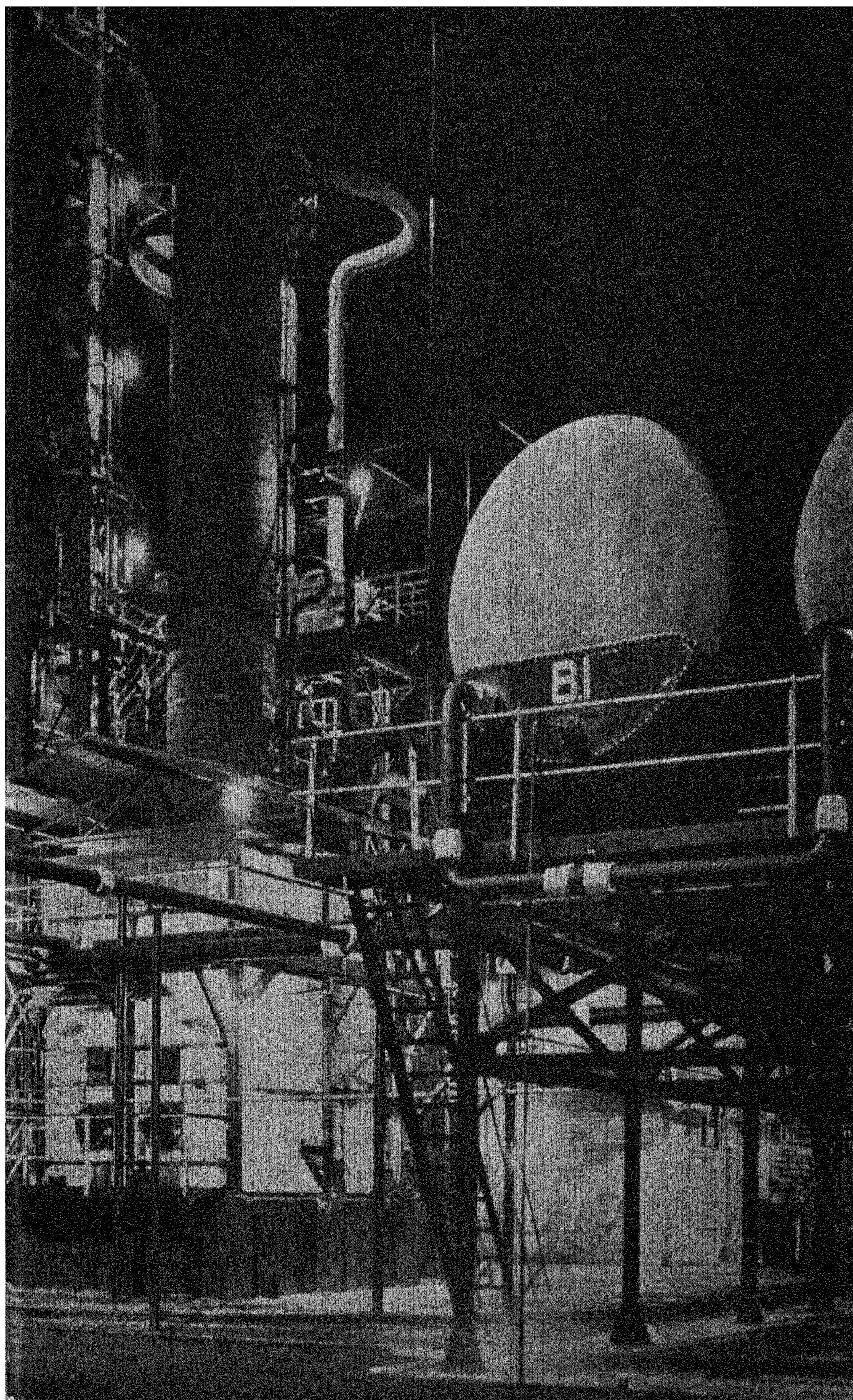
پیشرفت روزافزون صنعتی بریتانیا از آغاز جنگ تا کنون بدون پیشرفت و همکاری صنعت الکتریکی این کشور امکان‌پذیر نبود. با سرافرازی بسیار میتوانیم بگوئیم که بریتانیا به ساختن چیزهای الکتریکی هنوز دنباله میدهد، و نه تنها برای بازار کشوری، بلکه برای بازارهای کشورهای امپراتوری بریتانیا و کشورهای دیگر بیگانه نیز محصول فراوانی تا کنون ساخته است مانند دینامو، «دکمه‌های الکتریکی» (switchgear)، و «دستگاه جیوه‌ای برای قوس الکتریکی» (mercury arc rectifiers)، موتور، کابل و مهمّات روشنائی.

گذشته از ساختن مقدار فراوانی از چیزهای الکتریکی که مردم هر روزه بآنجا احتیاج دارند بریتانیا در قسمت‌های مخصوص دیگر نیز پیشرفت کرده است، بویژه درقسمت روشنائی، تهویه، حرارت، کوره‌های الکتریکی، و وسایل مخابره.

امروزه روشنائی بیشتر و بهتری برای کارگران لازم است، و سبب آن از یکسو مسئلهٔ «پرتوبندی» است (black-out)؛ و از سوی دیگر برای اینست که کارگران در هر شبانه روز بیست و چهار ساعت بکار اشتغال دارند. از انیرو چراغ مخصوصی درست کرده‌اند بشکل «لولهٔ تابنده» (fluorescent tube)، دارای پنج فوت درازی، و یک اینچ و نیم کلفتی، و ۸۰ وات. این چراغ باندازهٔ یک چراغ تانگستن (tungsten) که دارای ۲۰۰ وات است روشنائی میدهد.

چونی روشنائی این چراغ از هر چراغ دیگر برتری دارد. روشنائی آن برنگ سفید و تقریباً مانند روشنائی روز است، و چون چراغ درازیست و روشنائی از همهٔ قسمت‌های لوله بیرون میآید سایه‌ای که تولید میشود بسیار کمرنگ است. و اگر آنرا با چراغ تانگستن که همان اندازه روشنائی بدهد بسنجیم، خواهیم‌دید که حرارتی که از راه پخش کردن تولیه میکند فقط یک سوّم، و حرارتی که بوسیلهٔ (رادیاسیون) بیرون میدهد فقط یک چهارم چراغ تانگستن است.

و گذشته از اینها، چون رویهٔ لولهٔ این چراغ برق چندانی ندارد، روشنائی



یک بخش از کارخانهٔ تصفیهٔ نفت (لوبیتوس) که با چراغهای «اوزیرا» ساخت جنرال الکتریک کمپانی انگلستان روشن میشود

آن چندان زننده نیست. شمارهٔ فراوانی از این چراغ‌ها را در همه جور کارخانه‌ها نصب کرده و میکنند، مثلاً در اتاق‌های رسم، در کارگاههای خردوریز سوارکنی، در کارگاههای ماشین‌ها، و بازرسی صفحه‌های فولادی، در کارخانه‌های شیمی و در کارخانه‌های پارچه بافی.

یکی از پیشرفت‌های مهم دیگر اینست که امروزه (چراغ شیشهٔ سیاه ازیرا Osira) را در ساختن افزار و آلات بکارمیبرند. هنگامی که نزدیک است ساختن افزار و آلات بپایان برسد، معمولاً آنها را تراش میدهند، و در این هنگام خیلی دشوار است که لکّه‌ها و عیب‌های جزئی آنها را معاینه کرد، ولی اکنون کشف کرده‌اند که بجای طریقهٔ قدیمی معاینهٔ لکّه‌ها (که عبارت بود از پوشاندن افزار و آلات با یک ورقه گرد زنگ آهن)، ممکن است طریقهٔ زیر را، که هم سریعتر و درست‌تر است و هم چشم را خسته نمیکند، بکار برد: یعنی پوشاندن افزار و آلات بامخلوط گرد آنتراسین و روغن پارافین، و آنگاه معاینه کردنشان در روشنائی چراغ شیشهٔ سیاه ازیرا.

با این طریقه لکّه‌های جزئی، در اتاقی که باندازهٔ کافی روشنائی دارد، برق میزنند، و از اینراه میتوان به وجودشان پی‌برد و اصلاحشان کرد.

برای کارهای مخصوص شبانه در قسمت خانه‌سازی، ناوسازی، ناوتعمیرکنی و راه آهن وغیره، چندین جور دستگاههای جدید درست کرده‌اند. دستگاههائی که معمولاً بکار میبردند چنان ساخته شده بودند که روشنائی را از «منعکس کننده» (reflector) به بالای یك خط افقی عبور میدادند، و این برخلاف مقررات «پرتوبندی» بود. در دستگاههای جدید «منعکس کننده» را چنان ساخته‌اند که روشنائی عمده را در یك امتداد جلو گذر میدهد بدون آنکه روشنائی مستقیمی به بالای خط افقی گذرکند. این دستگاههای منعکس کننده را میتوان در چراغ‌های معمولی ۴۰ تا ۲۰۰ وات کارگذاشت. «کلاهك» دستگاهها را طوری ساخته‌اند که آنها را از تکان خوردن و از جادررفتن چه از جلو وچه از پهلو باز میدارد، و باین جهت هیچ روشنائی از خط افقی بالاتر نمیرود.

شمارهٔ کوره‌های الکتریکی که تاکنون بکارگذاشته شده روز بروز رو به افزونیست، و علّت عمدهٔ آن اینست که سازندگان کوره‌های الکتریکی خصوصیّات فنّی بیشتری در محصول خود بکار میبرند. و گذشته از آن، همه کس پی برده‌است که با کوره‌های الکتریکی هر درجه حرارتی که لازم است میتوان با دقت و درستی تمام بدست آورد؛ همچنین تقسیم حرارت یکنواخت میباشد، و میتوان از روی دلخواه حرارت را بآسانی بهر جای، که لازم باشد توزیع کرد. یکی از خصوصیّات شایان توجّه

اینست که به بزرگی کوره‌های الکتریکی افزوده‌اند . یکنوع از این کوره‌ها بنام « کوره‌های غلطان » (roller hearth) دارای ۲۰۰ فوت درازی است و معمولاً آنرا در موارد زیر بکار میبرند: در عمل «گرمسردکردن» (annealing) میله‌های پهن فولادی به درازی‌های مستقیم ، و در دیگ‌های جوشان و جوشاندن درون وبیرون لوله‌های فلزّی دیگر ، و فلزهای غیر آهنی ، و فلزهای مرکب (چه بشکل ورقه وچه بشکل میله) .

یك نوع جدید « کورهٔ حوض نمك الکترود » (electrode type salt bath furnace) برای سخت کردن آلات و افزار بسیار تند فولادی نیز درست کرده‌اند ، و شمارهٔ بسیاری از آنرا برای کارهای مهندسی بسیار مهم در این کشور و در کشورهای بیگانه ساخته‌اند . با این کوره میتوان بخوبی فولاد بسیار تند را بدون « پولك انداختن » و « دکاربوریزاسیون » (decarburisation) سخت کرد . همچنین آنرا برای لحیم کردن فولاد بسیار تند و (tungsten carbide tips) بشکل میله‌های فولادی کاربن میانه (medium carbon steel) بکار میبرند .

امروزه مخابره بی اندازه اهمیت دارد . یک طریقهٔ کنترل و مخابره بنام « کنترل موجی » (ripple control) اختراع شده‌است ، ودر وظایف « دیده‌بانی بالایشت بامی » و کنترل چراغهای خیابان و غیره بکار میرود . در این سیستم موجهای مخابرهٔ « ادیو فریکونسی » را (audio-frequency) ، که در بند فریکونسی میان ۳۸۰ و ۵۵۰ دوره (cycle) قرار دارند ، در مجرای عمدهٔ الکتریک موجود تزریق میکنند ، و این در بکار انداختن دستگاههای تلفون مانند بکار میرود . و این دستگاهها بنوبهٔ خود بوقهای اخبار (klaxon) ، چراغها و غیره را کنترل میکند .

وضع کارکردن این طریقهٔ جدید بقرار زیر است : کلید یا دکمهٔ مخصوص را در صفحهٔ کنترل فشار میدهند ، و باین ترتیب یکی از دستگاههای تشخیص « فریکونسی » در ترانسمیتور (transmitter) بکار انداخته میشود . این دستگاه بخودی خود یک « کندنسر » (condenser) مخصوص را به (grid circuit) « آلت نوسان کننده » (oscillator) وصل میکند ، و باین ترتیب آهنگی که دارای « فریکونسی » مخصوصی است تولید میشود . پس از آنکه این آهنگ « بزرگ کرده شد » آنرا در مخزن الکتریک تزریق میکنند ، و چون آهنگ به دستگاه تشخیص « فریکونسی » میرسد ، یکی از لوله‌ها را به نوسان درمیآورد و باین ترتیب « دکمهٔ جیوه » (mercury switch) بکار انداخته میشود. سیستم لوله‌ها طوریست که فقط یک نوع آهنگ را ، که « فریکونسی » آن همانند آهنگ اصلی است ، تولید میکند و از اینرو غیر ممکن است اشتباهی در کارکردن این دستگاه رخ بدهد .

سومین داروئی که از امریکا به اروپا وارد شد تنباکو بود.

آنگاه، مقارن گشایش انجمن داروسازی بریتانیای بزرگ، نخستین انقلاب در جهان پزشکی و داروسازی پدیدار گشت. کشف کردند که «برخهٔ کارگر» گیاهها را (یعنی آن قسمت از هرگیاهی که دارای اثر درمان بخش است) میتوان از گیاهها استخراج کرد. از اینراه گنه گنه را از درخت گنه‌گنه و مورفین را از تریاک و استریکنین را از کچواله استخراج کردند.

در سراسر سدهٔ نوزدهم در استخراج «برخهٔ کارگر» گیاهها پیشرفت خوبی حاصل گشت.

در آغاز سدهٔ بیستم، دانشمندان کوشیدندکه داروهای مخصوصی را برای درمان بیماریهای مخصوص بدست آورند. سه تا از این داروها را در آن هنگام میشناختند. از ۳۰۰ سال پیش میدانستند که جیوه در درمان سیفیلیس، اپیکا در درمان اسهال خونی و پوست گنه گنه در درمان مالاریا سودمند میباشند.

پژوهش سودمند آلمانی

یک آلمانی بنام پل ارلیخ در راه بدست آوردن داروهای مخصوص بسیار کوشید. او میدانست که برخی میکربها میلی برای پذیرفتن برخی رنگها دارند، بویژه برای رنگهای آنیلین. از اینرو نتیجه گرفت که اگر رنگ مناسبی را بتوان به میکرب مناسبی رساند آن میکرب را ممکن است حتی در درون تن آدمیزاد کشت.

ارلیخ رنگی را کشف کرد که بوسیلهٔ آن توانست میکرب بیماری خواب افریقائی را در درون تن بکشد. پس از ۶۰۶ تجربه یک ترکیب آرسنیک را کشف کرد و با آن میکرب سیفیلیس را در درون تن کشت.

ارلیخ مردی بود بزرگ، و اگر امروزه زنده میماند بدون شک سرنوشتش مانند سرنوشت انشتن و صدها دانشمندان دیگیر آلمانی میگردید، زیرا او یهودی بود.

لیستر موسس بلشت‌بری جراحی بشمار میرود. این جرّاح بزرگ بریتانیائی دریافت که فساد زخمهای پس از عمل جرّاحی بواسطهٔ وجود باکتریا میباشد، و کوشید که باکتریا را نابود کند. میدانست که اسید فنیک را برای گندزدائی گنداب بکارمیبردند. از اینرو آنرا برای تجربه در پاک کردن پوست بیمارها پیش از عمل جرّاحی بکاربرد.

پیش از لیستر، تنها نصف بیمارهائی که عمل میشدند زنده میماندند، و نصف دیگر از بلشت میمردند. امروزه خطر بلشت در عمل جرّاحی از خطر گذرکردن از یک خیابان پر رفت وآمد کمتر شده است.

در روز نوئل ۱۹۳۲ پیش‌آمد بسیار مهمی رخ داد.

سه شیمیدان یک کارخانهٔ رنگ سازی آلمانی رنگ تازه‌ای کشف کردند.

این پیش‌آمد ممکن بود برای صنعت رنگ بسیار مهم بوده باشد، ولی کسی متوجهٔ آن نشد. چندی نگذشت که فهمیدند این رنگ، بنام پرونتوسیل، در کشتن میکربها بسیار موثر است. و از همه مهمتر اینکه با آن میتوان میکربها را حتّی در درون تن نیز کشت.

در آن هنگام بازار علم بین المللی بود و بزودی در انگلستان، فرانسه، و امریکا دانشمندان به پژوهش‌های بیشتری پرداختند و یافتند که پرونتوسیل از اینراه به میکربها اثر میکند که در تن مادّه دیگری بنام (سلفانیل امید) بوجود میآورد.

کشف درمان بیماری ورم نیام دماغ

معلوم شد که اهمیت (پرنتوسیل) در (سلفانیل امید) است، و بوسیلهٔ این داروست که میکرب خطرناک (استرپتوکوکس) را که مادران را پس از تب زائیمان میکشد میتوان ازمیان برداشت.

این دارو میکربهائی که ورم نیام دماغ، و باد سرخ و بسیاری از بیماریهای دیگر را تولید میکنند میکشد.

و این هنوز آغاز کار بود و داروهای دیگری را نیز کشف کردند. در یک آزمایشگاه بریتانیائی، دانشمندان موفق به کشف داروئی شدند بنام (سلفاپاپریدین)، که نزدیکی بسیاری به (سلفانیل امید) و (پرونتوسیل) داشت. این داروی تازه در کشتن (استرپتوکوکس) اثر (پرونتوسیل) و (سلفانیل امید) را دارد، و گذشته از آن (نوموکوکس) یا تولید کنندهٔ ذات الریه را نیز از میان میبرد.

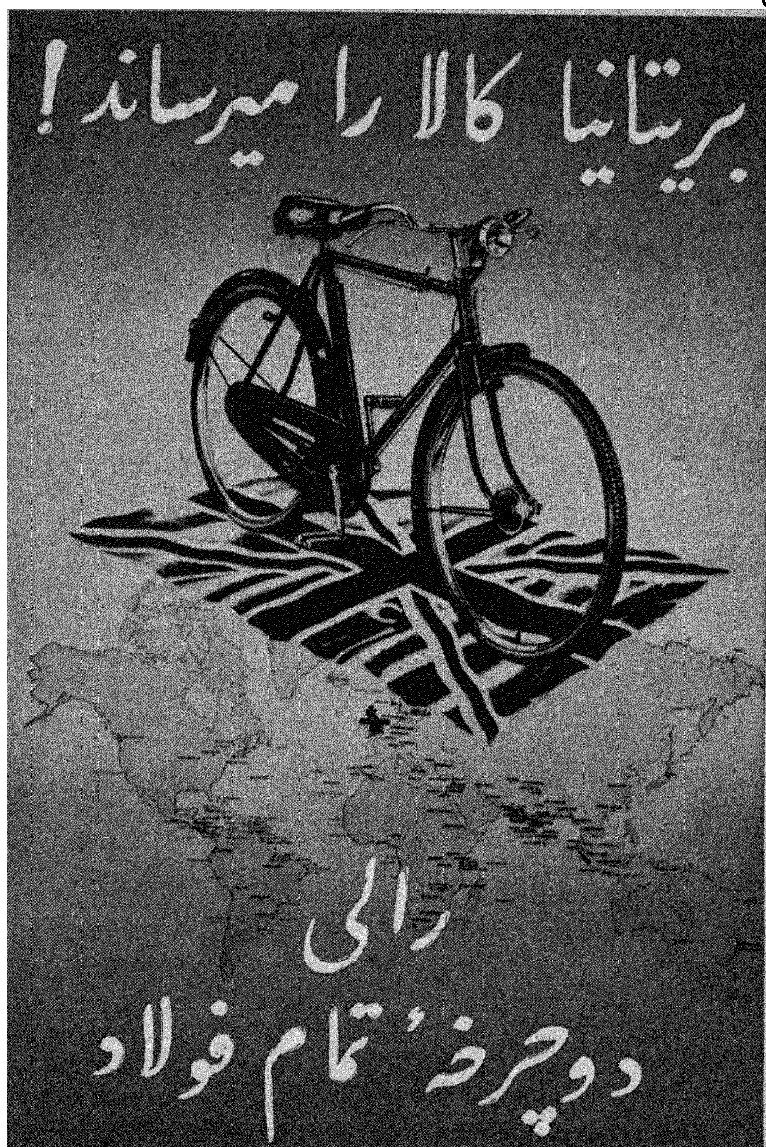
پیش از کشف (سلفاپاپریدین) میزان مرگ از ذات الریه یک در چهار بود. امروزه میزان مرگ از یک در دوازده کمتر است و باز روز بروز کمتر میشود، و ذات الریه دیگر حکم یک بیماری جزئی را پیدا کرده.

امروزه با وجود جنگ آزمایشگاههای پژوهش شیمی در کشورهای انگلیسی زبان با کوشش بسیار کار میکنند و کارکنان آنها روز بروز ترکیبات بیشتری از (سلفانیل امید) میسازند تا باز میکرب‌کش‌های موثرتری بدست آورند.

امریکائی‌ها موفق شدند به کشف (سلفاثیازل) که با (سلفاپاپریدین)، کشف بریتانیائی، رقابت میکند. در آزمایشگاهها داروهای دیگری بسته به (سلفانیل‌امید) را کشف میکنند و به آزمایش میآورند.

در این زمینه همکاری انگلستان و امریکا کامل است. ولی جای تاسف است هنگامی که ملاحظه میکنیم آخرین کشف مهمّ آلمان‌ها در این زمینهٔ حیاتی در سال ۱۹۳۲ بعمل‌آمد هنگامی که دانشمندان آلمانی هنوز آزادی داشتند.

و اکنون در این روزگار نو توسعهٔ یکدسته داروهائی که درمان سریع پدید میاورند تنها بدست کشورهای دموکراسی گذاشته شده‌است، بویژه بدست بریتانیای بزرگ و امریکا.



کمپانی بازرگانی آهن و ایران،
تهران و تبریز

ج. اکریب

J. AKERIB

۲۱ ، شورلتون استریت ، منچستر ، ۱

21, Chorlton Street, Manchester, 1

فرستندهٔ همه جور کالا

متخصّص در فراهم کردن و تحویل دادن پارچه‌های بسیار عالی کارخانه‌های نامی بریتانیا

آسترهای کتانی و ابریشم ساختگی ✲ آسترهای چاپشده

پارچه‌های پیرهنی راه راهی و رنگی

پارچه‌های لباس مردانه وزنانهٔ بسیار ممتاز

هرگونه سفارشی که دارید به ما بفرستید

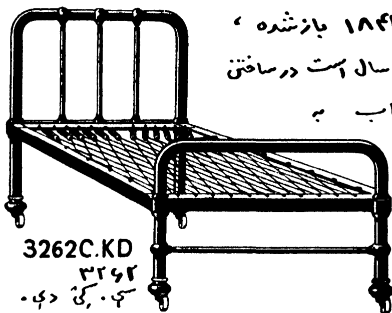
بریتانیا میتواند بسازد و بفرستد

تخت خواب های

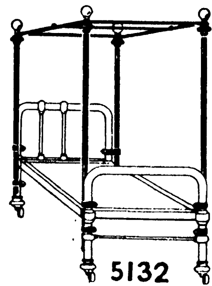
آهنی و برنجی — سیاه یا رنگ دیگر

نیکل یا نقره کار — مروارید یا گل نشان

این تجارتخانه در ۱۸۴۳ بازشده ، وبنابراین تقریباً ۱۰۰ سال است درساختن و فرستادن تخت خواب به همه کشورهای جهان تجربه دارد



3262C.KD
۳۲۶۲
سی. کی. دی.
۱۲ فنره
باگوشه های فولادین



5132
دارای میله های پشه بند
۵۱۳۲

سازندگان منحصر بفرد: جان و جوزف تونتون محدود ، شربورن رد بیرمنگام ۱۲ ، انگلستان

رمز تلگرافی :
BENTLEY'S. A.B.C (5th Ed)
MARCONI

JOHN & JOSEPH TAUNTON LTD

SHERBOURNE ROAD **BIRMINGHAM 12** ENGLAND

آدرس تلگرافی :
"SURE" BIRMINGHAM

آگهی

شرکت سهامی کورس اخوان وشرکاء محدود

۶۹، اولد برود استریت

لندن ای. سی. ۲

آدرس تلگرافی:
KOOROSH, LONDON

هرگونه داد وستد وارداتی و صادراتی و کمیسیون و حمل و نقل.

فروش همه قسم محصولات ایرانی مانند بادام، مغز هسته، پوست برّه، گوسفند و بز، قالی وغیره.

صادرکنندگان همه قسم کالاهای اروپائی.

نمایندگان انحصاری در ایران برای بنگاههای زیر:

(۱) ایمپیریال کمیکال ایندستریز لیمیتد.
سازندگان همه گونه محصولات شیمیائی مانند مواد قلیائی، ورقه‌های مسی و برنجی، نیل و مواد رنگی برای پارچه‌های پنبه‌ای، پشمی و ابریشمی و رنگهای مختلف دیگر، مواد منفجره وغیره.

(۲) برادران پلات وکمپانی محدود.
همه قسم ماشین‌های پارچه‌بافی برای پنبه و پشم.

(۳) ماتر و پلات لیمیتد.
تلمبه و ماشین‌های بافندگی برای پارچه‌های پنبه‌ای، پشمی و ابریشمی.

(۴) متروپولیتن ـ ویکرز الکتریکال کمپانی لیمیتد.
انواع و اقسام ماشین و آلات الکتریکی.

(۵) فیربرن لاوسن، کومب باربر لیمیتد.
انواع و اقسام ماشین برای بافتن و ساختن محصولات کنفی و کتانی وغیره.

محصولات
متروپولیتن ویکرز
الکتریکال کمپانی لیمیتد
شامل هر قبیل لوازم
برای
تهیه ومصرف الکتریک

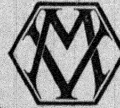
کارخانه‌های چراغ برق

آلات مولد الکتریک

کارخانه‌های فرعی
کلیدهای مخصوص
برای هر ولتاژ

ترانسفورماتورها

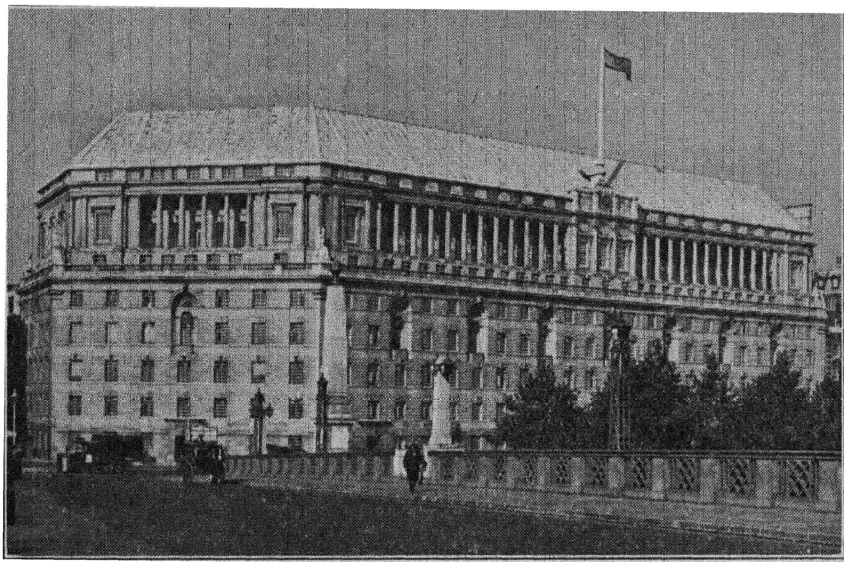
همه نوع آلات
الکتریکی مانند
الکترومتر،
دستگاه کنترل،
ماشین وسائر
لوازم معادن نفت
و تصفیه خانه‌ها



METROPOLITAN Vickers



ELECTRICAL CO., LTD.
TRAFFORD PARK MANCHESTER 17.



بنگاه مرکزی

امپریال کمیکال اندستریز لمیتد

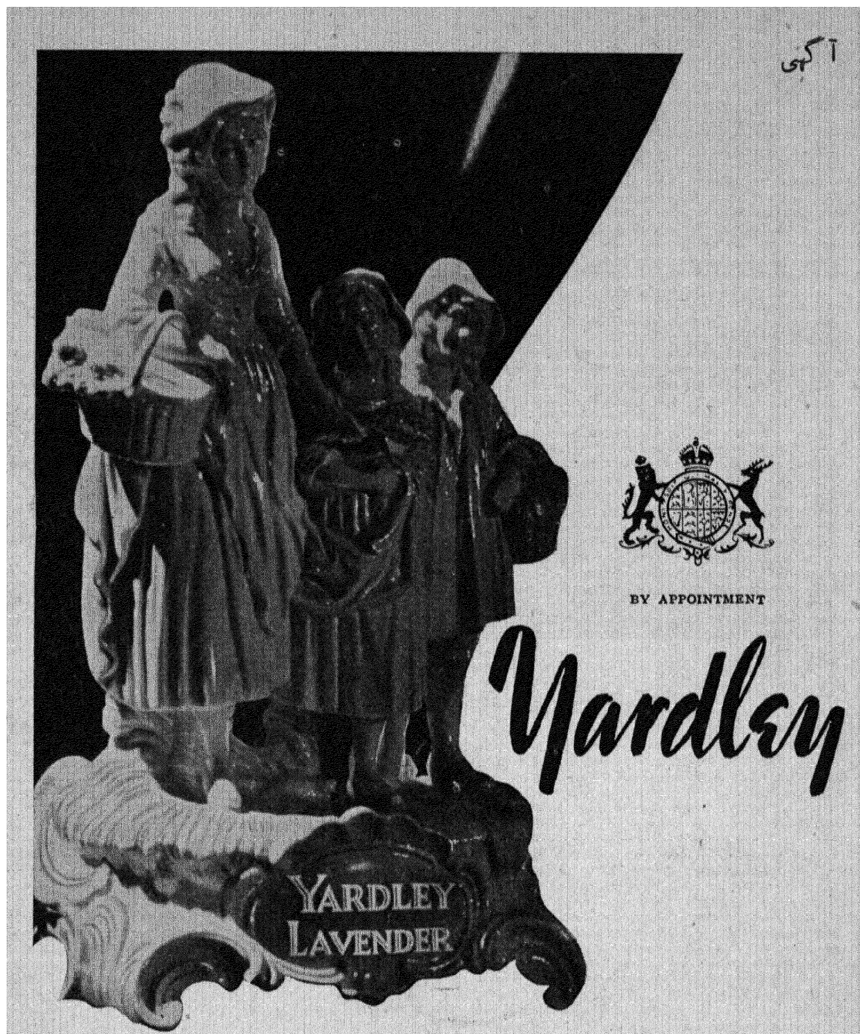
لندن



سازندگان مواد محترقه ومواد شیمیائی و رنگ

نمایندگان انحصاری در ایران عیر کورس .

خیابان بوزرجمهری . تهران

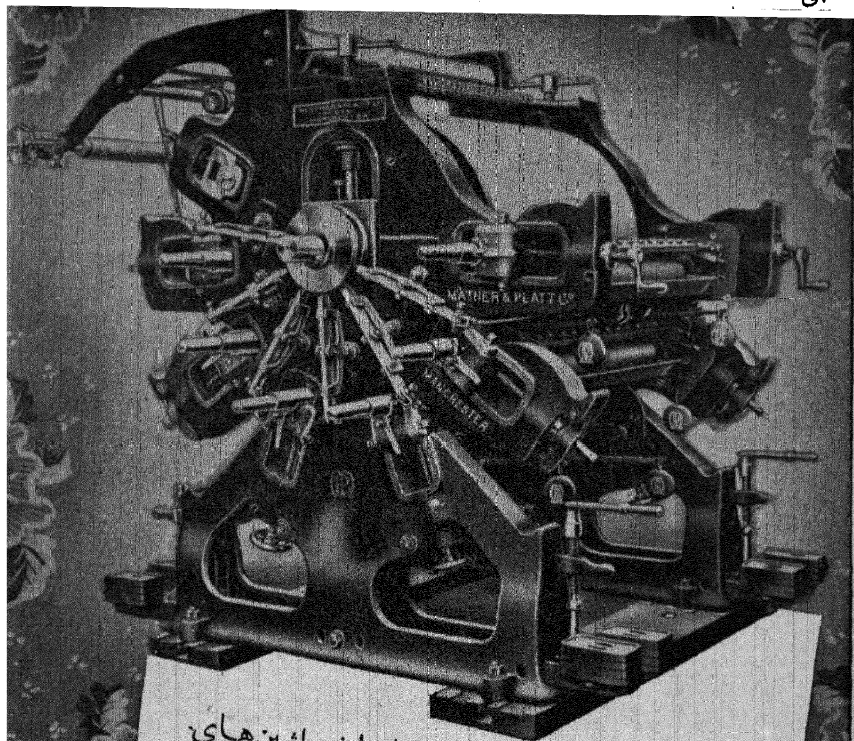

آگهی
BY APPOINTMENT
Yardley
YARDLEY
LAVENDER

آگهی

چرخ باندازه‌ای کهن‌سال است که ما نمیدانیم در چه تاریخی اختراع شده . ولی این نکته دانستنی است که چیزی که برای مسافرت بی‌خطر و تند عصر جدید باین اندازه ضروریست — یعنی رزین دانلوپ — هزاران سال پس از اختراع چرخ بوجود آمد.

رزین های  **دانلوپ**

با دندان هائی که زمین را گاز میگیرند



کارخانه‌های پارچه بافی ایران ماشین‌های چاپ ماتر و پلات را بکار میبرند.

این عکس یک ماشین ماتر و پلات است که شش رنگ را چاپ میکند و قسمتی است از یک کارخانهٔ کامل برای ابریشم که پیش از آغاز جنگ کنونی در اروپا به یک کارخانهٔ ابریشم در ایران تحویل داده شد.

بیش از ۱۰۰ سال است که بنگاه ماتر و پلات در نقشه، ساخت، و کار گذاشتن کارخانه‌های کامل شستن، رنگ زدن وچاپ کردن هرگونه کالاهای پارچه‌ای تخصص دارد.

MATHER & PLATT, LIMITED,
PARK WORKS
MANCHESTER 10.



آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا -

کتبخانہ جامعۂ عثمانیہ

۱- اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس [illegible]، مجالس انتظامی، مجالس تعلیمات و نصاب پانچ کتابیں ایک ماہ کیلئے اپنے پاس رکھ سکینگے۔

۲- اساتذہ جامعۂ عثمانیہ و کلیات [illegible] عہدہ داران جامعہ اور اراکین دارالترجمہ [illegible] کتابیں ایک ماہ کیلئے اپنے پاس رکھ سکینگے۔ [illegible] اور انٹرمیڈیٹ [illegible] جماعتوں سے

۳- طلبائے ایم۔ اے، ایل ایل بی [illegible] رکھ سکینگے۔ [illegible] کے طلبہ تین کتابیں [illegible] اپنے پاس [illegible] تو طلبہ سے بحساب

۴- مدت مقررہ پر کتابیں واپس [illegible] لیا جائیگا۔ ایک آنہ یومیہ فی کتاب [illegible] جاری کی جا سکینگی مگر اس غرض [illegible]

۵- بیش قیمت [illegible] کتابیں [illegible] کتاب کا لانا لازم ہے۔ [illegible] خراب ہو جائیں تو [illegible] وصول کی جائیگی۔

۶- کتابوں پر کسی قسم کا نشان [illegible] نہیں [illegible]

۷- [illegible] قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں [illegible] جاری نہ کی جا سکینگی۔ فقط